UCLA

START

UCLA Reprographic Service

REEL 57

UCLA Reprographic Service

Microfilmed 1990

University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804

6 inches

Reduction Ratio 13:1

UCLA Reprographic Service

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm is of varying quality. Portions of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the manuscripts may appear paler.

AIIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

Centimeter

Inches

MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Los Angeles,
University of California

Louise M. Darling Biomedical Library

History and Special Collections
Division

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 57

(Richter-Bernburg No. 136)

Author: Moḥammad Mahdī b. ʿAlī Naqī

Title: Zādo l-mosāferīn

(Richter-Bernburg No. 147)

Author: Moḥammad b. Zakarīyāʾ ar-Rāzī/Aḥmad b. Moḥammad Ḥosain Tonakābonī

Title: [Tarjamä-ye Borʾo s-sāʿä]

(Richter-Bernburg No. 86)

Author: Esmāʿīl b. Moḥammad Yūsof

Title: Favāyed-e Saʿdīyä

92 fols., 215 x 172 mm

Coll. 1117
Ms. 57

THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

هو الله تعالی

کتاب زاد المسافرین تألیفات لاکر اصغر بن رضا غفر الله له

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس فزون از خواهش بیاران ثنا و ستایش متجاوز از شوق بیماران ثنا شاکر کاطبیب است بهر
درمان حال خسته دلان منور از اشتغال و آوازه رحمت فخر بشفین کاکا دارو دل مستمندان نوشیده از خود را
بوده و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین بداد و فرمهه است و درود نامحدود و صلوات نامعدود
و در نسخه نویس عطا رخانه و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا و حرا شناس بیمارستان و کشم عالم ثنا
حفرة من النار فانقذکم منها سید انبیاء ملاذ الهی ارض و سما محمد المصطفی ص و رسید انبیا و لام انقیا مسئول
ماده الحمد لا اولی و ترباق فاروق سعدا از اشقیا قسیم جنت الظی مخدوم ملائکه سیما علی المرتضی و بر ذریه ابرار
و اهل بیت اطهار آن حرعا لیتعدد از هر یک در معالجه بیمت بیش از بیش صلوات و مصاحی عدد دارند
صلوات الله علیهم اجمعین ما راجع المریض الی الطبیب و انس الحبیب لا بعد چنین گوید لکشته زمانه سرگردانی
و مستلزم رنج هیچ مدانی الرائق ما الله الطیف محمد مهدی ابن علی الشفر الشریف عفا عنهما چون
دوست روحانی و برادر ایمانی صاحب لب شریف و حسب منیف مستجمع کمالات صوری و معنوی

و تصدیق الخلائق سرا محمد اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل در این اوان معروف بعض و حدثان از وطن مالوف
گریزان و اکثر اوقات را مصروف بسیر در بلدان میدارد و از این داعی خواهش نمود که رساله زینب و
متعلق بآنچه مزاج صحت بدن در سفر و در تدبیر احتراز در حضر ضرور است و اشعار معالجه بعضی امراض که
بدون حضور و مراجعت بطبیب تشخیص آن مقدور و تدبیران میسر است نماید و بخصوص بعضی از امراض
که اکثر اوقات مزاج آن انحراف از اعتدال بجانب انها واقع میشود فی الجمله بسطی داده و در ذکر
اسباب و علامات و معالجات آنها اهتمامی نماید که بدون مراجعه باطبا توانند تدبیر نموده لعدم ما عدم
استطاعت و قلت بضاعت در این صناعت و تشویش حال و توزع بال و استیلای هر هر خزان و رشحه زمان
که هر گز نالهٔ و بیاله نداده بشهر آن نشان و منه المشتکی الی الله المنان اهتمال امر آن نموده تسوید اوراق
چند نموده بروز خود نشیند نظم اگر عذرم پذیرفتست معذور ؛ که مشهور است المامور معذور ؛
مأمول از ناظرین آنکه بعین اصلاح ملاحظه فرموده بر غلطی که لازمه طبع انسان خصوصا سجیت این ناراست
مطلع شوند در اصلاح آن کوشیده بعین انصاف پوشیده اکثر اهل ناشی از نارکاری روزگار در اسم
جور و کار دانند و این رساله مشتمل است بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافر و قوانین حفظ
صحت آن و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق میافتد مطلب دویم در معالجه صنفی چند از بعضی
از امراض که بدون مراجعت بطبیب توان معالجه نمود مطلب اول حفظ صحت بدن در تدبیر مسافر و قوانین حفظ
صحت آن و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق میافتد بدانکه مسافر باید قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون
باشد فصد کند و اگر اخلاط دیگر غالب شود مسهل بیاشامد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند بجهة آنکه بسیار
باشد در حرکت سفر تحریک آن اخلاط فاسده نماید و در طی مسافت مرض عارض گشته محتاج رجوع
بطبیب باشد و بدست نیاید و به تجویز طبیب بدن را از اخلاط فاسده تنقیه نماید و دیگر باید که قبل از حرکت

حضور را عادت دهد با غذایی که در سفر از برای او میسر شود همچنین قبل از حرکت بتدریج زحمات سفر را بخود ایذا دهد
حرکت را اگر سفر در تابستان است بگرما و اگر در زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچ یک از اینها
دفعة بر او وارد نشود لاجرم غذا را سرد باید که غذای مسافر حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی که غذایش
غالب باشد از عالم گوشت و تخم مرغ چرا که تکلیف سفر و تنها را ضعیف میکند لهذا که بدل یا مخلص حسب الراحه
میرسیده باشد لاجرم پیراشیده نباید آب هر منزل را با خود داشته باب منزل دیگر ممزوج نماید بر نشه
که دفع ضرر اختلافات آبها باین نحو میشود و همچنین ممزوج نمودن آب ماء قلیل مرکه دفع ضرر اوست
و همچنین اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوصا از بلد خود با خود داشته باشد در هر منزل با آب آن منزل هم
زنند بعد از آنکه ته آن خاک پاشد مدفع ضرر آن میشود و همچنین خوردن پیاز و سیر و امرود و کاهو هر یک که باشد دفع
مضار آبهای ناگوار مختلف میکند و دفع ضرر آب شور بمخالطه ماء مرکه میشود و تغیر طعم آب شور بمخالطه ضرر میشود
اگر آب غلیظ یا بد بو باشد دفع ضرر آن بجوشانیدن و مخالطه کهربا مرکه چنانکه مذکور شد میشود و لاجرم بکمی آب دفع ضرر
عطش بدانکه هرگاه در طریق خوف کمی آب شد باید که غذائی که احداث تشنگی کند نخورد از عالم صحرای شور
و شنه و شیرین بلکه هر غذائی که بخورد باید کمتر از اشتها بخورد بدانکه آب کم مخلوط با مرکه بدل آب خالص میتواند
شد پس هنگام آب کم مرکه قلیل از آن با مرکه مخلوط نموده بنوشند که کفایت مینماید و باید در حالتی که خوف
آبی بیش از هر چه باعث عطش میشود احتراز نماید از عالم حرکت بسرعت و بجهت بسیار گفتن خصوصا با آواز بلند و
غذای شور خوردن و لا آنچه دفع تشنگی میکند جرع تریاک است و شربت تخم خرفه در جرع خیلی نیک باشد و شربت تخم خرفه
با اندکی مرکه در دهان داشتن الوی بخارائی یا تمر هندی یا زرشک یا خراقرط دفع تشنگی است همچنین در دهان
بلور یا صدف یا نقل خالص دلها را بر هم کنند آنچه که هوای خارج داخل دهان نشود نیز دفع تشنگی است و بعد از آنکه
بعد از تشنگی مفرط همینکه مسافر بآب میرسد دفعة بقدر سیراب شدن نباشد بلکه اندکی مضمضه کند و دستها و پاها را

در آب گذارد

در آب گذارد و صورت را بشوید و بعد از آن کم کم بیاشامد تا آنکه عطش بتدریج برطرف شود اگر دفعة بعد از
عطش مفرط آب بسیار بیاشامد خوف هلاکت است لاجرم هرگاه در سفر آب باید که مسافر در گرما تمام بدن را خصوصا
سر را از آفتاب بپوشاند و در برودی معده حرکت نکند و اگر لابد باشد غذائی بخورد البته باشتها نباشد خصوصا
مسافر اگر بدنش لاغر یا مزاجش صفراوی باشد و در آب هنگام سرد بدن را بشوید و از میوه‌ها و ترشیها آنچه میسر شود بخورد و اگر
دیبا باشد سرد و سینه را بروغن تخم کدو یا روغن بنفشه با آرام چرب کند و قبل از حرکت از منزل اگر قدری آرد جو بو
داده را با قدری نبات با شد با آب سرد بیاشامد مناسب است یا بزر قطونا با آب سرد یا شیره جو هر یک سه
و بعد از نزول در منزل از میوه‌های بارده و غذاهای ترش یا جرع آنچه یافت شود میل نماید و در هر منزل که هر جا
مرتفع زبر شود در روی خیمه یا سکن بطرفیکه باد شمال میوزیده باشد و خیمه از هم دور باشد و هر آب سراکب حسب المقدور
در آن حوالی باشد و اگر در رباط فرود آید و در یورت باشد باد شمال میوزیده هر لاجرم پیراهن را نیم دست و در
محلی که احتمال وزیدن سموم باشد زمان و چیزی را بدستمال و سر و سر که آلوده باشد بسته از آن جا بگذرند و حسب المقدور
استنشاق هوا نکنند و هر ساعت مضمضه با آب سرد کنند و اگر آب سرد باشد بهتر است بیاشامند و سر و سینه را بروغن
تخم کدو یا بنفشه با آرام چرب نمایند و سرکه دیر بهوش بیاشامند و قدری بیاشامند و اگر قدری روغن تخم کدو بخورند البته دفع ضرر سموم
میشود و طریق گرفتن تخم کدو و بنفشه با آرام در صداع مذکور میشود و اگر جرع سرد بیاشامند نافع است و اگر قدری پیاز در دهان
بجنبانند و قبل از حرکت بیاشامند البته دفع ضرر سموم میشود و اگر در طی مسافت هوای سمی را قبل از وزیدن
استنباط کنند و علامتش تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هوا است و سایر علامات مسافرین از هوای سمی بتجربه
معلوم نمیشود باید که اگر از بلاد باشد راه را بگردانند و دهان و بینی را به بندند و سیر را گوبیده سرکه آلوده کنند و پیش
بینی بدارند و اگر آب نجس شود خود را در آب بیندازد یا آنکه در روی زمین مرور بخوابد تا آنکه آن بگذرد و اگر هوای
مذکور بدماغ برسد و حال متغیر شود و کرب و اضطراب قلب و غش حادث شود اگر تریاک فاروق حاضر باشد بقدر نیم
مثقال یا قدری جدوار یا فادزهر مندی فرد بکوبد و قدری سیر و سرکه یا کافور بخورد و کافور و صندل سفید بسوید و بر
سینه و بینی مالد و جرع سرد بیاشامد و باب سرد فرو رود و روغن تخم کدو بر بینی بچکانند پا و دستها را

سرد گذارد و در مکان خنک مقام کند و غذای خنک و سیر با سرکه و غذای تر بیش بخورد و تجمل سیاه لاتیر بپوشد
هوا و برف در سفر باید که قبل از حرکت از منزل غذای حار بقدر اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن
منتشر شد حرکت کند و پیش دو دماغ بلاسه دارد و اگر در طی مسافت سرما شدت کند قدری افیون فرو برد و اگر
قبل از حرکت غذا نشده گرده و سیر و پیاز با سیر و روغن داشته باشد بخورد دفع ضرر سرما میشود یا آنکه قبل از حرکت قدری
عسل با شربت کهه با اندکی فلفل بیاشامد البته دفع ضرر سرما میشود لاتیر فرو داده نازل باید که دفعه نزدیک آتش نرود
اول هوای گرم بدهد و بعد جیغه فرو داده کم کند و بعد از سکون شدت سرما نزدیک آتش برود و خود را بپوشاند و دست
و پا را با آب گرم بگذارد و در زیر جامها بسیار خواب کند تا تجمل آید و در هوای سرد باید که نزول در مکانهای گرد و دریاها
و خانها و اگر در خیمه میشود بجنوب و مشرق و خیمه با نزدیک بهم و مراکب و چهارپایان نزدیک بخیمها باشند لاتیر
حفظ چشم از ضرر سرما و برف الست که پارچه سیاهی با خود داشته باشد تا نظر باو بیفکند باشد و اگر نقاب که از دم اسب
سیاه می باشد و مانع دیدن ماورای آن باشد با خود داشته باشد و در طی مسافت در برف بر دارد بکشد البته چشم بعد از رسیدن
و سرکه سنگ بچشم کشیدن نیز مانع ضرر برف است لاتیر بیرد جمع و لورش که با عنبا سرما در چشم بهم رسد باید که گاه گندم سالم
بجوشانند و سر چشم را به بخار آن بدارند که باصلاح می آید و سر چشم را گرم بپوشانند و حب المقدور در سرما حرکت
نکند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد بطریقه مذکور مداوا شده نکند لاتیر چرخی نقطه باد و تماشا از بعد نباید که پا را
قبل از سوار شدن از منزل بروغن حار یا روغن مغز گردو یا روغن مرغ یا روغن دنبه گداخته چرب کنند و پاپوش تنگ
و تمام پا را بپوشانند و جوراب زنی بپوشند و در موزه نکنند و اگر روغنهای مذکوره نباشد نظر ان الحه کنند و دیگر حب المقدور
نگذارند موزه تر شود و بعد از آنکه تر شود اگر توانند آنچه از موزه و جوراب تر شده باشد تبدیل کنند و هرگاه در طی مسافت
شدت سرما اثر کند قدری مالند و با زیاد اشد لاتیر آنچه را که سرما بهم باشد همین که اثر برون سرما ظاهر شد
علامتش الست که حس عضو گم شود و رنگش تغییر و ورم کند نزد و پیش عضو را تبدیل نمایند و در میان آب گرم
گذارند و مالند و گاه گندم را بجوشانند و عضو را در میان آن گذارند تا آنکه شنگم با قرنیت یا با بونه یا تخم شنبلیله
بزرگ را آنچه گرم نمایند و گرد و پیش آتش بدارند تا آنکه نظر ان مالند اگر عضو میل بسبزی یا سیاهی کرده باشد باید که آن

موضع را شق زنند و در میان آب گرم بگذارند تا خون مرده دفع شود پس کمی از نمک با سرکه طلا کنند و اگر عضو سیاه
شده باشد و نزدیک بفشار انگشتان باشد باید که رگ کلم و رگ اسفناج را با روغن گاو پخته نمایند
تا گوشتهای فاسد شده بیفتد و آنکه رگ حنظل و خیاری را با شیر گاو نمایند تا گوشتهای فاسد شده بیفتد و اگر
بعد از آن نمایند گوشتهای فاسد بخود نبیند بیفتد جراح صاحب وقوف باید که گوشتهای فاسده را قطع کند که مبادا
سرایت کند و آن گوشتهای صحیح را بعد از دفع گوشتهای فاسد هم بیاده وصف الاثنین استعمال نماید مرهم
چهار و پنج مثقال زفت روی پانزده مثقال عکک البطم چهار مثقال روغن زیتون نود مثقال موم بیست مثقال
اجزا را با هم بگدازند و مرداسنگ نرم صلایه کرده با هم مخلوط کنند مرهم ضرر وصف الاثنین استعمال نمایند بعد از آنکه چند روز
مرهم سیاه را استعمال نمایند مرداسنگ ده مثقال نرم صلایه کرده با موم ده مثقال روغن زیتون بیست مثقال
بر که سه مثقال مرهم سازند و بعد از استعمال این مرهم صفه هم بیفتد آب که صفت آن در وجه مذکور خواهد شد
حضور اگر قدری مرداسنگ اضافه نموده استعمال کنند و بالجمله هر یک از این مرهم ها که مذکور شد نافع و مصلح جراحات
است نهایت آنکه این ترتیب مذکور استعمال اولی است صفه هم دیگر که در این جراحات و قروحات
دیگر نافع است دو گوشت سیر فاید و قرص را بزودی اصلاح میکند و معروف است مرهم بستانی سفیده آب قلع دم هر یک
سه مثقال دم الاخوین از زردت صبر تر کنند از هر یک ده مثقال روغن کنجد اگر نباشد روغن بادام یا روغن کنجد
ده مثقال مرهم نموده استعمال کنند مرهم آنکه مجی را که سرما بهم باشد هر یک از سردی ورم کند و جمع بهم رساند مغز بهمان
زنگ را بر آن عضو سرما برده مکرر طلا کنند و درد قسمتی که ورم و وجع دفع شود و دیگر مرهم که مجرب است
در باقی از سوار شدن کشت چند روز غذا کم میل کند و در روز اول هوای گشتن با آب دریا نظر نکند و دست
یا لاغر یا سیاس با خود داشته باشد و مدت بخوردن انها و استعمال ریش شهرانش سماق و مازو ان میکه باشد اگر
معده از هیجان قی نشود نافع نشود که از دکه معده از فضلات روبه پاک نشود و بعد از آن روب و اشتهای مرغ کباب میل نمایند
طریق ساختن این روب در مسطر مذکور میشود لاتیر دفع نزله پیش از بدن و حامه و جامه که در زیر هم پوشیده میشود
و اگر کتان باشد منع نزله پیش میکند و اگر چیزی را با آب سرد و خنک بشویند و بر پیشانی مالند و بر گردن آویزند

بیش از آنکه شد و دیگر تولد نمیشود و اگر بعضی از آن را بدوزند و بپوشند و یا آنکه برگ خرزه را بکوبند
با یک روغنی مثل روغن بادام مخلوط نمایند و بر بدن بمالند مانع تولد پشه میشود و مالیدن آب نمک در حمام بدن
مانع تولد پشه مجرب است لاتدبیر آنکه بشره از باد و آفتاب پاک نشود در ترکه است در حین حرکت کمتر دون تشنه
و صمغ عربی و لعاب بهدانه و لعاب برزقطونا مجموع یا بعضی از اینها را با سفیده تخم مرغ بصورت مالند و
بعد از فرو دادن بمنزل بشوید لاتدبیر برفع آن آنکه حادث شده باشد الست که چه مرغ با موم بگدازند
و بآرد نخود بصورت بمالند و با آب گرم بشویند لاتدبیر برفع ریش شدن بدن از آبله و یا بادرا از موزه است که همین که اثر
ریش شدن ظاهر و علامتش بروز شد و سرخی آن عضو است اولا باید که کتانی با آب بسیار سرد یا گلاب تر کرده تر
کنند و در عضو مکرر بمالند تا آنکه سوزش و حدت فرو نشیند پس مرد اسنگ را با گلاب و اگر نباشد با آب بسایند و
بمالند لاتفاحات که از موناد کفش و یا افزار بهم که اینها را بفارسی تاول گویند باید که اینها را با فارسی تر کنند و
بعد از آن با زرد آب سرد بسایند و بمالند یا گلنار را نرم کوبیده بر آن بپاشند لاتدبیر برفع ترکیدن پا و دود که حادث
هوا با دود اینها و گرد و غبار از زرار مسافر اتفاق میافتد باید که اول از چرک خوب پاک کنند و بعضی در آب گرم
بگدازند بعد از آن کمتر از شیر غیر سیاه بر او بپاشند و از گرد و چرک شدن محافظت نمایند اگر از این تودبه
بر زرگه از زرد با زرد را شیر غیر سیاه و مخلوط نمایند و گرم گرم میان ترکیدها را از آن پر کنند و هفت و هر
شده بر سنه روس از نرم سائیده با روغن بر آن بچسبانند تا خوب غلیظ شود و گرم گرم در میان ترکیدها بگذارند
تدبیر از افتادن مرکب با بلندی و صدمه بعضوی رسیدن مثل لگد چهارپایان و صدمه سنگ و چوب و امثال
آن بدانکه اگر یکی از این آفات بعضو شریف مثل چشم و گاه و سر و مثانه رسیده باشد یا آنکه بعضوی که ریشه شریانها
باشد مثل مثانه که مولد بول میان آن عضو مسوف شود و معده و علیم ترکیده پس آن موضع را باین ادویه ضماد
نمایند باش مقشر گل ارمنی آقاقیا صبر سقوطری ماء آب ارک مورد و اگر موضع صدمه دردم کم شد گل سرخ عدس
مقشر گل ارمنی شیاف مامیثا صندل سرخ فوفل مالیده ضماد نمایند و اگر این ادویه یافت نشود بدهان برگ

مورد را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند بیخ خلنجور را با زرده تخم مرغ با زرده سرد صبر سقوطری و مرتک را با زرده تخم مرغ یا با
و از اینها را با زرده تخم مرغ و اگر یکی نباشد زرده تخم و ماش مقشر و اگر یکی از این دوا نباشد یافت شود هم خوب است و ضماد
برگ مورد بسیار نافع است و اگر یافت شود قدری مرمکی سعد با خود برند در عضو موقوف نیز طلیه کنند و غذا اش برنج
با اش عدس و پنبه ماش و اش آرام میدهد و اگر آب بهم رسیده و شراب خوانی اصرار نمایند و هر حال از آشامیدنی
و ماست و صمغ و آب سرد پرهیز کند و عضو را در آب سرد و هوای سرد مطلق نمایند و خاکستر گرم را در کیسه گرم بر عضو
موقوف بنهند و حسب المقدور ترک حرکت کنند تا تمام بصلاح آید و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی شد تدبیر را گرم کنند
و بر کتابیه بگشایند و بر آن بچسبانند که تمام بصلاح آید لاتدبیر جراحت که از آلات حاده مثل کارد و شمشیر و امثال آنها بدن
واقع شده بشرط این مرهم که مجرب است و از اسرار است و جراحت را زود التیام و چاق میکند و حاجت بتیغ و داغ نمیشود
روغن خروع بیست مثقال زرده تخم مرغ عدد مرداسنگ پنجمثقال دم الاخوین سه مثقال و دو خردل نرم کوبیده با روغن
زرده تخم مرغ ممزوج نموده استعمال نمایند و دوای دیگر که سهل الماخذ و از اسرار است در کتب طبیه مذکور است
برگ درخت سنجد را در حراحت ضماد نمایند و جراحت را چرک می آورد و پاک میکند و التیام میدهد و بهمین تدبیر علاج
بجوره رسیده است و اگر برگ ثانا نباشد خشک شده آن نیز مؤثر است لاتدبیر جراحت که عضو را آتش یا آب گرم یا روغن
گرم آنست که پیش از آنکه بعضو آبله کند سفیده تخم مرغ را و مالیده دانه را با بیخ و برف سرد کنند و بر او وضع کنند یا آنکه
مداد مالیده با عدس را بخته ضماد نمایند یا آنکه گل ارمنی و برگ و آب طلیه نمایند یا آنکه سفیده آب قلع و مرداسنگ را که با آنها
یا سفیده آب قلع و گل ارمنی و سفیده بیخ مرغ بمالند و اگر آبله کند و مجروح شد و وجع و سوزش زیاد دارد و اگر ماهی تازه قطعه کنند
و از خوردن شیر و روغن اجتناب کنند هم سفیده آب و صدف آن بیشتر استعمال نمایند سفیده آب قلع و موم کاو و زرد آب
و دو مثقال روغن گل مرغ یک مثقال و اگر با شیر روغن اگر با شیر موم را در روغن بگدازند و سفیده آب را نرم کوبیده اضافه نمایند
و استعمال کنند و نافع است مرهم دیگر سعوط بر هم زده و در بوجشک آتش محرق است و بهتر مرهم است در این باب
آهک را در میان آب بقدری که زرد رنگ باشد بگذارند و خوب برهم زنند و بچشم نشانند و در حراحت که نشت

آن را ریزند و تجدید آب کنند و باز نرم نرم بزنند و بعد از دو ساعت باز تجدید کنند تا هفت مرتبه پس آن آب را خشک کنند
و باروغن گل سرخ و اگر نباشد باروغن آرام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر مرهم کافوری در این مرهم نیز اضافه
نمایند شاید اگر مرداسنگ لازم صلایه کنند با پیه زنبر سرشته استعمال نمایند نافع است نهایت استعمال مرداسنگ در
صورت حاجت نیست زیرا که اثر سیاهی از آن در جلد مدتی میماند و بسا باشد که زایل نشود لاجرم چشمک از نفخ هرگاه مدر
از حرکت بسیار خصوصاً بیاده چشمه تو و دیگر قاری باشد از حرکت ناخنها را بهر روغنی و بهر سدیه چرب کردن دفع آن
میکند و در هوای گرم پاها را با آب سرد کنانیدن و نشستن در هوای سرد با آب گرم نافع و دافع چشمک است بجهت
بعد از آن هر قدری که خواهند حرکت میتوانند کرد تا پرهانه مگر کوب هر چند خارج از این رساله است نهایت
چشم مسافر را بسیار ضرر میرسد و گزش لازم است بدانکه آب و اثر بعد از رنگه در حرکت و ماندن شر و دیگر قوت
در رفتار نداشته شد قدری افیون که قلیلش بمثقال است با مخلص کرده بقایای رفتار رهم سرسانه و مصاف بسیار
طی مینماید و این تدبیر از اسرار مکتوبه است و دانستن آن مسافر را به مفیدات مطلب در معالجه صفق چند از بعضی امراض
که بهم مراجعه بطبیب توان معالجه نمود معالجه صداع هرگاه از اسباب مسخنه خارجه از بدن اتفاق افتاد هر شب نشستن
با راه روغن در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار مقام کردن یا جرا و غذای گرم یا القوه یا الفصل یا در حمام بسیار ماندن و یا
آنچه از خارج سبب حرارت زیاده بر حد اعتدال بدن شود و بهمین سبب استعداد دماغ و اعصاب سبب صداع گردد
و جهت کردن اسباب مذکوره یا تقدم یکی از آنها و حرارت تلمس سر و چشم و آمدن پیه و تشنگی و صداع کردن گوش
تخفیف مانع صداع از استعمال مبردات یا الفصل یا القوه و عدم سستی در سر و اعتدال در سایر حالات بدن
و علاج آن بوییدن صندل و گل بنفشه و گل نیلوفر و کافور استنشاق لکلدب و بوییدن سرکه و گلاب و مالیدن
روغن گل سرخ با سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه با دام و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و مالیدن
تخم کاسنی کوبیده با گلاب و لخلخه از گلاب و سرکه و صندلین و آب خیار و آب کشنیز و کافور و صندل تراشه کرده
و خیار و مالیدن هسته هلیله زرد با آب یا گلاب لحه و مالیدن قرص مثلث با آب کشنیز و مالیدن پایها و پاشویه

با آب گل

با آب کرم کردن و اشامیدن آب لایم و آب رسانس و آب عرق رازیانه و عرق بید و عرق کاسنی
با عرق نیلوفر و آلوی بخارا و زرد آلو خشک را خیسانیده و صاف نموده با شیر خشت یا پنیر خشت یا روغن سرکرده هر یک
از این ادویه و اثربه مذکوره که یافت شود غذا الارز و گلاب و هندوانه و سفرجل و آلوچه و آلوی زرد و ارزن و بقول کاهو و اسفناج
و غرفه و زرجوب باش و عدس و ارزیلها قلیه زرشک و تمر هندی و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و رباس و قرادو
و دوغ و قلیه کدو و پیاز و پلو و پلو در هر مکان هر یک از اغذیه مذکوره یافت شود طریق ساختن و غرض شرح آنست که
روغن گل را در ورق کاغذ پاره نسیار ریخته تا چهار روز در آفتاب بگذارند و در طریق گرفتن روغن تخم کدو و خشخاش و بادام
و امثال اینها آنست که هر یک از آنها را بکوبند و آنگاه آب گرم بر او پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید و روغن
بنفشه با دام آنست که بادام بنفشه را از آنها را بکوبند و آنگاه آب گرم بر او پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید و روغن
قرص مثلث این است که روغن افیون مرتکاذ البیع و پوست بیخ لفاح و اقرار را کوبیده با آب کاهو معجون کرده و قرصهای
مثلث بسازند و قرصهای دیگر مشتبه نشود و سائیدنش آسان شود و اگر سبب صداع برودتی باشد از خارج و سبب
شدید بر سر دیر یا خوردن دود یا غذای سرد و علامت آن تقدم یکی اسباب مذکوره است و دیگر درد حواس
و میل به سکون و درد از استعمال مسخنات و بسا باشد که این نوع از صداع نزله باشد یا آنکه بعد از آن نزله بهم
عارض است و سبوس گندم با سیاه تخم یا مالک گل سرخ یا خاکستر را گرم کرده در کیسه کرده بر سر بندند و مالوفه در بخور
در گلهای املاک گل سرخ و اسطوخودوس بعضی از آنها یا مجموع آن و شانه سر را به بخار آنها بدارند و پیدا شدن تمک و غیره
و غذا کم میل نماید و قیمه بوره با آب و ارزن و هر دو زیره میل نمایند و در هوای سرد و آب سرد و ماست و ترشیها اصرار
نمایند و اگر سبب صداع غلبه خلط باشد و علامت آن مرض چشمها در چشم و دهان است و سنگینی سر و چشم و رگهای
جبهه سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و مرض و غلظت بول و امدن جسم از بدن از آنها بود سر و غلبه بدن حالت قصه
و رطوبت و تیرگی طعم دهان و جلوهای سرخ در پیش چشم با آنکه در خارج وجود داشته باشد و در خواب چیزهای سرخ بسیار دیدن
علامت غلبه قیفال است یا حجامت بین کتفین و ورزش دادن و غذاهای که در نوع اقسام صداع مذکور شد میل نمودن و بعد از

قصد تلین را مهیا نمودن عناب پستان از هر یک ده دانه الوی بخارا بیست دانه مرزنجوش ده مثقال بیرخشت
ترنجبین از هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال و اگر احتیاج بتکرار ملین باشد یک روز فاصله بعد ملین
را مهیا نمایند و اگر سبب صداع غلبه صفرا و علامتش مجموع آن علامات است که در نوع اول صداع مذکور شد
سواری اعتدال در بیار اعتدال در بیار و زردی چشمها و صورت و تلخی دهان و التهاب و خشونت زبان و بخار با دیده
اشتهاها و در روی و رقت بول و تلخی چیزهای زرد و شعلها در خواب و بول زرد و بیماری و صعبها و اگر علامتش
مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و اول ملین خوردن عناب و پستان از هر یک ده دانه تخم کاسنی تازه
تخم کاسنی بوداده از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یک مثقال بیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال و بعوض بیرخشت در ترنجبین
شربت بنفشه یا سیب ترش از هر یک چهار مثقال میتوانند داد و طریق ساختن بنفشه اینست که بطریق هر آلت ده کف هر یک
از آنها را در خوشابه صاف نمایند و با سه درم آن شکر صاف مخلوط بقوام آورند و در روز بعد این معجون را مهیا نمایند
گل بنفشه گل نیلوفر شاهترج کاسنی خیار شنبر عناب الثعلب از هر یک ده مثقال عناب پستان از هر یک ده دانه
الو بخارا بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را خوشابه صاف نموده با بیرخشت و ترنجبین و فلوس
خیار شنبر از هر یک ده مثقال در روغن بادام شیرین یک مثقال مهیا نمایند و اگر از یک مهیا رفع نشود همان ملین
امروز را روز بعد و بعد از آن باز معجون را تا قلع ماده بشود و با هر یک از انواع مذکوره صداع که تب هم ترک چیزها را
لازم دانند و اگر سبب صداع غلبه بلغم باشد علامتش سنگینی سر است و میل و جع بیش سر و خفت و جع و سفیدی
رنگ چهره و پر آب دهان و عدم تشنگی و کسالت و بیحالی و غلظت بول و بسیاری خواب و تخلیه مرار سفید و در
خواب دیدن چیزهای سفید و آبها و نهرها و باران و برف و یخ و سنگین شدن اعضا خصوصا زانو در خواب علامتش
خوردن کلنجبین اقاقیا است بقدر چهار مثقال یا هفت مثقال سکنجبین سه روز و چهار روز افرنسه مثقال اجزا صغیر
با دو مثقال لایرج فیقرا یا دو شب چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار و روز بعد دو مثقال اندک اندک کم نموده
و اگر بیک مهیا رفع نشود باز دو روز در میان ایارج حب شبیار به تدریج مهیا نمایند تا رفع علامت بحت حاصل شود

و غذا

و غذا در روزهای نخود آب و در سایر ایام نان و مرغ بریان کبک با قیمه ثوریا با در مغز و زیره مهیا نمایند صداع شب
شبیاء است صبر سقوطری ده مثقال پوست هلیله زرد پنجمثقال سنبل نباته مثقال دو درم مصطکی ورق کلنج از
هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند و این حب را حب آلبی نیز گویند و در انواع صداع مانع
و اگر بغلبه بلغم در تهای مغز عرض است که مذکور خواهد شد نکنند هم شاید و در علاج صداع ملیخولیا است که در نوع پنجم صداع
مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه گرمی باشد علامتش بزرگی رگ حرارت لب بسیار خشکی و دو حشت و خوف بی سبب ظاهر شود
و حشتها و تخیل چیزهای تیره و سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب علامتش بسیار است که در صداع ملیخولیا مذکور شد و اگر بآن علاج
دفع نشود علامتش بغلبه بدن و دماغ است از ماده سوداوی و بعد از آن اصلاح طبع و طریق آن بسیار است و در صنف
حب مفصلا مذکور خواهد شد یا بصورتی که در تب لازم مذکور است معالجه نمایند جمعی کثیره مبتلا به صداع مزمن بودند
و اگر آنها را علاج بود و اطبا را انواع معالجات کرده نافع نشده بود و فقیر بمداومت معجون حب الشفا در ربع مذکور شد علاج
کردم چنانچه بقدر نخودی میدادم نافع افتاد و بعد از آنکه اکثر از عمر شده بود ترک کردند و در صداع بلغمی بعد از شقیقه مجربه که مذکور
شد اگر بقیه ادویه شربت اسطوخودوس نافع است باین طریق که روز اول پنجمثقال و دوم شش مثقال و سیم هفت مثقال
و بعد از آنکه روز هفت مثقال لازم دارد با شیره تخم کاسنی و بادیان از هر یک پنجمثقال بجوشند یا آنکه عرق بهمنک و کلدت الساعه
یا عرق بادیان یا عرق کاسنی بنوشند یا دو نصف روز اگر پیش از دو نصف روز نیم مهیا نمایند و طریق ساختن شربت
اسطوخودوس اینست اسطوخودوس ده مثقال عود طیب بادیان تخم کاسنی اصل السوس پرسیاوشان از هر یک
پنج مثقال پوست بیخ اکرکرا تخم کرفس تخم خطمی گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز منقا سپستان از هر یک سی دانه اوراق
کلنجبین و بخوشانده و صاف نمایند و ده لیتر مثقال شکر صاف یا قند سفید به قوام آورند و اگر بعد از شش روز از
خوردن شربت اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار یکی از مسهلات دارند با مغز مذکور خواهد شد هر یک از آنها
و بعد مذکور مهیا نمایند هم شاید و اگر سبب صداع امتلاء است مهوع و علامتش امتلاء است [illegible]
حال مهوع است اگر قوتهای مهوع و حال خود است صداع تخفیف دارد و اگر ضعف در هضم یا بیقوتهای مهوع است

زکام

میفهمد و با تجسس هرگاه ناخوشی در معده هست صداع هرسه باشد تا بر هرگاه حال معده و مجرای طبیعی است که کم میباشد تا
آن خوردن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال در اخر شب و خوردن آلوه پرورده با طباشیر یا مصطکی بحسب هر مزاج و اگر با ضعف
بسیار ضعیف شد بقدر یک مثقال نوشته اردی هندی بروی غذا میباید نمایند و مراعات حال معده را منظور نمایند و اگر غلظ مادهٔ در
معده باشد بقدر یکمثقال لاریج فیقرا و دو مثقال اطریفل صغیر میباید نمایند و اگر محتاج بتکرار آن شود روز در میان همان دستور معمول
نمایند و طریق [illegible] اطریفل صغیر را پوست هلیله زرد و پوست بلیله کابلی و پوست آمله مقشر هلیله سیاه اجزا را برابر کوبیده و
روغن بادام شیرین با روغن چرب کرده با هم مخلوط عسل کف کرده نعوام اوند بسرشته لاطریق ساده نوشته اردو [illegible]
مورد بجوش بنفشه تخم که در دیگر مسرها شش مثقال سعد کوفته یکمثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک سه
مثقال قاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوز بوا قرفه زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نه مثقال شقندعی از هر یک
هشت مثقال آمله در شیر گاو بخیسانند و بآب بجوشانند تا بچه نرود پس از پشت غربال بر پیس کنند و قدری عسل را بقوام آورند
و ادویه را کوفته و بیخته با آمله مخلوط نمایند با هم بسرشته لاطریق لاریج فیقرا این اصطکی سلیخه دارچینی سنبل الطیب عود بلسان
اسارون زعفران از هر یک یکمثقال صبر مخلوط شانزده مثقال اجزا را بکوبند و با هم مخلوط سازند اینست آنچه از مطالعه
بعضی از انواع صداع بیان میتوان نمود و دیگر انواع رجوع بطبیب است در باب زکام و نزله که عبارت است از فرود آمدن
فضلهٔ رطبهٔ دماغ از نقاط یا عقل یا تخلیل آن فضول با عضلی مجاور مثل سینه و کمش و چشم و غیر اینها اگر سبب آن
یکی از اسباب مستحکمه خارجیه است از عالم نشستن در آفتاب یا نزدیک آتش یا غیر اینها آنچه در نوع صداع مذکور
شد علاجش تقدم یکی از اسباب مرکبه است و خارش و گرانی سر و سنگینی و حدت و رقت آنچه مسدل میباشد
در مرض چشمها و دیگر علامات که در نوع اول صداع مذکور شد علاج اگر علامات بلغمی باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد
فصد قیفال کنند یا محجمت میانه شانه اگر علامات بلغم صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد در روز اول آب
طین را میباید خورانید و از هر یک دو دانه بعد از دو مثقال تیره تخم کاهو دو مثقال تیره تخم کشنیز یکمثقال خاکشیر
سه مثقال تربت بنفشه نه مثقال و اگر همین منفعت را در دموی میباید نافع است تا سه روز از چربی و ترشی

و آب سرد احتراز نمایند و اگر تب باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و غذایش عدس یا پهنی ماش و چلو در روز دو تخم مرغ نیمبرشت
نمایند و اگر ماده زیاده باشد مسهل از بنفشه بلوغ و عناب الشعب جاری مرغ کاسنی شاه تره از هر یک ده مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه ترنجبین تربخشت از هر یک هفت مثقال خرمای خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال مینماید و از چهارم شربت
خشخاش بجهت نزله بجهت التهاب افیون بیاب تا طریق ساده شربت خشخاش آنکه صد و ده خشخاش با پوست و تخم را با آب بجوشانند
و بعد از فرو نشاندن و صاف نمایند با قند سفید یا ده درم بقوام آورند و نصف [illegible] نشاسته صمغ عربی با رب سوس
تخم خشخاش افیون از هر یک یکمثقال کتیرا بهدانه از هر یک دو مثقال زعفران هم مثقال با لعاب بزرقطونا حب سازند بقدر نخود و اگر
در تحریک سرفه نشاسته رب سوس صمغ عربی بیخ خطمی تخم کاهو مقشر افیون زعفران مدر البنج اجزا را مساوی حب سازند و بعد از
التهاب و وجع مذکور است و در نزله بعد از چهارم خوردن شیر بز مفید است و در فصل زکام معتدل در تخلیل آب نیم گرم و سرد
و چرب کردن منفعت دارد و در سینه روغن تخم کدو و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه با ادام از هر یک شش مثقال است
و اگر علامات غلبه خلط و ضعف باشد تدابیر منع است که مذکور شد و خوردن مسهل و اگر سبب نزله برودت هوا باشد مقدم
هوای سرد را اعتدال بدهد سرمای عدم تقدم یکی از اسباب مرکبه و کدورت حواس و اشعاع از شعاعات با انعقاد و عدم کدورت
با وجود عدم کدورت اندرون بینی علاج بیشتر که در نوع اول مذکور شد بیاید نمود و پرهیز را مثل نوع اول نگاه دارند و مرا چیزی بر شانه
و اگر سوس کم را در کیسه کهنه بر سینه نهند مناسب است و در پیش نوع اگر دچار نوع میشود لب را غلیظ شده و روغن بنفشه بشد و بنه آن سیاه تخمه
در سرکه خیسانیده مناسب است و اگر بطول کشد این نوع از نزله خوردن لاریج فیقرا با اطریفل صغیر مناسبت خصوصا هنگام غلبه
رطوبت بر مزاج دماغ یا معده یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافع است درد چشم که از ورم
طبقه ملتحمه عبارت است از ورم طبقه ملتحمه و طبقه محدبه از طبقات چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم
مدرک میشود هرگاه ورم کند از ارمد گویند و غالب بلکها نیز شریک ورم میکنند اگر سبب آن حرارت باشد علامتش شدت
مرض چشمها و بزرگی و ورم و پیری و جنبیدن رگها و بسیاری چرک آن و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد
بعد فصد قیفال و محجمت میانه شانه و خوردن شربت شیر تخم کاهو دو مثقال تیره تخم کشنیز یکمثقال تیره تخم

درد چشم

ده دانه لعاب مرزنجوش یک مثقال کشنیز سه مثقال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر از هر یک سه مثقال و اگر وجع و ورم
شدت داشته باشد این معجون را مهیا نمایند شاهتره عنب الثعلب تخم کاسنی بنفشه کاسنی نیلوفر از هر یک دو مثقال
عناب بهدانه از هر یک ده دانه انجیر بی خار یا مقشر ده دانه پوست هلیله زرد سه مثقال شربت ریحان از هر یک
ده مثقال و اگر محتاج بشکر باشد همین معجون را مکرر مهیا نمایند و هر یک شب یک مثقال در وقت خواب
سه مثقال اطریفل صغیر بکار برند و غذا ماش و عدس و بهی ماش و چلاو با زرده تخم مرغ تا دفع که ورم و وجع بکلی
تمام شود اکنه و در ابتدا صندل سرخ پوست خشخاش کافور آب عنب الثعلب و آب کشنیز سرد و کوکنار
آب خیار هر یک ده مثقال در چشمها بچکانند که مانع درد چشم شود و مالیدن قرص ده حقیر آن را قرص مسمار که نام کهام
آب کشنیز در چشم مناسب و مجرب است و حقیر بسیاری از مردم را ده چند بهتر شده است مالیدن این قرص در
چشم در وقت معالجه دیگر مطبوع که نام حصاة آن این است سیر از دواء قیا حضوض کاشیاف بابونه عدس مقشر از هر یک
پنج مثقال کهربا افیون صندل سرخ هلیله زرد از هر یک سه مثقال ریوند چینی مرکا فوفل کافور ورق کلیسا از
هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با آب کشنیز سرد قرص سازند و بعد از پختن با جمیع ادویه صبر سقوطری
مرکا زعفران اضافه نمایند و در ده تخم شهاب پشت چشم طلا نمایند و چیزی با درون چشم داخل نمایند مگر سفیده تخم
مرغ و بهدانه و مرزنجوش را با یکدیگر بزنند و صاف نمایند و در چشم بچکانند و بعد از چهار بهدانه و حنا زرد و نشاسته که آن را
در عرف چشم گویند هر سه نیم کوب نشاسته مجموع را بجوشانند و صاف نمایند با سفیده تخم مرغ در نشاسته کهربا و نیم
و نیم گرم در چشم بچکانند و در تسکین وجع مجرب است و اگر وجع شدید باشد شیاف افیون را با سفیده تخم مرغ و شیر
دختر اگر باشد سائیده در چشم بچکانند مجرب است و طریق ساختن شیاف تغذیه اصلاح قسط هفت مثقال صمغ عربی یک مثقال افیون
و کثیرا از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله نموده بهر اندام خواهند بقراص قطع
نمایند و بعد از تسکین وجع و کم شدن مرض این دوا را استعمال نمایند از روت چشم مقشر نشسته مرزنجوش را از مادی
و بعضی مرزنجوش را در مشان نبات تسقیه می کنند و این دوا را در زرد را و بعضی دیگر دارد و دارو سفید نمایند طریق استعمال

بعد نشسته

آب چالش که قدری از دوا در آن گذاشت اجسام و سایه بگیرند و بچکانند و چشم را نرم کنند و بعد از آن که آب این
تمام شد چشمها را بگشایند و اگر سبب رمد صفرا باشد مدعی است که ورم و سرخی و امراض پوک در بخش آب کمتر است و درد
و سوزش و التهاب بیشتر است و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد موجود است علاج همان چیزی است که در رمد
و سوزش مذکور شد غیر اینکه در رمد صفراوی فصد را از جانب مخالف می کنند و در صفراوی از طرف رجع زیاده در رمد موسمی غالب محتاج بفصد نمی شوند
و آن دوم از جانب رجع باید که در صفراوی یک فصد کافی است و احتیاج باشیدن سهل در صفراوی بیشتر است و همچنین
احتیاج بمبردات اگر قرص بنفشه مسهل باشد نیز در رمد صفراوی بعد از دو مثقال با شربت خشخاش ده مثقال و آب گرم بعد از
یک مسهل ده در رمد موسمی مذکور شده مناسب است و قرص بنفشه این است که بنفشه ده مثقال و ورق کاسنی سرخ پنج مثقال
رب سوس کثیرا از هر یک ده مثقال تربد و غیره اگر بوب که پوست آن را خواسته پنج مثقال سقمونیا ده درمیان بعد از کوفته
و بخمیر جو گرفته در زیر کثیرا آتش ملایم گذاشته باشند بحدی که پخته شده باشد پس سقمونیا را آورده باشند و آن را سقمونیای مشوی گویند
سه اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر تا بحدی است که در رمد موسمی مذکور شده و اگر سبب رمد ملغم باشد علامتش شدت درد است
با کمی سرخی و بسیار پوک و بسیار بخشش آب و چسبیدن پلکها در وقت خواب و سنگینی و سایر علامات غلبه ملغم چنانکه در صداع
بلغمی مذکور شده و نبودن علامات رمد موسمی و صفراوی علاج جوزن اطریفل صغیر است یا لاج و شیر مادر سینه که در صداع بلغمی
مذکور شد با حب شبیار بهمان دستور و بسیار محتاج بیک فصد است یک فصد مثقال بکنند و علیه را نصف روز در آب بخیسانند
و خوب بشویند و باره بلا بران آب صاف بجوشانند تا نصف بر صاف کنند و صاف آن را با لعاب مرزنجوش نیم گرم در چشم
بچکانند و چشم را با پارچه اکلیل الملک در آن جوشانیده باشند بشویند و حضوض کاسنی و صبر زرد و مرکا و آه قیا و زعفران با عنب الثعلب
در چشم مالند و بعد از تسکین ورم و وجع فرود را بعض در چشم و پرهیز و سایر تدابیر نهی است که در رمد موسمی مذکور شده و اگر سبب رمد
سودا باشد علامتش نیز کمی رنگ چشم و خشکی و نبودن پوک و آب در بخش یا کمی آنها و سایر علامات سودا چنانکه در صداع سودا
مذکور شده و علاجش مثل رمد صفراوی است و ترطیب بیشتر باید کرد و ماء الشعیر با شربت بنفشه نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیره
مثل صفراوی است درد گوش اگر سبب آن خون باشد علامتش مجموع علامات است که در صداع و سوزش رمد موسمی مذکور شده

در درد گوش و غیره

علاجش ادویه و غذا که در رمد دموی مذکور شد و فصد قیفال و حجامت سایه شانه و چکانیدن شیر دختر و سفیدی تخم مرغ و لعاب بهدانه
و لعاب بزرقطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف افیون با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند و یا اندکی افیون را با آب
آب حل کرده بپنبه کتان آلوده در گوش و صندل سرخ و خشخاش و گل و بنفشه و شیاف هیئت و کافور با آب گشنیز تر
یا کافور با چیز یا کافور با گلنار یا غسل الشعیر با بیضه بهار مدور در گوش مالند و مالیدن قرص مبارک آب گشنیز تر در گوش
بسیار نفعست و اگر صفرا باشد علامتش آنچه در رمد صفراوی مذکور شد و علاجش بدستور علاج درد گوش دموی است مگر اینکه
در اینجا احتیاج بمبردات مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید بیفتاید احتیاج بفصد بیشتر و سایر تدابیر از چکانیدن ماء و مالیدن
تنور و در درد گوش دموی و دوا و غذا بنحوی است که در رمد صفراوی مذکور شد و در انواع درد گوش روغن کلنج با سرکه را
سرکه بجوشانند تا سرکه برطرف شود و روغن مالند و آن روغن را در گوش بچکانند نافع است و اگر سبب آن ریح باشد علامتش
عدم علامات دموی و صفراوی است و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علامات ریاح در صداع مذکور شد و علاجش بدستور
علاج صداع ریحی است و در این درد گوش چکانیدن آب مرزنجوش در گوش مجربست و روغن بادام شیرین با آب مرزنجوش
نافع است و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش همان علامات بلغم است و ثقل سر و رطوبت دهان و علاجش نیز
بهمان دستور است مگر اینکه در این نوع چکانیدن روغن بادام شیرین در گوش مناسب است و نیز کاهو در سرکه بخیلی نفع دهد
و اگر علامات غلبه حرارت باشد چنانکه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد و در معالجه ضعف قلب بود ادویه مذکور خواهد
شد فصد قیفال در این نوع درد گوش نیز باید کرد و تنقیه امعا از چیزی که آن را اطباء عاف گویند و اسیکه بکار آید
رسد و لذا اندن خون ضعف بهم رسد متعرض علاج باشد پس اگر سبب آن حدت خون باشد علامتش علامات
غلبه صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت و حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال و خوردن
مبردات چنانکه در نوع دموی صداع مذکور شد از غذا و غذا اندک از فصد و تبرید هر گاه باز با فرط حرارت باشد ریختن آب
بسیار سرد بر سر لیکن نه در وقت زیادتی تقدر طاقت دلش باز و در اینها نافع است و آب بنفشه تر را
با آب مرکین الماء کافور و سیکافور در بینی بچکانند یا اینکه ماء ورد را گرد آسیا کنند و صبر و مالاخولیا را نرم کوبیده

در بینی

در بینی بقسم نکه در بینی مذکور کافور را با آب گشنیز تر در بینی بچکانند یا آب برف و آب بخیر در بینی بچکانند یا خطمی
با سرکه خمار و نانیه آشامیدن آب سرد و نشستن در آب سرد اگر هوا بسیار سرد نباشد نافع است و اگر سبب آن تلف
بسیار ریزه باشد و علامتش علامات غلبه خون است چنانکه در صداع دموی مذکور شد و با فرط امتلاء خون علاجش
فصد قیفال و حجامت میانه شانه و سایر علامات تدابیری که در نوع دموی مذکور شد و خوردن دوغ ترش نافع است
و در این نوع احتیاج بفصد و حجامت بیشتر است و در نوع دموی احتیاج بمبردات در دوا و غذا مگر اینکه شخص را جهت
که زندان دلش از آفات محفوظ باشد باید مراعات چند چیز بکند اول آنکه اقرار کند از آنکه غذا در معده باشد نشود
دویم آنکه از خائیدن چیزهائیکه بدندان میرسد خصوصا شیرینی مثل انجیر خشک احتراز کند سیم آنکه از هر چیزیکه دندان را
لگد کند مثل میوه‌های تازه و از هر چیز بسیار سرد مانع خصوصا بعد از چیزی و بسیار گرم باشد و مالکس احتراز کند چهارم آنکه
بسیار حرکت دندان نکند پنجم آنکه بعد از غذا دهان را پاک داشته چنانچه بعد از چیز خوردن زود دست و دهان را
مرتب مسواک کند خصوصا بعد از خواب و در مسواک کردن مراعات کند که ثابت باشد و دندان حرکت کند یا بین دندان
متالم شود و مبالغه در مسواک کند بحدی که آب دندان بر طرف شود بلکه هر روز مسواک کند و بقدری که حرکت دندان از آن
بیشتر شود و مبالغه در مسواک چوب اراک است و اگر مثلث زنگ را نورانیده با عسل ضم نموده در دهان بمالند و مضمضه کنند
در حفظ صحت دندان دلش بسیار نافعست و اگر سبب آن حرارت باشد علامتش علامت غلبه خون و صفراست
و سایر علامات غلبه حرارت چنانکه در انواع صداع مذکور شد و اینکه وجع با سر در دهن زیاده میشود و اینکه غالبا ورم
بن دندان باشد و اگر سبب آن حرارت باشد علامتش قیفال و حجامت و فصد و ادویه مذکور در صداع صفراوی
و تبرید مبردات و دوا و غذا چنانکه در صداع مذکور شد و اگر محتاج بمسهل باشد مسهل در صداع صفراوی مذکور شد مناسب است
و سرکه و عنب را با هم ضم نموده و اگر وجع از اینها تسکین نیابد اندک افیون را نرم سائیده با روغن گل سرخ ضم نموده در دندان
نگاه دارند و پوست درخت چنار را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند یا اینکه پوست خشخاش را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و اگر سبب
درد دندان غلبه رطوبت باشد علامتش خفت وجع است و نگرفتن با تیار و دانیکه ورم در حرکت بن دندانها

درد دندان

نشده و سایر علامات غلبه حرارت موجود باشد علاجش جلغوزه اطریفل صغیر است یا لاریح صغیر او مضمضه کردن
سرکه که پودنه و عاقرقرحا در او جوشانیده و صاف نموده باشند و اگر فلفل را بجوشانند و صاف نمایند و آب او را
در دهن نگاه دارند نافع است و همچنین مرزنجوش را یا سرکه بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست بادرنگ را با سرکه جوشانیده مضمضه
کنند و اگر سبب درد دندان تعفنت و تشقق باشد تعیین جوراب نشان و تر شدن میان دندان علاجش اینست که
عاقرقرحا و افیون و کندر را با شیر گلو طلخه میان انگشت پا بفرق را سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان بگذارند
یا جوراب دندان را مخصوص کنند یا بمخصوص دراج و بیعا بزد یا مصطکی و سعد یا لکا فرو پر کنند و کافور را بنیخ الرئیس مجوب
ذکر کنند یا مرزنجوش و علیتیت و روسا و اریسی یا بوره ارمنی و بذر البنج از هر یک ۵ جزو و عاقرقرحا و فلفل از هر یک یک جزو و
افیون سه جزو و اقاقیا ارمنی کوبیده با هم ضم نموده میان دندان را پر کنند و مضمضه با سرکه که پوست بیخ کبر در او جوشانیده باشند
بعد یک لعقه سرکه تجلیه رفته باشد نافع است و مضمضه سرکه که برگ مورد و گلنار و شب یمانی در او جوشانیده باشند
منع زیاد شدن آن میکند که گاه هست و سبب لوراخ شدن دندان کرم در میان دندان بهم میرسد و وجع از آن بهم میرسد
علاجش مضمضه آب برگ شفتالو و قدری زراوند طویل کوبیده و اگر با پیه بخش نموده بر آن بیخ تخم ترمه از هر یک چهار مثقال
تخم پیاز دو مثقال و نیم اقاقیا ارمنی کوبیده و با پیه بز سرشته جهت بازنه و در وقت حاجت یک حب را در آتش اندازند
قبضی را با بچه را بوی که بر آن لعقت کنند که دندان بدندان کرم دارد و ادویه که در لوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده
نافع است بیخ دندان ۵ اطباء فرس و در عوف کندشدن دندان گویند اکثر آن است که از خوردن
ترشی بهم میرسد بهر حال علاجش خائیدن ساق و تخم خرفه است و همچنین خائیدن سعتر با آب مقشر و سعتر قندق و همچنین
خائیدن سم و حمیرا کم در زره تخم مرغ بعد یک از کمر انها انگشت از چشم بالا هر یک از اینها نافع و مجرب است و اقوی
از مذکورات صعتر و نمک است و اگر با علت صنم قوی است و ورم بن دندان اگر با علامات غلبه خون باشد
چنانکه در صداع و دوم مذکور شد علاجش فصد مقال و حجامت و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات و دوائیه رطبه و
خوردن مسهل صفرا چنانکه در صداع مذکور شد و بجهة انفجار ورم کثیر التخم مرد و مغز بادام شیرین مقشر از هر دو دو پوست

هو چو به برش بجهت گل خطمی بعضی با مجموع انها را نرم کوبیده بیاشند و اگر سته ترمه را با انها ضم نمایند زود تر منفتح شود
قطران و کمانه کبود را نرم بکوبند و بورم بر دندان بیاشند زود منفتح شود و بعضی گوشت بر دندان اگر با علامات غلبه خون باشد
مکرر کرده شد علاجش فصد مقال و حجامت میانه شانه و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات و دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانکه
در صداع صفراوی مذکور شد و اگر علامات غلبه خون و صفرا باشد اقتصار بفصد و مسهل میشود عاقرقرحا را در کلب خیابنده مکرر مضمضه نمایند و پوست
هلیله زرد و مازو و فلفل هر یک را نیم کوفته نرم کوبیده و تیار نموده در مقدار این مجموع را با آب کشنیز تر و آب کاسنی تر یا پیاله عاق
در او خیسانیده باشند مکرر بر دندانها را فرو بندند و در وقت حاجت این دوا را بیاشند طباشیر تخم کشنیز کزمازج عدس دم الاخوین
کندر زرفلی تخم کل پوست بیخ درخت زرنگ تخم خرفه گرد عاق ورق کلسیر فاکهات هندی مرداسنگ کوفته و اگر با شیر بیخ مرجان کوفته
و اگر مجموع این ادویه با قوت نوشادر بعض از اینها کافیست و اگر با اینها علاج نشود و گوشت بن دندان فاسد شده باشد کندر زراوند مدحرج
بیخ الاخوین کرسنه ارمنی ۵ بیخ سنبله طیب است این افراز نرم کوبیده با سرکه عنصلی غیر مورد قرصها ساخته در وقت حاجت بیاشند
دندان بیاشند طریق ساختن سرکه عنصلی بسیار عنصلی را با کارد چون ریزه کرده بانه را با سرکه خوب در ظرفی کرده تا دو ماه تا
تا چهل روز در آفتاب که از نه پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه عنصلی بهم رسد همان ادویه را با سرکه بجهت یا سرکه ریزه
کانی در او خیسانیده باشند بهتر تصریح نموده اند ۵ بهترین چیزها برای ریختن ادویه دندان سرکه است که ریزه در او خیسانیده باشند و هم
چنین مضمضه سرکه بهتر از همه چیزهاست استعمال نمایند و اگر کف دهند تا کمتر رسیده باشد این معنی را استعمال نمایند ۵ مجرب است
۵ در عوف بیخ بنفشه گویند عاقرقرحا را از هر یک یک مثقال شب یمانی کلنار مازو گرد عاق از هر یک دو مثقال نرم کوبیده بیاشند
دندانها بیاشند شخصی را این دندان فاسد شده و متعفن گردیده و دو دندانها سیاه و باریک و ضعیف و اکثر مشرف بر افتادن
بود اطبا بسیار علاجها کرده و هیچ نفعی نکرده بود بفقیر رجوع کردند فقیر بعد از فصد و تنقیه او را باین نحو علاج کردم و صحت کامل حاصل شد
باذن الله تعالی و اگر عفونت دندان کمتر و لثه دندان صورت باین ادویه هم رفع نشود سنون کوبیده استعمال نمایند صفت سنون کوبیده
امیث پوست نارترش و زیرین از هر یک سه مثقال مازو و گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک یک مثقال
گرد مسواک پانزده مثقال نمک هندی نشادر از هر یک پنجدرم افراز کوبیده با سرکه سرشته حب سازند و در وقت حاجت بیاشند

خناق

بسیاری مزاجها باشند و بعد از لحظه آب بسیار بر که مضمضه کنند و اگر شست بر دهان بجهد که باشد و بایستی علاج
نشود و بقیه‌ون و صفت آن در دوا سیر مذکور شد و طریق استعمال آن آنست که هر روز از دو بار بیاری دهان باشند
و لحظه صبر نمایند و بعد از آن با بر که آب بسیار مضمضه کنند و اگر شست را حکم غالبه تا دو کشت باشد و بر طرف نشود و اگر
صداع استعمال آن وجع شدید بهمرسد روغن گل سرد مضمضه نمایند تا وجع و سوزش فرو نشیند و بعد از برطرف شدن کوشتهای
قاب ادویه که بجهت پاشیدن در بیت و دقت جواب مذکور شد استعمال نمایند خناق که از ادرعرف درد گلو
میانند عبارتست از ورم افزای اندرون یا بیرون حلق سبب این ورم اگر خفیف باشد علامتش بر حرارت است و بیرون کاهد و
بشرب طعم دهان و سایر علامات غلبه خون چنانکه در صداع و موی مذکور شد علاجش فصد مقابل از جانب مخالف و ترک شربتی
و حیوانی خوردن مبردات و ادویه و غذائیه چنانکه در رمد و موی مذکور شد و بعد از فصد منبعه و مسهل بحریه در صداع صفراوی
مذکور شد و اگر فصد کفایت نکند اعاده فصد از جانب موافق نمایند یا حجامت میانه شانه و اگر بعد از احتقان مواد
این نوع نکنند انسب از خوردن مسهلست عنب الثعلب خیارشنبر کاسنی منفضه نیلوفر بزرگ سفید گل خطمی از هر یک
دو مثقال غاب دهستان از هر یک نه دانه تیره جو عشر آب برگ چغندر را از هر یک هشت مثقال شربت ترنجبین
خولنجان خیارشنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنجمثقال عنک طعام نیم مثقال در سه دفعه بمعده آورده و دفعه آب
آب عنک و مقدری روغن بادام و در دفعات دیگر سایر ادویه از دوا چغندر را در دفعه آخر در ابتدا غرغره کنند که گلاب و آب
کشنیز تر یا آب کاسنی سبز یا بیت و تت سیاه و عنب الثعلب و عدس و جو عشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم کشنیز
و سماق هر یک یا آب گوشه مناسب است و بعد از فصد دانه کنک یکمثقال درم و وجع زیتها را از اخراج و غرغره اخراج و طبیخ خیارشنبر را اضافه
نمایند و از خارج ضماد کشنیز سبز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج ظاهر باشد و بعد از فصد معلوم شود و ورم جمع شده و منفجر
میشود و غرغره‌ها مذکوره معمول دارند و کشنیز سبز را اضافه تازه یا شیر گاو بخته یم گرم ضماد نمایند یا آنکه گل خطمی گل بنفشه بزرگ
سفید تخم مرو کشنیز خطمی یا شیر گاو یا آب اسفناج یا آب برگ یا رمک بخته یم گرم ضماد نمایند و هر گاه قریب به انتهی رسیده
تمر هندی کوبیده را اضافه ضمادات نمایند تا منفجر شود و بعد از انتهی ریحان ضماد را استعمال نمایند تا از فرو کشیده ملتهب گردد

و اگر سبب ورم صفراوی باشد علامتش شدت وجع و عطش خشک است و تلخی دهان و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع
صفراوی مذکور شد علاجش همان علاج مقابل و موی است مگر آنکه یک فصد در ربع کاهیت در اقتضاء مبردات و مسهلات
صفرا در این نوع شربت و خوردن ماء الشعیر با سکنجبین با شربت نیلوفر مناسب است طریق تلطیف ماء الشعیر آنست که ده مثقال
جو پوست کنده با دویست مثقال آب ماش ملیح بجوشانند تا شصت مثقال آب بماند پس صاف نموده هر روز
بیست مثقال از آن با ده مثقال سکنجبین ساده یا سه مثقال شربت نیلوفر یا هشت مثقال شربت خشخاش بنوشند و مبردات
و منفع و مسهل و غرغره و سایر ادویه مذکوره است که در دو موی مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر نخواهند منفجر شود الیدن فلوس
خیارشنبر و روغن بادام تلخ یا ورم مینما یا اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش کمی وجع است و زردی و سوزش در فرو بردن
و بسیاری تاب و درد سر و تلخی آن و سفیدی رنگ رو و تبع صورت است و سایر علامات غلبه بلغم چنانکه در صداع بلغمی
مذکور شد علاجش آنست که اولا حقنه کنند از عنب الثعلب کوزنان اکلیل الملک بورنه و بیخ ایرانی بیخ کاسنی سناء
مکی اصل السوس از هر یک دو مثقال غاب دهستان بخیسر زرد و مویز منقی از هر یک پانزده دانه کافشه پنجمثقال آب چهارده مثقال
سبوس گندم پنجمثقال ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر یک ده مثقال بوره ارمنی یکمثقال عنک طعام نیم مثقال روغن بادام
پنجمثقال در پنج دفعه حقنه نمایند و اگر بکلی ضرری فرو رود و عنب الثعلب و کاسنی تخم خطمی بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال غاب
دهستان از هر یک ده دانه ترنجبین هفت مثقال بنوشند و غرغره در این نوع از خناق بر تبع بهترین ادویه است
و صفت آن این است و پوست سرکه را بکوبند و لفاف زنند و آب در آن بگیرند و بجوشانند تا منصف رسد و مصاری نصف محجوب
آب پوست گردد و شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف آن را بگیرند و از آن با بعد الله و در وقت حاجت استعمال نمایند علاج نقیع
در شرح اسباب بیکریه و غرغره برب جوز و توت تر و بهتر و دوات از هر چه در معالجه اورام قصیر الکان است که در خناق
و موی صفراوی هر گاه شدید باشد هم نافعست چنانکه کلام ملا نقیع هم دلالت دارد اگر رب جوز یافت نشود غرغره
با آب ترب و سکنجبین عسل یا عسل را با آب ورد و آب قرقره و مرزنجوش و دو دانه گل زعفران جوشانیده باشند غرغره
کنند و بعد از سه روز انجیر را بجوشانند دانه گل بابونه و دارو فلفل و دهن بمزه غرغره کنند و از ادویه که در حق تهاب گذشت

خناق

صعب مغلق بعضی اطبا است خصوصا ملغمی و تجربه رسیده است هر کس که دچار خناق و طریق اخذ و استعمال او اینست که سه روز زمودی استخوان غذائی ندهند و روز چهارم هر کس او را فصد و حقنه کنند غرغره با آن کنند یا آردن انگشت با زعفران و نرم و دراز بردن طلا کردن و با سکنجبین طبیخ را از او را محفوظ کردن و اندک اندک فرو بردن تا مرض این شقوق لازم است و یکی از خناقهای صعب و بحران هر علاج نشده پایان رفته و از انواع خناق شکافتن شکم فردوس و کرم از خارج حاد و اگر خیر تجربه نقص و بسیار نافع و دود شکافتن شکم و زغ و کرم خاد کردن هم نافعست و زن یکی از اعاظم ارباب دول را خناق دموی بسیار صعب عارض شده و دود بعد از فصد غرغره بسیار بسیار نفس محکم بسته و شده و محکم گرفته شد از نصف شب تا صبح دو فردوس را کشته و شکافته هر نصف آن را بیکطرف گلو خاد میکردم تا صبح بمرتبه شده که شکافتن را با تراحت میکشیده نهایت بسیار بر چیزی فرو بردن نبود و بعد از آن غرغره با زیره کاری سفته و آنچه در او جوشانیده شده با فلوس خیار چنبر فرو دم و تا شب اندک افاقه شد و طبیخ با زیره فرو بردن با زیره تدابیر علاجها کردم تا به شد و بعضی از اطبا را با وجود خفقه کرده باشند بر گردن صاحب خناق نافع و مجرب است و در خناق ملغمی غرغره و دموی عسل بسیار نافع است و مسیخین غرغره کنند بعضی عنصل و آب ترب و سعاد و قرطاد و مریم و خردل و در افراط مادهٔ نفع یافته باید منفعت نشود و اشد دبوره را در پنبه که در حلق بسته بر دوی منفعت میشود و مریم العاص آب گاه میگویند هر گاه با مر که ترتیب کنند باشند و در اصفهان گوه میگویند هر گاه با زیر ترتیب کنند و صفت آن این است که از دجو و آرد گندم را پاک عنک و فرا با آب گرم خمیر کنند و در برگ انجیر بچه و در سایه که از نه تا خشک شود پس بگیرد از این را با مثل آن نانی که از آرد جو و دیگر بچه باشند و هم وزن آن عنک و ربع آن را زیانه مجموعا کوبیده با آب خمیر کنند و در تابستان بیست روز و در اقتاب گذارند و هر روز بهم زنند و آب تازه بر او ریزند و باز بهم زنند و بعد از بیست روز بردارند و حقنه کنند و این مایه را که با مر که تا چهل روز در اقتاب که از نه آب گاه میگویند و اگر با زیر ترتیب دهند مدت بگوه و قدر سرکه که لازم است سه برابر دیگر بیشتر هم میشود و بیشتر هم همچنین ماده و آنچه در غرغره و حقنه مهیا و مقصود اطبا است انما یه است نهایت اگر ترتیب یافته با مر که هم باشد نافع است صفت سکنجبین عنصل است که سرکه عنصل و صفت آن در حق کرفت بن دهان

مذکور شده بقدری که چاشنی بود با عسل کف گرفته بجوشانند و ضبط کنند و اگر سبب خناق سودا باشد علامتش تیرگی رنگ رخسار و صلابت ورم و خشکی زبان و سایر علامات غلبه سودا چنانکه در صداع سودا مذکور شده علاجش مثل علاج خناق دموی و صفراوی است و در غرغره خناق سودا وی سرب جوز بسیار نافع است و در او و فرو لعاب حلبه و آب انجیر زرده بچه باشند با فلوس خیار چنبر و سایر علاجها مثل دموی و صفراوی است غرغره دیگر بجهت خناق دموی و صفراوی آب لازرش و با بنفشه افشرده باشند یا رب ثوت و آب کشنیز سبز و بتو آب برگ زرشک و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ سماق و بعد از چند روز و ماده نفع یافته باشد انجیر زرد تر سبز حلبه اصل السوس جوشانیده صاف نموده با فلوس خیار چنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو بسیار باشد غرغره بعد سس و تمر هندی و گلسرخ و تخم مرو که جوشانیده صاف کنند باشند و یا رب قرظ نافع است و در انواع درد گلو غرغره بعد سس و گل و گلسرخ و گزنه و جوشانیده و صاف نموده یا رب جوز مذکور بسیار نافعست سرفه که آن را بعرف اطبا سعال میگویند و آن حرکتیست در سینه و شش و بسبب این وضع مؤذی را خود کنند سبب آن اگر ماده حار باشد که از دماغ بشش و اعضای سینه میریخته باشد علامتش خشکی سرفه است یعنی سرفه چیزی دفع نمیشده و اینکه سرفه در شب بیشتر شود و نورش و خارش گلو و اعضای سینه علامتش است و منع نزول ماده بشربت خشخاش نمایند و از شیرینی و ترشی و چربی و آب سرد احتراز نمایند و اگر شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و دیگر قطورا و شیره تخم کدو و تخم کاهو و سفوف سعال بیان نمایند بهتر است و صفت سفوف سعال اینست تخم اسفناج مثقال از هر یک پنجمثقال نشاسته صمغ عربی از هر یک دو مثقال نیم نبات سفید از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف نمایند و هر روز سه مثقال شربت خشخاش را با یکمثقال از این سفوف با لعاب بهدانه و شربتهای مذکور شده میدهند و اگر شربت خشخاش میسر نباشد هر روز تا طرف روز بقدر یکماش افیون فرو برند و در شب و وقت خواب این حب را در دهان نگاه دارند نشاسته کتیرا صمغ عربی کاسنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین مقشر و با قلدی مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک یکمثقال اجزا را کوبیده با لعاب بزر قطونا حبهای بهمین قدر بنصف نخودی

سرفه

سرفه مکرر و دردمان نگاهدارد و حبی که در زنده مذکور شد نسخه اعلی در این نوع نافع و مجربست حب دیگر که در این نوع
نافع و بسیاری از سرفهای نافع است و حبی سرفهای مزمن و قریب بسل را مدارست پس چنانچه علاج کردم از اسرار است
صفت آن کثیرا نبات سفید نشاسته بقلای مقشر مویز هسته بیرون کرده تخم خشخاش سفید پوست خشخاش بهدانه کاکرا از
از هر یک دو مثقال افیون سه مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهدانه حب سازند و بهتر در دهان نگاهدارند صفت لعوق
خشخاش در این نوع سرفه و سایر انواع حبی ملتی خصوصا بعد از سفیده پس نافع و مجربست و صفت آن این است
پوست خشخاش پنجاه مثقال بکوبند و بجوشانند و صاف کنند با صد و پنجاه مثقال قند بجوشانند تا بقوام آید و در آن
روغن بادام شیرین از هر یک پنجمثقال کوفته با این ممزوج نمایند قدر شربت ده مثقال هر روز اخراج زنند که
اندک بلیسند که نافع و در انواع سرفها مجربست شربت زنا قرا در این نوع سرفه بسی نافع و مجربست و صفت آن
اینست خشخاش پوست پسته تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خیار از هر یک پنجمثقال مهلب یوس بیست مثقال مرزنجوش
ده مثقال اجزا را تا چهار روز در آب بالغ بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند با قند سفید از صد و هشتاد مثقال تا
دویست مثقال بقوام آرند قدر شربت تا سه مثقال اخراج زنند بلیسند و اگر سبب سرفه حرارت جگر و شش و غلبه
خلط باشد علامتش حرارت و سرخی رنگ و سایر علامات غلبه حرارت بر جگر چنانکه در انواع صداع مذکور است
علاج حبس فصد با علیق مختلف هر روز سی مثقال ماء الشعیر با سه مثقال شربت بنفشه و سی مثقال سفوف سعال مرکز
و لعاب بهدانه و مرزنجوش و اگر بفصد و تبرید مرض نشود و روز این منفجر و مهیج نباید خاب بیست نانی از هر یک ده دانه خیاری
بهدانه از هر یک سه مثقال و شیره بخشم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال شربت بنفشه سه مثقال سفوف سعال مرکز یکمثقال
و روز سیم ایام مهر را مهیا نمایند خاب بیست نانی از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تخم خطمی خیار خسک از هر یک ده مثقال شیر
خشت ترنجبین از هر یک هفت مثقال فلوس چهار چهار ده مثقال روغن بادام شیرین یکمثقال و اگر محتاج شکر اسهال شود مکرر
نمایند و غذا اش قیمه تورباء بر قلیه چلد و جیلا و زرده تخم مرغ و بهتر باش مقشر با شیره بادام و شیره خشخاش و هذا آخر این
نوع و نوع سرفه و بالجمله سرفه با حرارت مزاج باشد بدار علامات سرفه کلکا اگر سرفه بادی باشد خوردن شیر الاغ بنحوی که

در ترش

در ترش و ق مذکور خواهد شد نافعست و اگر هر دو با شیر الاغ بقدر یکمثقال قرص خشخاش ضم شود نافع است و صفت قرص خشخاش
این است رکل مرغ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته دکتیرا رب السوس از هر یک ده مثقال خشخاش سفید سیاه
از هر یک سه مثقال طباشیر پنجمثقال زعفران نیم مثقال ماء الاصل خالص قرص سازند قدر شربت تا دو مثقال و اگر عوض شیر
الاغ ماء الشعیر و صفت آن در حاق مذکور شد بخورند هم نافعست و ماء الشعیر با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش هم نافعست
و مجرب و اگر سبب سرفه ماده رطوبتی باشد و نضجش نیکو باشد علامتش این است که انجرف نوع در کمال غلظت
باشد و عدم علامات غلبه حرارت علاجش خوردن شربت زوفاست با لعاب حلبه و مزرنگوش و بهدانه
طریق صاحب شربت زوفا که آن زوفا یابس پر میاه شان اصل السوس از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خیار از هر یک
چهار مثقال عناب بیست نانی از هر یک سی دانه انجیر زرد بیست دانه اجزا را بجوشانند و صاف نمایند با پنجاه درم
شکر بقوام آورند و هر روز پنجمثقال تا هفت مثقال از این شربت را با ماهی نه کلها میهمانند تا ماده پخته شود نافع
شود و ذات الجنب و شوحه و ذات الصدر و ذات الریه بدانکه ذات الجنب و ورم است در پرده که اندرون گنبد است
بر استخوانهای که آن را بعربی اضلاع و بفارسی دنده و بترکی غرغه گویند و آنها چهارده استخوان است از هر یک هفت
اصطلاح اطبا آنها را اضلاع صدر گویند با پهلو که فاصله میان اعضای رئیسه و نفس کشیدن با نهایت مشقت و دل
درد ناری سینه و میان اعضای غذا و معده و جگر و غیر اینها در این پرده جوف دارد قسمت نمود پس هرگاه ورم در یکی از این
دو پرده باشد آن را ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در پهلوها باشد هر یک از دو دنده است یا پرده که از
بیرون بر استخوانهای دنده کشیده است آن را ذات الجنب مخالطه و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده شوحه کشیده است
استخوانهای دنده ماده را بهم رسیده و اصطلاح اطبا آن را اضلاع خلف گویند و آن دو استخوانست در هر طرف و آن را
شوحه گویند و بعضی سپهر زاد هر یک از دو پهلو را ذات الجنب و شوحه و رسام گویند و بعضی خلاف مذکور اصطلاح
کرده اند بنابر تحقیق مناقشه در اصطلاح نیست و ثمره مزاع در علاج فی هر یک نزد اطبا پرداخته بنا بر اصطلاح مقرر
گذاشته و هر گاه ورم در پرده باشد سینه را بر قسمت کند پس اگر در طرف چپ از پرده متصل است با استخوانهای سینه آن را ذات الصدر

خلطی

گویند و اگر در طرف پهلو متصل است مهلک باشد الحادث المرض گویند لاذات الجنب و نفس هرگاه بسبب آن فرو باشد
علامتش تب دائمی و دردی از عالم اینکه گاه چیزی در عضو مخلد و شکافتن و سرفه شدید با درد و نفس زدن پهلو هم و رنگی از خون
و بریزگاه و جستن گاهی جهنده و اگر این است و تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان نیز باشد و دارای قوی علامات و مرض
ماده در ذات الجنب بیشتر و اگر بخیر فرفیمونیا و طب الاثلاف گویند مخلوط بخیر باشد علاج فصد از باسلیق از طرف مخالف
وجع کنند و اگر قوت قوی باشد خون بقدر یکه تغییر رنگ کند بگیرند و الا اگر بگیرند فصد باید و در ابتدای مرض همین مرض را
و در فصد استفراغ بقدر ماده ضرورت است لهذا فصد را در روز نهم مرض میزان کرده صاحب طلیفه التجارب میگوید فصد را
در روز هم اقتصار بیار لا باشد ام و در سیم و چهارم نیز میتوان کرد اگر در نهم تا چهارم فصه بهم آمده باشد و در پنجم مسهل باید داد
و الا در پنجم فصد باید کرد و در ششم مسهل باید داد و اگر در پنجم نیز مسهل باید داده باشد البته فصد را در هفتم نگذرانند و اگر از هفتم گذرانند
دیگر از جانب مخالف نباید مسهل داد بلکه از جانب وجع باید کرد هر چند طبیب بعد از چهارم را از جانب وجع و نهایت تعجیل
تا هفتم هرگاه ماده دموی باشد از جانب مخالف فصد کرده باشد و هرگاه فصد از جانب مخالف قبل از هفتم مسهل و فصه
باسلیق اگر در جانب وجع در هفتم مسهل ادرار ندهد در نهم و الا در یازدهم و اگر بعوض فصه از جانب وجع حجامت
میان شانه بکنند در حالتیکه اعراض مرض بسیار شدید باشد هم شاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض مرض باشد باز
محتاج کم کردن خون باشد حجامت متعین کرده شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده و اگر یازدهم هیچ خون نگرفته باشد
یا آنکه یک خون گرفته باشند و باز اعراض مرض از شدت وجع و ضیق نفس و بسیار امدن خون باشد در سیزدهم یا چهاردهم یا
پانزدهم اگر هیچ خون گرفته باشند و فصه باسلیق از جانب وجع و اگر خون گرفته باشند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات
مهلک ماده مدماغ از هذیان کفش بسیار و بیخوابی و بیهوشی باشد از جانب وجع فصد صافن یا حجامت ساق در جانب
بکنند هر چند ابن زکریا در حاوی کسی منع از خون بعد از یازدهم کرده بهایت شیخ الرئیس با اقتضاج تجویز نموده لاکن دوا
در ادمی منضجه از عناب پیهتان از هر یک پانزده دانه بعد دانه در مثقال بجوشانند و صاف نمایند و با بیزه تخم کدو سه مثقال
و شربت بنفشه با شربت بنفشه از هر یک دو چهار مثقال قرص طباشیر ملین نیم مثقال بدهند و در روز فراوان عناب بدهند

عناب مرزنجوش مادهٔ کشر و عرق بید نمکرم بدهند و در پنجم بیشتر مسهل بدهند با بن و شربت عناب پیهتان از هر یک
پانزده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی و خیار شنبر از هر یک دو مثقال ترنجبین تربخشت فانیذ خیار چنبر از هر یک
ده مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال و بعد مسهل را در هشتم و دهم و دوازدهم نیز بدهند و در شانزدهم نیز اگر تب شدت
داشته باشد و وجع و سرفه شدید باشد باز همین مسهل را در سایر ایام همان منضج را و اگر نفث مشکل باشد و به اسانی
نیامده باشد و در مسهل و منضج دو مثقال بزرگ اضافه نمایند و بعد از مسهل هر روز را تا بعد از مسهل هر روز را تا بعد از
دو عوض دو دانه غذا دادن میتوان داد و هرگاه بعوض منضج مزبور سی مثقال ماء الشعیر با چهار مثقال شربت بنفشه
و نیم مثقال قرص طباشیر بدهند میتواند شد مانند منضج مزبور را به دستور مذکور بدهند و ماء الشعیر را بعوض آب هر چند بنفشه
شود بدهند از ماء الشعیر و ریح و اسفناج با کدو و پی کدو در ترتیب دهند هم شاید و غذا تا چهارم مقصود بر شوربای جوجه
کنند با اسفناج و کدو و شیره بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد شیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند و بهتی ماش مقشر
با شیره بادام در طرف شام بدهند و بعد از چهارم اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف یافته باشد خورش بچه بدهند
و اگر ضعف زیاده شد بعد از چهارم ماء الجبن تب نیز میتوان داد و بعد از آن اگرچه وجع و سرفه و تب باقی باشد اگر تب شدت
داشته باشد منضج مزبور را تا دو سه روز و بعد از آن باز مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع باشد و بعض
کم سر آمده باشد کاوزبان و اصل السوس از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند و مسهل را با اضافه
اصل السوس و کاوزبان و بسیار و شان از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه بدهند و احتراز از آب سرد و میوه لازم
دانند تا وجع و سرفه رفع شده صحت حاصل گردد و اما در صفه باین نهج استعمال نمایند تا ابتدا آرد جو که بنفشه تخم خطمی با روغن اندک
شیرین استعمال نمایند و اگر قلیل کثیر ادموم کافوری نیز اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس گفته خاد را در ابتدا اکلیل الملک
و آرد جو و پوست خشخاش تعیین نموده و بعد از هفتم بر خاد اکلیل الملک و تخم کتان و بعد از یازدهم این دو جزو را
با آرد و با قلد و با بونه استعمال نمایند و در ادویه عوض روغن بادام با بونه بکنند و صفه قرص طباشیر سفید چهار
درم ترنجبین سه درم مغز خیار چنبر مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کثیرا از هر یک یک درم عناب بزر

قطور بارشته اقراص بسازند و اگر سبب تمام صفرا باشد علامتش تب لازم است و درد و خلبه و تورمش در رفته شده
و سکانفس در زمین بول رقیق و اضطراب در صفراوی تشنگی و خشکی دهان و خوشت زبان و بیخوابی و هذیان بیش از دیگری
سکانفس بیشتر است و زود نفس از اقوی علامات صفراویه ماده است علاج آن بدستور است و در دموی مذکور شد
بودی آنکه در صفراوی مهلی مسهل داده و در پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف راجع باید کرد و در معالجه دراکه وجع شده باشد داشته
و سکانفس باشد علاج حجامت میانه شانه در هم کنند و باشد و حجامت احتیاج نشود آنرا بر نهی است و در دموی مذکور
شد و تبرید در تنقیه بیش از دموی باید کرد و مداومت ماء الشعیر در این نوع از لوازم است و در منضج مذکور شده تخم کاهو و اگر
بیخوابی بسیار باشد بزر تخم خشخاش اضافه نمایند اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش سکانت و خفت وجع و پرکاهل و
غلیظی آن و سکون علامات و در دموی و صفراوی مذکور شد و در علامات بلغمی سفید نفس است با اندک مرض علاج حقن قرباتی
معالج دو نوع سابق و برای اینکه در این نوع بزرگفصد کافیست چنانکه در صفراوی مذکور شد و اگر باشد و حاجت بفصد نیز باشد
چنانکه تغیر خواص و علامات مذکور بدون فصد معالجه نموده ام و در منضج مذکور در دموی کاهو زبان اضافه نمایند و در مسهل کاهو زبان
و اصل السوس و بعد از دوازدهم پرسیاوشان با اجزاء مذکوره باقی علاج بدستور دموی است و تبرید در این نوع بسیار کمتر بهتر
اید اگر سبب دم کهوا باشد و این بدتر از آنست چنانکه اکثر اطبا گفته اند این نوع قتال است علامتش همان علامات است
و در صفراوی مذکور شد و سیاهی زبان و اقوی علامت سیاهی نفث است و دیر بهم رسیدن نفس و بعد از آنکه بهم رسید بسیار
متفکر کنده میشود علاجش همین است و در دموی و صفراوی مذکور شد و تبرید در این نوع بیش از انواع باید کرد و فصد در این نوع
در ابتدا و از جانب مخالف و بعد از آن از جانب راجع بگفته بحری که در دموی مذکور شد و در این نوع مهلی مشروب حقنال
مهلی آورند و باید دستور در پنجم یا ششم حب الثعلب تخم خیار کدو سفید کدو سبز و کدو خطمی تخم کتان از هر یک سه مثقال عناب
و سپستان از هر یک پانزده دانه بزر جو هفتاد و ده مثقال نرخشت و در تحلیل خوض خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین
پنجمثقال آب رازیانه هفتمثقال نمک طعام نیم مثقال آب آب نمک را با یک مثقال روغن بادام در زمین دستار
اجزاء چهار بخش که بچهار دفعه ریزند و آب حقنه را در آب اجزاء داده تا به و همچنین از پنج بزرگان دستور حقنه تا به

و در سایر انواع خصوص صفراوی مذکور بسیار مسهل مشروب خصوصا اگر بیخوابی و تشنگی باشد مسهل را بعد از تحقیق
بعد از ده بهتر است و در این نوع بعد از منضج سایر ایام و خاصه دهم است ماء الشعیر و فصد و حجامت بعد از دوازده
دموی مذکور شد تغیر در این ایام ذات الجنب بعد از دوازده را معالجه کردم بدین نحو در پنجم رجوع به تغیر کرده منضج دادم و در ششم
مهلی مشروب و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در ابتدا بسیار زرد و در هفتم سیاه شد و در هشتم خشبه و در
و در نهم اعاده فصد از جانب وجع و در دهم و دوازدهم باز خشبه فرمودم و در چهاردهم حجامت میانه شانه کردم و اکثر
امراض تخفیف یافت و منضج ضماد بنفشه و در دموی مذکور شد و باز چهاردهم ماء الشعیر بعوض آب میدادم و بعد از
چهاردهم چون اندکی تغیر در صورت و لثت پیدا بود و اعراض ذات الجنب ساکن نشده بعد رسیاهی نفس بر
طرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل مشروب بدستور مذکور دادم و فردای آن بچه نیز دادم و چون از
وجع و تب بقیه بود در هیجدهم بزر مسهل مشروب دادم تب و وجع در رفته با اندک رفع شده بود و صحت حاصل شد
باذن الله تعالی الامراض ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح در اسباب و علامات ماء ذات الجنب صحیح متحد است مگر اینکه
اعراضش از عالم شدت وجع و حدت و بیهوشی و سایر ناخوشیها از صحیح کمتر است و بیشتر در غیر صحیح و در ظاهر
نیز باشد و در مقابل امده در غیر صحیح بیشتر است و نفث در این بسیار کم است و علامات و علاج هر یک از
دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بدستور است و در صحیح مذکور شد و خوشه علامتش همان علامت است و در ذات الجنب
مذکور شد برای اینکه در خوشه وجع در اشخاص زندگانی است که سر انها بهم رسیده علامات دیگر اینکه علامت از شدت
وجع حرکت بسیار نکند و بهیچ نگاه نیز اندخواید و نفث نیز بسیار کم پیدا شود و علامتش نیز در هر یک از دموی و صفراوی
و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب متحد است مگر اینکه در خوشه ابتدا بفصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه
بدستور و در ذات الجنب سوداوی مذکور شد و بعوض مسهل مشروب در ایام مسهل پیه داد احتقان مهلی آورند
باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا و ضماد همان علاج ذات الجنب است و نفع اضافه در خوشه کمتر از ذات
الجنب است لا ذات الصدر و ذات الریه علامت هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بحری است و در ذات الجنب

داء الجنب

مذکور شد بعضی آنکه در داء الصدر وجع از ابتدای کودکی گرفته است تا آخر آشوبهای سینه و علامتی نظر زمین میشود که
و سر را بالا میشود کشیده و در حرکتش آن است که بر پشت یا پهلو بخوابد و در داء العرض وجع در پهلو پشت
میباشد و علامتی پشت میتواند خوابید و بجنب راست نظر میتواند کرد و هرگاه سرفه میکند از شدت وجع مضطر
میشود و علاج هر یک از اینها معینا همان علاج داء الجنب است بعضی آنکه مادهٔ داء الصدر بر سینه و در داء
العرض بر پشت باید مالید و چون وجع در هر یک از داء الصدر و داء العرض در وسط است اعانت بر ماده
و مخالف نمی دارد و فصد زیاده از طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از هشتم در هر یک از امراض
نه کلها سرفه دامن خلط غلیظ باقی باشد دست نهایت تخفیف داشته بزرگ و صعتر و بلغمی هر یک از امراض شربت روغن
و در سرفه مذکور شد تا شربت بخشم که در لعاب بهدانه از چهار مثقال تا شش مثقال بدهند و اگر سفوف سعلاه با زوفا سرفه مذکور است
و بقدر نیم مثقال با شربت روغن ضم نمایند شاید و اگر بعد از هشتم هنوز تخفیف نیافته بزرگ و صفراوی و خلط چندان
غلیظ نداشته باشد اگفا بشیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال و شربت بنفشه چهار مثقال با لعاب بهدانه
و نیم مثقال از صعتر سعال بدهند تا نهایت تخفیف بیابد و بعد از آن اگر محتاج بشربت روغن باشد بنحوی که مذکور
شد و بدانکه آنچه مذکور شد بر طرف امراض هر کلها و مرکب از دو بیشتر از اینها نیز میباید شد مثل جمع داء الجنب و داء الصدر
و غیر و الکل از تدکیب و هرگاه محتاج مجموع یا اکثر اینها جمع کنند و علامت اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواضع هر کلها است
و علامتش بسیار مشکل است چنانکه اکثر اطبا تصریح نموده اند هر حال علاج مرکب همان علاج مفردات با نهایت
اهتمام و استعمال ضماد در جمیع مواضع وجع دارد و داء الریه در سه است حاره و در شش بهم سر از بخش یا صفرا یا بلغم شود
و منفعن و کاست که سبب آن زنده حارتیست که از رماح نازل شده و اگر از انتقال ماده خالی میشود و هرگاه از
انتقال داء الجنب و هرگاه از انتقال سرسام بهم میرسد و هر حال یا دموی یا صفراوی یا بلغمی است اگر سبب از خلط باشد
علامتش دائمی است و سرفه بکفس شدید و درد در سینه و تنگی چنانکه گویا چیزی سنگین بر سینه گذاشته اند و در داء الکلی
و از شوان چیزی گفته است تا آخر اشوانها سینه و گاه بر پر کتف میزند و گاه تا زیر پستانها نیز میرسد و سرخی

رخ و رخصوصا گونها خانکه گاه گونها را چیزی سرخ رنگ کرده است و سرخی چشمها و ورم و برآمدگی تمام صورت و حرکت چشمها و ملکها
و سنگینی و حرکت چشمها و عطش شدید و خشکی زبان و کمی نفس و سرخی زبان در ابتدا و بعد از آن سیاهی آن
و سرخی بول و غلظت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع دموی و داء الجنب دموی مذکور شد اگر سبب
صفراوی علامتش تب دائمی است و در نهایت حدت بیکانفس و وجع اشد از دموی و سرخی رنگ رخسار
و پری و سرخی چشمها و کمتر از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و کمی نفس و قلق و اضطراب و عطش و افزودن خشکی
مجموع بیش از آنچه در دموی است و زردی و سرخی بول بیشتر است و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی
و داء الجنب صفراوی مذکور شد اگر سبب از بلغم باشد علامتش تب دائمی خفیف است یا علامات در تب لازم بلغمی
مذکور شد و سرفه و وجع خفیف و شدت تنگی نفس و رطوبت دهان و سرخی بول و غلیظ آن و نمودن علامات در دموی
و صفراوی مذکور شد لا فرق میان انواع داء الجنب و داء الصدر و میان داء الریه بچند چیز است اول کیفیت وجع
در داء الجنب و داء الصدر وجع از عالم اینست که گاه از عضو چیزی مثل سوزن و جوالدوز و نیز درد در داء
الریه وجع از عالم اینست که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته فرق دیگر اینست در داء الجنب و داء الریه خواب
بعد از ابتدا از علامات حاصله داء الریه مرض بسیار شدیده است بقدری که هم بزرگ گونها را خانکه گونها را سرخ
رنگ کرده اند و این در داء الجنب نیست شیخ علاج شیخ رئیس میگوید علاج داء الریه حاری محرق علاج داء
الجنب است مگر اینکه حاذات داء الریه باید و اقوی شد و اهتمام در تنقیه بیش از نفث بیشتر باشد و بالجمله هر یک
از دموی و صفراوی و بلغمی را بعضی در داء الجنب مذکور شد بعمل آورند و در داء الریه ابتدا صندل سرخ و آرد جو بر کف
و تسلیه روغن بنفشه آرام و اگر نباشد روغن آرام ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو و گل بنفشه و تخم خطمی و روغن بادام و موم گاوی
و اگر کثیر الضماد نمایند شاید و بعد از ششم اکلیل الملک اضافه نمایند شاید و بعد از هشتم اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد جو
و بابونه و روغن بادام و شیخ رئیس پیه مرغ خانگی و پیه اردک در ضماد داء الجنب و داء الریه بعد از سفتن بخور کنند
و عادت حالات از زواد و غذا و فصد بعد است در اقسام داء الجنب مذکور شد و تلخیص آنکه از هم خود دانسته اجانب نیست

ضعف قلب

و فصد از جانب مخالف می‌کنند بخصوص چون خون شود یا بیشتر خشک شدن رخ در جانب وجع و بکوبی سنگین یا در جانب وجع و بکوبی زیادتر
خشک شدن جماد از جانب وجع و اگر در اینجا سبع فرقه در طرف راست وجع باشد از جانب راست و اگر از جانب چپ
مرسوم بکه در دانست مذکور نکنند و دانست آن به سعادت که اتفاق می‌افتد مگر اینکه لاغر باشد و بدن شده و اول ماده
حلب شده و سودا می‌گردد علامت سعادت شدن ماده دانست آن به این است که در بر زدن نبض بیشتر شود و نقش کمتر گردد
و حرارت بسیار کم شود و اشتیاق هوا بیشتر شود و علامت خشک این است که لعاب مرکب به دانه و حلبه یا در طبع بلا دام بوشنده و وجع با دام
و بیرون آید لعاب و بشه و تخم حنظل و حلب در رگ جماد باشد ضعف قلب باعث رسیدن بخار بود و دارد بقلب و دماغ مؤثر
و دلیل بکاه حرارت مزاج و احتراق صفرا بیشتر علامت علیه صفرات چنانکه از صداع صفراوی مذکور شد علاج خوردن
شربت سیب و شربت ریحان و شربت لیمو و شربت رواس و جمع کاردو شربت لاله و شربت عنب و طریق ساختن شربت
که معدا است و آب هر یک الاینها را گرفته مانند لیمو قند یا نبات با شکر صاف بقوام آورند و در عنب و ریحان اگر شیری را
بیش از آن تلخ کنند شاید و مالیدن صندل سفید بر کلاب بر قلب و حمل مفرحات اراده شهی مفرح و صعب آن
این است قرص الاخراد کبیر النفع است تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز تر کاوزبان از هر یک یک مثقال صندل سفید طباشیر اذرق
بیضا از هر یک یک مثقال با شربت سیب و اگر با شکر سفید یا نبات بیشتر و دوا را بر افزوده شده و دارد و مثقال چهار مثقال
عرق بید مشک و تخم ریحان و قشر سه دهنهای سیب نایه و طریق ساختن شربت سیب شهی شربت سیب است و در منفعه مذکور
میشود مفرح دیگر قوی‌تر از همه این افزوده مفرح است با اضافه مروارید مثقال کهربا ارزیم مقرض زرنیخ سیب دانه تخم خشخاش سفید از
هر یک سه مثقال مغز هسته دو مثقال مورد سرخ غلطه چاری چند سرخ و سفید از هر یک یک مثقال عصاره نیم مثقال ورق نقره
یک مثقال بسترهای هر دو را با عسل شربت سیب یا نبات بیشتر بقوام آورده سرشته و از هر یک یک مثقال تا سه مثقال بهتر
اقوی از مفرح مذکور مشهور مفرح دیگر که اکثر اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ و حرارت مزاج بیشتر
نظیر ندارد مفرح یاقوت و شفا آن این است مروارید نافعه شش مثقال لبسه چهار مثقال یاقوت در مثقال ورق طلا
یک مثقال لاجورد یک مثقال دم غزال سه مثقال عقیق یمانی لبنی یک مثقال کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورق کاغذ

چهار مثقال

چهار مثقال کهربا محرق و اگر نباشد کهربا در عوض آن دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم کدو خرفه سه مثقال بارزد مهر زرد
روغن عقربی از هر یک یک مثقال عود هندی سه مثقال بوست ترنج سه مثقال کاوزبان گیلان سه مثقال بادرنجبویه
سفید از هر یک دو مثقال روغن خیری تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور عصاره انیسون از هر یک دو مثقال
نیم مثقال ابریشم سه مثقال آمله مقشر بوست هلیله کابلی از هر یک بیست مثقال قند سفید هر مرارا و اگر کلاب سرشت
سیب آب کاسنی شربت به از هر یک بیست مثقال قند و قشر تهماوات زنار زرد بقوام آورده و دوا را
سایده و کوبیده و بخیر با هم سرشته و از یک مثقال تا دو مثقال بخورند اگر هر دو شقیقه بدن آن تراشیر نفخه
اهی بدن از شقیقه از صفرا کنند و همراه آن مراد است با مفرحات تا نیمه تا شقیقه بدن با این تخم تا نیمه سه روز متصل
از کاوزبان با در بخیه پنج کاسنی کهربا سیستان شاه تره خشک از هر یک دو مثقال شیر خشت یا ترنجان ده
مثقال مهر یا سه در زرنیخ قرص سفید مهر یک مثقال و نیم عاریقون نیم مثقال حب کهه فرو رود و از عقب آن
همان منفعه مذکور را سه مثقال بوست هلیله زرد دو مثقال کهربا سفید دو مثقال افتیمون و یا نزده مثقال ترمه
طبع داده مهر یا سه و غذا در روز مهر خواهد داد و در روز منفعه قیمه تور یا مهر نایه و اگر مهر کفایت نکند هر مهر
نایه تا هر دو از اغلاط باشد پاک شود مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر حرارت مزاج لازم غلبه خصوص اگر
باشد علاجش همان است که در صداع دموی مذکور شد فصد باطلق از دست راست کنند و اگر کفایت نکند فصد
اسلیم از دست چپ نایه و اگر بعد از فصد تقیاء به مسهل باشد بحوری که در نوع مذکور شد منفعه مسهل مهر یا دو نه از آن
از مفرحات مرکز مهر نایه و اگر ضعف قلب با حرارت مزاج باشد بلکه لاغر غلبه رطوبت از بیماری قاروره
بیماری لون لبرده و اندام منفاخ مستحکمات ظاهر باشد علاج آن خوردن شربت کاوزبان و عرق بید مشک و تخم
فرنجمشک است و مفرحات و قرب باعتدال باشد مهر مفرحات یاقوتی که در قسم اول مذکور شد و منفعه مذکور
مروارید ابلق علاج طریق ساختن شربت کاوزبان است که کاوزبان گیلان بیست مثقال و کل کاوزبان ده مثقال
و با در بخیه ده مثقال در عرق بید اگر باشد در آب بخیسانند و صاف نایند و بیاشامند دم قند سفید بقوام آورده

ضعف قلب

و از خواهند ورق طلا و نقره بر آن اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بخیسانند بهتر است کافوری سفید و دارالمسک زرنب
با دو روبخ از هر یک یک مثقال مروارید سفته که با ابریشم مخروق از هر یک یک مثقال و نیم بهروزه و سفید سارج هندی
سنبل الطیب فاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک یک دانگ
و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با هم برابر اجزا عنبر شهد که آتش نه رسیده باشد بر شده قدر ثربت از یک مثقال تا دو مثقال و دانگ
المسک خصوصا هرگاه ضعف قلب با رطوبت همراه بود بیع نافعست صفت آن افشین رومی صبر سقوطری از هر یک
بیست مثقال ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه نیم گرفتی از هر یک چهار مثقال با دین سارج مشک ترکی از هر یک
دو مثقال جند بیدستر یک مثقال و نیم عنبر صاف دو برابر ادویه اجزا را نرم کوبیده عنبر را بقوام آورده با جزا بر شده قدر ثربت
یک مثقال و در بعضی نسخ بعوض بادین مهرست و هر یک مناسب است و در نسخه بعضی مشاهیر مروارید مروارید مثقال اضافه است
و در نسخه اصلی بیست دانگ در این نوع احتیاج بمسهل باشد و در منضج و در نوع سابق مذکور شد بعوض سیوفرا سطوخودوس و
سیاوشان اضافه نمایند و بدل بیرنجاسف مسهل لازم نیفتد ایک مثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کهه فودرنه دانه
عقب الذهب منضج را با اضافه افتیمون دو مثقال بیامیزند اگر احتیاج بتکرار مسهل کرده باشند تا قلع اخلاط فاسده شود مثل مقوی
و مقویات تا تنقیه تواند کرد و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض کهوادیه خصوصا شعبه قلب و دماغ بغایت
و در اکثر امزجه نافعست باید که در روز مسهل بقدر سه مثقال یا پنج مثقال از این معجون فودرنه دانه کم از عقب آن بر شنه
و صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد سفید
از هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد حجر ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیا سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته تا
سه برابر مجموع عنبر صاف بقوام آورده بر شنه و بعد از شعبه شربت با در بخور به صبح شربتی در ادویه قلبیه ذکر کرده
و صفت آن این است تخم کاسنی تخم کاهو تخم بادرنجبویه از هر یک ده مثقال کاوزبان گل سرخ گل بنفشه
بیخ شقاقل مهرگیاه از هر یک سه مثقال بریاوشان بسفایج افتیمون از هر یک پنج مثقال با در بخور به سه مثقال
در گلاب و عرق بید مشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با قند و با شکر صاف کنند بقدر

یک صد

یک صد و چهل مثقال بقوام آورند هر روز یک ده مثقال با عرق گاوزبان تا دو ماه روز میان نیمه روز نافع است بالجمله شربت
بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح یاقوتی نافع و در انواع ادویه ضعف قلب مذکور شد در اکثر امزجه در انواع قلب نافعست
بدانکه ماء الجبن عبارت است از زرد آب از شیر بریده گیرند و جهت دفع مواد محترقه و امراض کهوادیه در تربیت
اعضا و تنقیه سده نافع است مدتی در شرح اسباب میگوید که منافع ماء الجبن را ادویه مسهله دیگر ندارند
بجهت چند چیز اول آنکه بسبب رقت قوام و لطافت دارد با عماق بدن بعضو مقصود است میرسد و دفع مواد میکند
میکند دوم آنکه نفع دارد مسهل غذا بدن میشود و در طبیعت باز میشود سیم آنکه تحریک استسقا و سوء مزاج
و پیر هرگاه پیر را و بعد از شانزده روز دو گره و هیئت است مواد را نرم میکند و نفع میدهد و صبایی دفع میارزد
دیگر مایه و بقوت مسهل دفع میارزد و این در خاصیت با هم در یک جا از مسهلات نمیباشد تمام شد کلام مدتی
لهذا در امراض کهوادیه قلب و دماغ بعد از آنکه بالجمله معجون است که مذکور شد و آنکه ماء الجبن نرم شده هر مستحیل که مذکور
حرارت شده نافع است و مکرر تجربه رسیده است و طریق استعمال آن موافق آنچه این ذکر یا در زمان فرمان
ف مهم و معمول بر اکثر متاخرین است و فی الواقع بهتر و مستور است این است که نزد سرخ حوان صبح المزاج
چهل روز از هر یک بیشتر از زمان اول گذشته شیر و ادویه را تعلیف با سفایج دکاهو و خیار و کشنیز و برگ مرزنجوش و تاوشیر
و تخم کدو باشند وقت آفتاب تمام از یک صد و شصت مثقال شیر را بگیرند در دو یک سنگ و اگر نباشد مس یا روی قلع شده
و بعد از چند جوش از آب برداشته پانزده مثقال سکنجبین ساده که خوب ترش شده و یک مثقال برگ دارالفلفل بیخته با چوب بخیسانند
و سرانگوبست کنند و در شیشه کهنه بهم زنند تا شیر بریده شود و انگاه در کرباس صافی کنند و نگاه بدارند تا ماء الجبن از شیر
جدا شود و صبح روز دیگر از آب چند جوش داده کف از آن گرفته از بار دارند و یک از آن تنها هر گرم میشود بخش نمایند و هر
بخشی را یک ساعت فاصله میشود و بعد از نیم ساعت که خورده میشود بقدر بیست چهل گام راه بروند و اگر مزاج در نهایت حرارت
باشد همان تعلیلات و در صداع صفراوی و دوری مرکز رشته سکنجبین ساده هفت مثقال بنوشند و اگر آثار احتراق
صفرا بسیار ظاهر باشد سکنجبین افتیمونی از سه مثقال تا هفت مثقال و خیار مکرر با سکنجبین بزوری مراقی نسخه در حمیات

مذکور میشود داده ام و بسیار نافع و بعد از شش روز از خوردن ماء الجبن یکی از مسهلات که در همین اوراق ضعف مذکور شده باید
خورده بعد بحب هر قلاح و اگر شیره بحوردت بنام حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر هندی و افتیمون از هر یک سه مثقال
شب در ماء الجبن خیسانیده صبح روز که مسهل باید خورد نیم ساعت قبل از اسهال مطبوخ سورا پاید بدین نسبت و بعد از مسهلات میشود دیدت
خوردن آن بیست چهار روز باید شد و اگر تکرار این دوا مرض بالکلیه نشود و مکرر از آن خورد و قدر شربت چنانکه مذکور شد موافق مشهور
هشت مثقال باید شربت بعضی نوشته مثقال گفته اند و بعضی تعیین مقدار آب ادویه چکیده شش مثقال گفته اند و کلیات تعیین اختلاف
نظر باختلاف امزجه است و اگر بعض تحریک اسهال کمتر هشت مثقال شربت داده شود بهتر باید داد و اگر بعده کفایت نمیکرد و شش مکرر از آن بهر قدر
که بار طبیعت باشد بدهند و غذا ظرف چاشت نخود آب قیمه بوزه باید داد امزجه حاره قلیله قلیله بر قلیه زرشک و ظرف شب نیز
بلا قلیه چلاو از بستنات و ترشیها و میوه ها و عناب لازم است و اگر شیر زیاده تر نشود و زیاده شیر کار دو کو سفید نیز خار لیکن از همه بهتر نیز
انفع است و ماء الجبن ماء الجبن حالی عظیم النفع است در جمیع امراض سوداویه و مواد محترقه لا سیما شکنجبین افتیمونی که ماء الجبن
خورده میشود یکی این است که معمول متاخرین است اگر خیر تجربه کنند نام و بسیار نافع و مجرب است افتیمون سنا ریوند کاسنی
بسفایج از هر یک ده مثقال بر سیاوشان رازیانه استوخودوس از هر یک پنج مثقال شاهتره خشک از بنجویه از هر یک هفت مثقال اجزا را
تجلیل نموده و بجوشانند و صاف کنند بقدر نیم قدح آورند و اگر خیر شیر زیاده بخشند از سه مثقال تا پنج مثقال بنوشند هم شاید و اگر
با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بیست مثقال و آب شاهتره پانزده مثقال هم رضا بر شد و بعد از شش روز یکی از مسهلات مرکب بالا
تجویز نمود دیگری از ترکیب شیخ رئیس که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و سمر قندی نیز در قلابادین ترتیب اسهال قلبی کرده است و شیخ
فرموده که در امراض سوداویه بسیار شیخ نافع و در رساله که خاصه کشوده علة مینماید و فرموده که اگر ماده قلیل باشد شربت بادرنجبویه
معنی از این است تمام شد کلام شیخ فقیر مترجم که شربت از بنجویه که شیخ فرموده همان است که در همین اوراق مذکور شد و بالجمله چنانکه شیخ فرموده
در مواد کثیره و غلیظه این شربت بسیار نافع است و نسخه اخری که اسحاق نوشته است محقق اکثر امزجه و در اکثر امراض سوداویه
تجربه رسیده است و نسخه شیخ در امزجه حاره مناسب بیست افتیمون ده مثقال سفایج زرد از هر یک شش مثقال کاسنی پانزده مثقال
خاشاره فاکهه قیطوس از هر یک چهار مثقال بر سیاوشان تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم و تخم کشک زرشک در زنجبیل

بعضی

سفید و سنابج هندی بهمن قرنفل از هر یک سه مثقال و نیم تخم گوشت تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال
کلقند شکر مجموع اجزا را در سرکه شد بخیسانند و با یکی تبریز آب بجوشانند تا نصف آن صاف کنند و بچشند اگر
بسیار ترش باشد قدری که چاشنی شود قند اضافه کنند و بقوام آورند و این سکنجبین را نیز روزی چند ماء الجبن
استعمال نمایند بجهت آنکه در نسخه اخری مذکور شد حب افتیمونی موافق نسخه اصحاب حاوی صغیر ذکر کرده و در اقرابادین
ترکیب خود است این افتیمون ده مثقال لارج فیقرا بسفایج از هر یک پنج مثقال استوخودوس سه مثقال و نیم
غاریقون دو مثقال و نیم نمک هندی یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت ماشه مثقال با آب گرم
بنوشند و حب بنجره معروف است بجهت چینی در معالجه امراض قلب و دماغ خصوصا سودا و بسیار نافع و از مجربات
مشکوره است ذکر منافع و طریق استعمال آن در این مقام مناسب است پس بدانکه چوب چینی تا چند پیش از این
معروف نبود و در کتب طبیه ذکر آن نشده و در اوایل طلوع نیر اقبال بی زوال سلاطین صفویه ادام الله ظلالهم
الی یوم القیمه مردم را اطلاع بر آن حاصل شد و انتفاع یافته اند و دیگر ملاحق اکثار و قوالی اقبارت بسیار بی
بهره اند و از غرایب اینکه مرضی معروف است با آتشک و این دوا در ازاله آن بی عدیل است نیز مقارن پیدا
شدن این دوا در میان قوم شایع است بهر حال چوب چینی چنانکه قیاس و تجربه شاهد است با یبوست حرارت و در
یبوست و رطوبت آن ملازم بسیار و قول باینکه یابس است و به مجاورت آب بخوری که اسهال ترب آن متعارف است
کسب رطوبت میکند و رطوبت فضلی نیز در جوهر آن هست نزد فقیر اقوی از سایر اقوال است و اما منافع آن مقوی حرارت غریزی
و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده روح و مفرح از کل آفات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله
قروح مزمنه و خبیثه و لو داویه حصوصا آتشک سعید بیست و در دفع اکله مجرب است و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه
مثل تب ربع و دو ایرو داء جاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع و در رفع مواد
زائده و فربه کردن بدن و در زرد فرمودن و مواد از زدن بدن نافع تطهیر جلد و رفع سختیت اخلاط و مواد بدن و قطع علاقه
افیون و خمر و ازاله امراض داء جاع مزمنه مجرب و در مجموع آنچه مذکور شد بهر از بیاس از سایر معالجات لذا استعمال آن

تدبیر خوردن چینی

بنج نام ماهی شده و به تجارب کثیره رسیده و از این است که میگویند و پرورش آن از آب جنوب است و مخصوص بدین عمران است
مشهور است و این چیزی از خواص طلسمات می‌آورند و با آنچه در این عنوان نفع الی الان مشاهده نشده و خالی از احوال نیست
و یک قسم از اقسام استعمال آن دوا نفع باشد و آنچه در بعضی امزجه یا در بعضی امراض ضرری از او مشاهده شده بیشتر مستند بعدم مراعات تناسب آن
مزاج و مرض خواهد بود و بسیار بین آن است و متصف به اوصاف عشره باشد اهل ملل باشد یعنی زرد و تغییر از این وصف و اعرف
بخوش فاش می‌کنند و دوم آنکه سرخ رنگ باشد هر چند سفید غالب سنگینی مراتب نهایت سفیدی دلیل خامی و کمی نضج است
سیم آنکه کم گره باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و از هر طرف شاخ جهانیده باشد چه اگر بر خلاف این باشد معلوم است که یا در
کم رطوبت نشو و نما یافته و پس زاد غالب شده است یا آنکه هنوز نکمال خود نرسیده و بر هم آمده و اند چهارم آنکه در رنگ
و بو چیزی متوسط باشد و اگر با آب یا اصناف باشد افضل و بزرگ چه آن هر موم است پنجم آنکه ظاهر باطن آن مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر سرخ
و باطن سفید باشد دلیل است بر آنکه رنگ ظاهر بعد و صفت صابر شده ششم آنکه سنگین باشد زیرا که سبک شده شش و تو خوش طعم
شده و افضل در سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزای رطوبت است هفتم آنکه کم زده باشد که آن قوتش ضعیف است هشتم آنکه مزه داشته
باشد نهم آنکه بوی داشته باشد دهم آنکه از تغییرات و مضرات او را محافظت کنند باشند شهد آب دریا و نم و باران و گرمی آتش
و آفتاب در آن بی‌ورت چه بنا بر آنکه مضر مزاج است شهد کافور و فرفیون و جند بیدستر و این شرط اخیر شرط تمام اکثر ادویه است
و وقت استعمال با فصل بهار است و پاییز فصل تابستان در شان جایز نیست و تابستان با المزاج با مناسبت در شان بالجمله
عاری و بر دو سه یک موافق نیست و آنچه مشهور است در مزاج اطفال و پیران موافق نیست کلیه نیست و اگر ضرر زده باشد مستند
بعدم مراعات شرایط و تناسب جنس بود لا شرایط استعمال آن اول آنکه شفیه بدن از اخلاط فاسده و خصوص صفرا و سبب مرض
کنند تا آنکه این دوا در اصلاح و دفع بقیه موثر باشد و الا این نیز با تبار مطفی و شفع شاید در ازاله مواد فاسده کرده و بقیه
عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است دوم آنکه تمام استعمال آن آب بیاشامند و بعوض آب جای آن آب طلع یا
هر بتوریکه مرکز میشود و مرشد و بعد از فراغ تا چند روز نیز آب بخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعضی از اطبا عرق بدیک
و کدو و عرق کاوزبان و عرق ایلان بجهت هر مزاج فرموده‌اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده‌اند که هر پنج چینی جوشیده هر روز را بخط نهند

در این چنین

در سایه خشک نمایند در کیسه یا کاغذی که در آن بوشند که از صندوق روز مشهور روز اول ماه ۵ م و گذرند تا آخر ماه دیگر همان ترتیب می‌باشد
و بعوض آب بنوشند و بکلی غیر از آن دوا طریقه مثبت چه خوردن عرق‌ها را در حین بروز غذا مضاعف میشود و
بهمان ترتیب و همه روزها خوردن چینی با بر دیگر تحلیل و میزان کاریت متفکر و خالی از منفعت مثبته به بهترین شده و چون
دوا را هر چه مضمون و سیاه شده باشد ضبط نمود در سایه خوب خشک کنند و از آن و محفوظ دارند و همه را با هم جمع کنند و بعد از فراغ اغذیه
چه بکش کنند هر روز یک مثقال از آن با قدری آب و کفایت مریض کنند به تدریجی که در اصل خیلی کم گردد و مقدار بحر شاید و بعوض آب
بنوشند و اگر ده بخش کنند تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال آن تا یکهفته بعد از فراغ بحمام نروند
و تجنب بدن بس نکنند و اگر ضرورت شرعی یا عرف رفتن و پا توقف بیرون آیند و اگر عامه ملاصق بدن باشد در آن تغیر
کنند چهارم آنکه از جماع و کون در ایام شرب آن و تا ده روز بعد از فراغ اجتناب کنند پنجم آنکه از حرکات عنیفه و تحمل شاق
بدنیه بعنوان و شرع اعراض کنند ششم آنکه از عامه امراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب بجمله آنچه موجب انفعال نفس گردد بر حذر
بعضی اوقات را بعیش و عشرت و سرور و صحبت اهل فاضل و ظرفا که سبب تلذذ و فرح و اشتغال نفس گردد بر آنند بلکه
کمال منع الالم نفس بعد ترک خوردن این دوا اولی و ضرورتش بیشتر از نفع است هر چند در این زمان و دوران نوع دیگر
این غلط است چنانکه مضمون بعد ذکر مضمون این بیت است نظم لیس البلیة فی الامراض عجبا ۞ بل العجب منه فیها عجب العجب
بعد از تصور ما در این شرط بیان است اگر ما قسم بکم این رباعی حقیر رشته تقدیر در کون نشود به یکذره از آنچه رشته
افزون نشود ۞ تا آن تا جبر خویش زعم جمع کنی ۞ از خوردن غم بکر بجمع کنی نشود ۞ ما همی نمیه سکاره دنیا را چه بسیار خوار
نسازد شاید کرد هفتم آنکه با استعمال آن ترک خوردن نمک کنند تمامی نماند و در بدایت ظهور دانش این نوع قحطی عظیم
در آن بلاد که این نوع را از آنجا می‌آورند در شهر پیدا شد و مردم بصورت رشته اشتغال با بول نباتات مینمودند چون این نوع عظیم
در آنچه که سبب تنفر باشد هر از مردم بانی رغبت پیشتر میکردند الله قادر همان ایلی صاحب آن امراض مرتبه مرض
سود داده به و قرع کهنه بود از خوردن این نوع شفای کامل یافته و چون ایلی شاهد شد از آن زمین هر یک مراض بدن
رهین لا زیاد یافته و چون در آن صحرا خوردن آن ممکن است بهر حال هر دو نمک میدهند تا آنکه بتوسط تجارب

چینی

و ملاحق انکار شرب طبع ان مرین بهم و بحال متعارف شده معمول شد و چینی نیز عنب تعلیب اعضا و تخفیف
رطوبات است و این معنی مثلث اخفی این نیز است و قیاس نیز مقتضی ترک است نهایه چون خوردن ادویه
با نمک عادی و مالوف طبع شده و ترک معتاد و مالوف دفعه مضرات در غیر امراض مزمنه و قروح کهنه مخصوصا
هرگاه بطریق تعویق حمله شود لکن باید هشتم بلکه از البته ترک اصلا کنند سوای بعضی جواز مزمنه تا تعلیل در دو غیر مزمن
نهم آنکه از میوه‌ها و بهای تازه اجتناب نمایند دهم آنکه خوردن هر صاحب امراض مزمنه و استعمال شهوات ملایم جانبی دارد
جایز است بلکه سبب نهی میشود خصوصا هرگاه بطریق قهوه خصوصا در امراض مزمنه و در دماغ کهنه ثابت باشد
هرگاه چندان حرارتی در مزاج نباشد البته ترک نمایند و خوردن نیز نیز ملایم حال شارب این دوا است مگر در امراض
حاره مناسب نیست و افراط در خوردن نیز نیز غیر امراض حاره جایز نیست یازدهم آنکه برنج را از زمین هوای نگاه دارند
خصوصا هرگاه بهم آمده باشد بعد از آن نهایت تفاوت باید تعویز آمدن بواسطه استعمال آن دوا نهایت تفاوت
بهم رسانند و بعد از آن عرق مسامات نیز منتفع شده بود در هوای بر اضافه تکلیف و تعیین و مطلوب است مصلحت میشود قبل
از این میباید که حسب صلح را میخواهند زود که اخشه یا کرپه شود مکرر تاش گرم میکنند و بعد فاصله آب سرد
میاندازند تا بی آب آب رایق میشود هرگاه در معادن در جریان اثر کند در بدن آن نیز چه خواهد داد دوازدهم آنکه احتیاط
از اموری که محدث مرض شود و معالجه آن منافی خوردن چینی باشد و آن را باید مقدم داشت و ترک خوردن
چینی کرده عوض اصلا فوت نشود و سعی در آنچه که کشیده و بفایده نباشد

آن آنچه الهام و تجربه بسیار

دو نوع است یکی تعویق و دیگری بطریق قهوه آنچه تعویق است در امراض قویه و امراض مضمنه و مواد غلیظ و کثیره
و قروح و آنچه بمواد ادویه مستعمل است و این طریق از شدت کار و سردی هوا بیچاره محرر است و بکان فقیر بصاحب امراض
حاره نیز مفید است و آنچه بطریق قهوه است به اکثر امراض موافق و بهیچ مزاجی هرگاه مراعات شرایط بعضی از آن مقدار
چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و علة البته مضر نیست و بهمه امراض نافع است و در تعدیل اصلاح امراض
نظیر ندارد اما طریق استعمال آن با تعویق چنان است که بعد از بقیه مناسب مرض هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال آن را

پس از آن

سپس از یک بقدر دم کار در ورق کنند و در بین ورق کردن آنچه مانند آرد شده باشد جدا کنند بعد از آن ورق کنند و شب
در پیاله عرق کاذبان و گلاب و بید مشک شاه تره بحسب هر مزاج طبخ نمایند و در روز دیگر یکی نیم توزن شاه آب در
یک سنگ یا لغال همین شاه تره قطع و پرکش آن نیز یکی از زنده کلاه است در اطراف آن از انجیر گرفته باشند به آتش
بسیار ملایم بجوشانند تا نصف رسد و معلوم کردن اینکه به نصف رسیده و این نحو است که در خرد در وسط پرپوش دیگ که
نصف آب مقرر است آب چوب چینی در دیگ کنند و چوب یا کاغذ زده گرفته بموضع اند لکه ریسمان گرفته
پیچیده نصف دیگر از زیر زنند و سوراخ را مسدود کنند و بعد از جوشیدن بقدریکه بوقت امتحان رسد سوراخ را گشوده معلوم
کنند که آب بموضع اند لکه رسیده یا نه و چون بنصف رسد دیگ را از آب بر بولاد و بگذارند و بعد از یک روز کرسی
نشسته اطراف خود را بلحاف پیچیده و دیگ را در زیر لحاف بگذارند تا بخار به تمامی بر سر و در صورت دوران
بدرد لحاف شود و اگر علة در عضو خاصی باشد همان عضو را بر دور دیگ بلند تا بخار دیگ بآن عضو رسد و از آن
در همان وقت دو پیاله بهمان آب سرد شده پس خورد بلباس پیچیده استراحت کنند تا عرق خفت شود و اگر بنیه و مزاج
قوی هر روز مداوا نشسته باشد بقدر طاقت بهمین ادویه پس آب چینی را صاف کرده ضبط نمایند و تفاوت از دو پیاله مضحک
سیاه تشنه و بشم در سایه خشک کنند و بعضی دو مرتبه کوشش بعد از فراغ بوجوش آب میپزند و آب صاف در هر صبح و عصر تا سه فنجان
تا دو مثقال بنابت گرم کرده بنوشند و تتمه رد بوجوش آب میپزند و قدری را در نان و قدری را در طعام از چینی کنند
تا بیک آب در طرف شبانه روز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آنش بیشتر بسوزانند و از نصف کمتر نباشد
تا بحدیکه یک ثلث بماند و اگر بازیاد باشد آب را از یک نیم کمتر کنند و بجوشانند تا ثلث رسد و در مزاج حار تا هشت مثقال
چینی کمتر از یک نیم آب یا بیست چینی تا از هشت مثقال کمتر کنند مگر آنکه در بعضی از امراض ادویه مناسب آن علة تا طبعی
ضم میتوان کرد چنانکه در امراض بارده و امراض رطبیه مهلک فالج و بعضی مشکلات یا دارچینی و زرنباد از هر یک تا دو مثقال
عشبه الحار که تا سه روز تا چهار مثقال و در امراض همه عضو قاری یکمثقال هر یک را مثل چینی در دیگ
داخل نمایند و در این طریق آنچه مذکور شد در شرایط همگی را باید بعمل آورند و البته در این طریق ترک نمک و ترشی لازم است و بخار

مجموعه است اما بعضی که مذکورش در خوردن بطریق [illegible] از دو مثقال تا شش مثقال او را بحسب هر مزاج باید بر [illegible] و در آن شاه آب بجوشانند و چون نصف رسید صاف کنند و ضبط نمایند و طرف صبح و عصر و فنجان او را گرم کنند با ماست سفید از یک مثقال تا سه مثقال بنوشند و باقی را بعوض آب بنوشند و ضابطه در تعیین مقدار چینی و آب این است که حار المزاج و نحیف چینی را کمتر کنند از شش مثقال کنند و بارد و نحیف طبع المزاج چینی را شش مثقال کنند و آب را بر [illegible] از اینها بقدری که کفایت تشنگی کند به هر عطش آب چینی را خوردن و صبر و تشنگی هر دو ضرر است پس ضابطه تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مزاج مریض و محرور المزاج باید چینی را کمتر کند و همچنین از بسیاری خوردن تیر خیمها و ادویه حاره تحمیت شود و بعضی از شیشهای ملایم چنانکه مذکور شد بخورد و صاحب مزاج بارد در طب چینی را بیشتر میکند و او را اکثر در امزاج و گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل زرنباد دار چینی و دهن و عشبه چنانکه در طریقه تعرق مذکورش در این طریقه نیز توان ضم کرد چنانکه در بعضی امزجه حاره سرد تجویز نمیبینند چینی در مثل عرق سلیخه و بید و غیره و ذلک کرده بلکه دیدم که بعضی گرم کرده او را در طرف صبح با طباشیر میدادند و بکلی تغیر در این طریقه ضم ادویه حرارت مثل چینی بحث بعین طریق که مذکور شد منافع بسیار دارد و هرگاه با چیزی گرم مثل از کیفیت و نفع تخدیر صبح مرور دوان لاژوردان مرطب میشود یا در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال آن بطریق است هرگاه از رطوبت آن با قلت تسخین آن مریض متضرر شود ضم با چیزی دیگر چنانکه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این طریق انجب امزجه مختلف است چنانکه در ضمن شرایط اثنا شرب و پرهیز از آنچه لازم است مذکور شد و آنچه باید خورد ایهات طرف چاشت اگر مطبوخ خورد کباب با چلاو و قرمه با چلو و ترپلاو اگر رغبت بان باشد یا از مطبوخ دو وقت متضرر میشود بریان و مرباب کنک و مرباب پسته و بادام و پاشیر بهی اورده باشند با ثرت قند و باب چینی باشد با ثرت مذکور بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانکه مذکور شد از شیشهای خشک عاشی مثل ثرت لاژورد و مرباب الورد امثال اینها میتوان خورد و هرگاه استعمال چینی بطریق تنها باشد و غذا طرف شام ترپلاو علیه چلاو کباب بره هرگاه آب چینی را در طرف مسی کهنه مردود نگذارند و از تنقیه گرم کردن نیز بیرون آید و مهلک نماید و اما آنچه ثرت خنون چینی از هر یک از دو طریق نسبت با مراض و امزجه و احوال مختلفه باشد و آنچه از منه

متعارف شده چهار روز است و تکرار بیشتر بر عادت است چه اگر در تکرار چهار روز تحت حصر نشود کفایت دارد و اگر در چهار روز اثر نفع ظاهر نشود در تحت حصر حال نشده بیشتر تکرار نمود و بالجمله نظر بر وقت باید کرد و در آن قدر عدم تمام خوردن او قرار داده در بسی از امراض بکار رود بلکه یک قبضه و دو دفعه اکتفا باید نمود و بسی از اوقات هست که یک قبضه و دو دفعه طبع چینی بقدر یک فنجان و تخمینا یک مثقال از او جوشانیده باشند باید داد و لهذا تعیین مدت استعمال آن نتوان کرد هسیفه عبارت است از حرکت مواد فاسده بدن بدفع بعضی بطریق قی و بعضی اسهال شدت و ضعف و سبب تاثیر آن غذا است در معده و تعفن فساد غذا مواد فاسده در بدن است نیز حرکت پیدا میکند لهذا شدت و ضعف تاثیر مقدمش قی و اسهال هم و دل برهم زدن و تشنگی و گاه باشد که در معده و کرب و قلق و اضطراب نیز شود و گاه باشد که دست و پا سرد شود و بزردی لاغری در صورت بهم رسد و چینی کشیده شود و تنفسها فرو رود و در سر شود و بعد عشی رسد و نبض ساقط شود و مهیج الی امیث و آب گرم بعد از خوردن آن دادن و گلو بسوزد و هر جا شاید تشنگی آن کشیده باشد بقی و اسهال مرفوع شود و بعد از آن بقدر سه چهار مثقال خاکشیر و کلاب سرد بیاشامد و غذا بخورد تا وقتیکه خاطر مشغول و آرام شود و بعد از آن شربت لاژورد منفعت یا شربت به یا شربت لاژورد با کلاب بیاشامند و اگر در اینها خاشه یا زردان را با کلاب تنها کشیده با طباشیر یا طباشیر بنوشند با آب به و آب سیب و آب لاژورد با طباشیر بنوشند و اگر عفنی و سردی اطراف و لغوط نبض بر سر باید مشروب و طبوس یا تریاک هر یک بیش بقدر دو دانگ با کلاب بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره قیمه ابلیس اق قیا سماق گلنار کمی از مغز صندل سفید پوست لاژورد عدس دارد و جو اجزا را کوبیده با آب برگ مورد یا آب سیب یا کلاب ارزدی معده ضماد نمایند طریق حاصل شربت لاژورد منفعت آب لاژورد و شربت سیب یا هر یک پنجاه مثقال و آب نعناع یا زرشک هشت مثقال یا قدری قند و چاشنی آن زیاد نمود بقوام آورند طریق حاصل شربت به آب به و آب زرشک و شربت سیب یا مادری گرفته با قند نصف مجموع بقوام آورند و نیز دو آب لاژورد به و آب سیب و در هر یک از این سه را آب هر یک از این سه را بجوشانند تا ربع بر سر بدون اینکه شربتی داخل او باشد و بعد از آن در تشنگی قی و اسهال کباب با چلاو و پلو بخورند و اگر عفنی و سرد شدن دست و پا و سایر اعراض صعبه مذکور شد هم از مرغ بچه را کباب کنند آب آن را بخورند

درد دل

درد معده که آن را در عرف عام درد دل گویند و همچنان بالین اسمی نیست تا ناف بسان اگر کاهش
صفرا معده باشد علامتش تشنگی و تلخی و تهوع و قی و صفرا در زردی با سرزدنی آنچه بقی رفع میشود و با استعمال دوا
سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج اگر دل برهم زدن و قی کردن شده باشد
پاره اعانت قی نمایند مولد صفراویه با طریق رفتن و دمانی نکرده سکنجبین سیر با آب گرم و نمک سرکه
و انگبین یا زیره با زیره تازه کاهی شده مکرر دفعه زیاد شدن معده و تخم دوح اگر باشد شربت آب
با لیمو یا غوره یا ریباس یا آب یکی از اینها با عرق کاسنی یا بید یا نیلوفر و اگر اینها نباشد به تنهایی در آن قوتها و مرد
بزرگ یا بهمن نامیده و اگر اثر به در لوب مرکب کاسنی باشد سکنجبین با عرق کاسنی یا عرق بهمن مرکب کاسنی و اگر نباشد با آب
بیخ مردکوش بیاشامند و اگر اینها میسر نباشد آب زرشک یا آب غوره یا آب لیمو را با قدری لیمو یا گلی اردو مرد
کهنه بنوشند و اگر میسر نباشد بزرگ یا عرق بهمن مرکب کاسنی با آب بخورند و تنقیه دائم زرشک یا غوره یا عناب
و اگر قراقروط یا عرق یا سرکه و چند روز پاسی یک دو دانه بخورند تا مزاج با صلاح آید و اگر قی آمده باشد سکنجبین بهمن
عرق کاسنی یا بید را سرد کهنه بنوشند و اگر وجع با بن ساکت نشود ملین با حب خورد یا مهلهل با حب خورد پس اگر
وجع بسیار شده باشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع مادهٔ بسکنه و اگر وجع شدید باشد دو مثقال
قرص بنفشه را کوبیده و حب کهنه فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند و اگر قرص بافت نشود مربای
پانزده مثقال بنفشه مربی و بیست هلیله زرد سنا یک از هر یک ده مثقال افراد آب دانه خوشبو مدهاف
کهنه با شیرخشت و تر کلیل از هر یک سه مثقال بنوشند و بعد از قی و دفع از عمل دیگر وجع دفع نمی شود که مرکب شده
مهیا نمایند و اگر سبب وجع معده حصول بلغم در معده باشد علامتش رطوبت دهان و بیاشتهائی و آروق ترش و بلغم
علامات مرکب از صفراوی و قی و بلغم و نفخ و سیلان بلغم درد ضعف باشد علاج خوردن کلقند کلیسه
افتیمون است بقدر چهار مثقال طرفه صبح با سکنجبین ع بقدر هفت مثقال با مهر فتنه و مصطکی بقدر
نیم مثقال و بعد از سه ساعت از زرد دو مثقال یا ده فیقرا حب کهنه فرو برند و از عقب آن آب گرم بنوشند و اگر

بنوشند

ضعف معده

تکرار باشد مکرر لاریح فیقرا مرکب در درمان بنوشند تا مادهٔ قلیل شود و اگر لاریح فیقرا نباشد از آن نوع قدر سه مثقال
با آب گرم بنوشند تر بد و مثقال مصطکی در تجدید از هر یک یکمثقال بات چهار مثقال را فراز این با آب نوشند و مثقال تربد را
کاسنی حب کهنه فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند تربد را با هم شد مخلوط کرده بخورند و اگر کلقند با آب نوشند تا بخار
بخورند و اگر بال رخ نوشند و بعد از آن لاریح فیقرا و اگر باشد تربد را بنحو مذکور بخورند و اگر بیهیک با آب نوشند تخم شبت و تخم ترب را
جوشانیده و صاف نموده بنوشند و قی نمایند تا بلغم رفع شود و بعد از سه روز چند روز زیره است با هم شد با مصطکی
یا میعون نوشند و یا آنکه مصطکی تنها بکنند و بعد از آن دوا و ترپلا و در غیر روز سه مثقال و مربای آملک و مربای بهیه
با شربت شد و اگر سبب وجع معده نفخ باشد و آنکه علامتش حرکت باد است در معده و دوار و آروق و نفخ نیم دو گشت وجع
در محل تجمع علامتش حرکت است و در وجع معده بلغم گرفت و خوردن میعون کمونا صفه ال زیره کاسنی را در سرکه خیسانیده
سه مثقال فلفل سیاه نازده مثقال سداب تر بخیل از هر یک بیست مثقال بلادر سی مثقال ادویه عجیبه اگر خوشه و زان ادویه عجیبه
بقوام آورند و بنوشند و قدری شربت و مثقال و عائیدن کندر و زیره و آب بلادر در درمان این باب بسیار نافع است ضعف
معده اگر سبب ضعف معده قوتهای معده یا از اسباب وجع معده مرکب باشد علامت و علاج هر یک مذکور شد و اگر مرکب
مرکب ضعف در قوتهای معده باشد علامتش خلاف آنچه پرورده و پلیه مرورده است با مصطکی با طباشیر بحب هر صفرا اگر با حرارت
مزاج باشد آنچه در وجع حار مرکب مرکب در آب به و شربت به و شربت و اگر آمیخته آب بلادر ترش و شیرین و آب به ترش و شیرین
امرود ترش و شیرین از هر یک یکجزو و آب زرشک لفظ کی از آنها با آب مخلوط شده صاف باشد بقوام آورند صفه شیاف
شربت به و لیمو آب به ترش و شیرین سه جزو و آب لیمو یک جزو شد بقدری که چاشنی شود بقوام آورند و اگر با برودت مزاج
آنچه در وجع معده بلغمی مذکور شد معجون نوشداروی و جوارش عجیب صفه ان آمیخته عود هندی و مثقال سنبل الطیب و قلیه
کبار زعفران پوست ترنج یکیک و نقل بارتجریه مصطکی از هر یک سه مثقال بات سیب ترش کلاب از هر یک ده مثقال
آب لیمو مثقال نبات یا قند یکصد و ده مثقال ادویه را کوبیده و بیخته نبات را با آب سیب و آب کلاب بقوام آورده
مرشد و تا ده مثقال میدهند جوارش عود به تخم کبر سهل الماضه عود هندی از هر یک سی مثقال و پوست ترنج ده مثقال مصطکی یکمثقال افراد

قولنج

گویند و آن مثقال است تقریب و در اثر شده و در اثر است مثقال و حصول او در صحیح و در مثال و در اثر و در وجع
و صعب تر و در وجع است و در صعب تر و در اثر شده و در اثر است و در وجع و در صعب تر و در اثر
و در وجع عمر و در اثر شده و در اثر است افشنین است و اگر خواهی که این دو صعب تر و در اثر
صعب تر و در اثر است افشنین است مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال
و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال و مثقال

زحیر

علامه صفوری چنانکه در صرع مصروع گفت سبب زحیر انتشار بخار و فضلات در رگها است بسبب حمی و آن بیشتر خلطی است که بخار
می‌شنید و آن بدین علاج رفع شود و مسهلی که در زحیر بکار می‌برند مسهل مایل بتلوین و مسهل بتورم است و مسهل
مسهل جنس مایه و اعداد این نوع مسهل بسیار است و مسهل زحیر با مسهل صرع و جمیع یا مسهل
زحیر بیشتر مسهل صرع است الا اینکه بیشتر تخم فرفیون و تخم کشنیز بیشتر می‌باید و اگر بجنس بسیار زحیر و جمیع سوء الظن
دارد و جمیع اعراض بسبب غلبه اخلاط حرق بسیار می‌شود و مسهل مرکب از جوز و بیخ و تربد و تخم کشنیز و تخم
ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره
و تخم ریحان و بوره و تخم مرو و بوره و مرزنجوش و بوره و تخم کشنیز و بیخ و تخم فرفیون و تخم کشنیز و بوره و تخم مرو و بوره

بواسیر

مزاج کبد و طحال و معده و تولید خلط فاسد نشود دویم تدبیر کشودن خون ان هرگاه بد نشود سیم تدبیر تسکین ورم
و وجع ان چهارم تدبیر بند کردن خون هرگاه بحد افراط برسد پنجم تدبیر قطع در انقاط و انماء و المره بر طرف نشود
اما اول که فصد باشد فصد صافنین در تقیه ماده بواسیر بسیار نافع است و فصد اسلیم از دست چپ در
اصلاح طحال که ان نیز عامه باصلاح بواسیر میشود نافع است و شیخ الرئیس فصد باسلیق را کمیت و محل فصد شش روز که
زالوست اقوی از فصد باسلیق دیگر فرموده محل بست باین دو رگین نیز فرموده و بعد از فصد اگر تقیه شود به بهی و در ضعف
قلب مذکور شد بنحویکه در ربع مذکور خواهد شد با علاج بست غلبه هر خلطی موافق انچه مذکور شد کنند هم شاید و بعد از تقیه مراد است
به مقویات معده چنانچه در ضعف معده مذکور شد کنند و اگر اصلاح کبد بخوردن شربت ماء الحیات یا سکنجبین زردی
بنحویکه در هر یک در حیات مذکور خواهد شد کنند هم شاید و اگر بعوض مسهلات در ضعف قلب مذکور کنند اولی تر
مقل لین و از سه مثقال تا شش مثقال ماب کرم بنوشند بسیار نافع است صفت ان پوست هلیله کابلی پوست هلیله
هلیله سیاه انه مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده مثقال تربد سفید هشت مثقال فلوس بخار خیر مقل از هر یک
سی مثقال فلوس مقل را در اب کنند تا حل کنند و سایر ادویه را کوفته و بیخته با هم بسرشند و جهت هر مثقال پوست کنند و دو
و نیم مثقال مقل را تقوام اورند و نزدیک تقوام مقل و فلوس را دانه کنند و از زردار مذکور با سایر ادویه بسرشند و
مراد است بخوردن لطریفی صغیر در اول که بواسیر بسیار تحرک است باشد و مراد است با لطریفی صغیر و کاهی خوردن اطریفل
مقل لین مقل از سقیه های دیگر باشد خصوصا بعد از فصد و در اصلاح مزاج صاحب بواسیر مراد است خوردن شربت
زرشک که نافع است و مقرر است بعد از فصد و حجامت مرتبه لطریفی صغیر مراد است کردن شربت زرشک فرمودن بسی
نافع بود صفت شربت زرشک دانه دار خوب را بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند با نبات یا شکر صاف تقوام
اورند نبات یا شکر انقدر باید که شربت خوش چاشنی نمایند ترشی نباشد و اگر بعد از تقوام اوردن شربت در پنجاه
درم شکر سه مثقال طباشیر بیاندازند و اضافه نمایند انفع است خصوصا هرگاه تاثیر حرارت چنانکه ذکر صداع
مذکور شد ظاهر باشد و این شربت را از پنج مثقال تا ده مثقال با عرق کاسنی یا بنهائی میدهند و بعضی اوقات

جهت

حب مقل یا بحب مقل معجون خبث الحدید هر یک را باشد نفی نافع است صفت حب مقل پوست هلیله کابلی انه مقشر
پوست بلیله تخم کندنا تخم تره شبرک تخم رجیان از هر یک پنجمثقال مقل زرد و پنجاه مثقال مقل را در اب کنند تا حل
کنند و سایر ادویه را کوفته و بیخته با هم بسرشند و جهت هر مثقال مقل زرد دو از هفت دانه تا ده دانه فرو برند
و همین اجزای حب را اگر ماء را برابر مجموع عمل نقوع اورده بسرشند معروفست به معجون مقل و قدر شربت لطریفی معجون
دو مثقال صفت اطریفل مقل امیث پوست هلیله زرد انه مقشر پوست بلیله از هر یک ده مثقال مقل زرد
سی مثقال مقل را در اب کنند تا حل کنند ادویه را کوبیده با دو برابر مجموع عمل نقوع اورده بسرشند و اگر مردن عسل بکار برند
حب سازند هم و عسل از حب مقل قدر شربت از حب تا دوازده دانه از معجون تا سه مثقال صفت معجون
خبث الحدید امیث و معروفست بفتحجوش امیث موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله انه مقشر فلفل
و دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سعد الطیب از هر یک دو مثقال تخم شبت تخم کندنا از هر یک سه مثقال
خبث الحدید هر یک پنجاه مثقال ادویه را تمام صلایه نرم کنند هر ده مثقال روغن کاو و عسل کرده با دو برابر مجموع عسل
نقوام اورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا یکمثقال و اگر دو مثقال شک اضافه نمایند هم شاید
و این معجون را صاحب مزاج حار چنانچه علامت حرارت مزاج در او باشد نخورد اولیست طریق تدبیر خبث الحدید
البته و چون اب سرد را نرم صلایه کنند تا چهارده روز در سرکه بسیار شد نگذارند و در سحق مبالغه بسیار نمایند کرده هر چه سحق زیاده باشد
بهتر است و بعد از نرم داشتن طبع بواسیر لازمست و هرگاه میل در طبیعت باشد کاهی تمر هندی و الو بخارا و زردالو
خشک بخیسانند و صبح اب او را با شربت دیابه بنهائی بنوشند و اگر قدری انجیر هم با سایر اجزا از بخیسانند هم شاید
و اگر شربت تمر هندی با شربت الو بخارا اکثر اوقات شامی نمایند هم در نرم داشتن طبیعت و هم در تسکین حرارت مزاج
نافع است صفت شربت تمر هندی و الو بخارا مثلی شربت زرشک است و قدر شربت هم مثل اوست و غذا ماکیه
ملین طبیعت صاحب بواسیر را نافع است و پرهیز از هر غذای غلیظی و از هر چه مولد بواسیر باشد مثل ماهی و کدو
و چغندر و شوربا خصوصا ماهی بدکه ذکر شد قدیده و سبزیهای شور لازم است و شیخ الرئیس بعضیات را منع فرموده

بواسیر

و خاکستر بارزده تخم مرغ و کندنا با اندک سیاه ساب دانسته و دیگر آنچه در باب علاج صاحب بواسیر مرقوم شده
صاحب بواسیر را نیز نافع است و سایر تدابیر بواسیر هم نموده است لاجرم تدبیر کردن خون بواسیر و قی
باید و دفع منهیات را نیز نیامده باشد و دوا نهای مجتمع گشته باشد و در روی مادر میان فساد دیگر از نجاسات آن در
بدن حادث شده باشد پس باید طریق مرهم مرور در ساختن در میان آب نیم گرم نشسته و با مجموع و بعضی از آن
روغنها موضع مرهم چرب کنند روغن تخم هسته زرد آلو و روغن تخم هسته زرد آلو و روغن گوسفند شتر
و شحم ساق گاو و بتر و هر یک از اینها باشد با مقدار و با مرون مقدار اگر با اینها کتیرا نیز شود
بیاورد با روغن گاو و بچه خنا و غایه و اگر با این نیز نشود آب بیاورد با زهره گاو استعمال نمایند و اگر
بخور مریم لضافه این دو چیز نمایند اقوی است و اگر باز منفعت نشود هسته تمر هندی و کهن کتیرا
اضافه نمایند و تیغ الیس موزج را نیز با اینها تجویز نمایند و حقنه صافین و با بعض در کشودن خون
بواسیر بسیار نافعست و باشد که بعد از حقنه صافین احتیاج با دویه نه کهنا نشود لهذا حقنه باید و بعد از
ادویه مذکوره را بعد از ترتیب استعمال نمایند و اگر در استعمال ادویه نه کهنا وجع و ورم بهم رسد مایه نیز
ادویه که بعد از این در تلیین وجع و ورم بواسیر است خواه در ابتدا حادث شود و خواه بعد از استعمال دوا
حادث قطع حادث شود هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون اندک حاصل شده باشد و اندکی و هر گز
شده در کشودن خون ادنی حاصل نمایند و حقنه با سلیقی و با صافین کنند و اگر یک حقنه کفایت کند تکرار حقنه
نمایند و بعد از حقنه کشودن خون زالو در مقعد بسیار نافع است و اگر یک حقنه کفایت کند تکرار نمایند و در هر دفعه از
عدد یا دو عدد باشد شدت وجع بواسیر احتراز از حموضات و ترشیها لازم دانند و ترک مجامعات و دوا
غذائیه چنانچه در صداع حار و درد چشم ذکر شد و حقنه گذشت در تلیین وجع نیز نافعست و مرهمهای سکن
اوجاع بواسیر اینهاست اکلیل الملک بمدی سفید از هر یک یکجزو اسرار کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن
گل سرخ استعمال نمایند مرهم دیگر اکلیل الملک حلتیت کتان از هر یک یکجزو مقل میعه سائله

از هر یک

از هر یک نصف جزو افیون و زعفران و بیاورد روغن گاو و بچه از هر یک سه پس و بیه مرغ و روغن گاو و روغن
گوسفند شتر زرده تخم مرغ بقدر یکه بیاورد از هر شیره و روغنها را بگدازند با زرده تخم مرغ و بیاورد و بیه مرهم نموده
استعمال نمایند که چون مالیده شد بدهم تسکین وجع نماید مرهم دیگر کندنا را در لته پیچیده در زیر خاکستر گرم بریزند
و روغن کنجد یا روغن مغز زرد آلوی تلخ هم بریان کنند و در ماده سرب پس صلایه کنند تا مجموع مرهم نرم شود پس
بعد از استعمال نمایند و اگر قبل مقل اصفر نمایند نمایند هم مشاهده شده باشد که کندنای مذکور را با سفیداب قلع و بیه مرغ آبله
و بیه گاو و موم گاوری مرهم نموده استعمال نمایند مرهم دیگر سفیده تخم مرغ و روغن گل سرخ و در ماده سرب چنان
صلایه کنند و رنگ سیاهی بردارد استعمال نمایند مرهم دیگر بیه مرغ لیا و روغن گل سرخ و موم گاوری همه را با هم بگدازند
و قلیل افیون و زعفران استعمال نمایند و اگر بیه مرغابی با بیه سیاه فراوان است و اگر بعوض بیه مرغابی بیه مرغ نیز
شاید بکلی باشد از بیه مرغ و بیه مرغابی باشد بهتر است مرهم دیگر سفیداب قلع و موم گاوری
روغن گل سرخ و موم و روغن را با هم بگدازند و با سفیداب مخلوط نموده استعمال نمایند مرهم دیگر روغن هسته زرد آلوی
ده مثقال میعه سائله سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را با هم سرشته استعمال نمایند مرهم دیگر مقل ارزق کوهان
شتر روغن هسته زرد آلو میعه سائله زرده تخم مرغ روغن گاو و بیه مرغ سیاه زرد آلو جوشانیده باشند اجزا را با هم
سرشته و استعمال نمایند مرهم دیگر روغن گل سرخ و زرده تخم مرغ با قلیل افیون و زعفران و بدون افیون و اگر
هیچیک از اجزای مرهم مرکبها نباشد زرده تخم مرغ نیز مرهم دیگر کندر از زم کوبیده با روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ
استعمال نمایند با آرد جو با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ با هم ضم نموده استعمال نمایند و هر یک از این مرهمها را که
استعمال نمایند اگر دانه بر بیرون حقنه ریخته نمایند بر آن نشیند و اگر در درون باشد بیه در مقعد ریزند حقنه را بعد از
و بگدازند و با زنجبیل کنند لاضادات نیز زرده تخم مرغ مغز مال زرم بچه روغن گل سرخ و دیگر کنجد را با آب
محرا آنچه ضماد نمایند ضماد دیگر آنکه بیه بز بیه اردک بیه غاز بیه مرغ خانگی مغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه
روغن مغز تخم کدو موم گاوری اجزا را مساوی با هم بگدازند کتیرا و گل حطمی نرم کوبیده با هم مخلوط نموده استعمال نمایند

بواسیر

و اگر مجموع بیماری در غشاها یافت شود بعضی بسه کافی است و اگر وجع بسیار شدید و تب آید تنگ بهمان را بگیرند
قدری آب مخلوط نمایند با مغز آن در روغن گل سرخ و روغن گل سرخ صمغ مرده صمغ ها بیندازند و صمغ
یا تخم کتان تخم خطمی خیاری هم کوب بجوشانند و صاف نمایند با آب کتان بخته خیار باید در ظرفی که دو سر بغل
در میان آن مشبک بود بنشیند و بر اعلی الملک با دو تخم خطمی خیاری نشیند در میان آن بنشیند جلوس از
اعلی الملک با دو تخم کتان باشد تخم خطمی خیاری منفعت بیشتر است خیلی خاصیت دارد و هم کوب
و دوا هم آن بنشیند و اگر مجموع اعراض با بیماری منفعت است **آبخیار** هر بیماری خون در بیرون نشاه بجد از شدت
مالیه بعد از جمیع بیماری کاهی بدهند کمتر حرکت صالح بدهند **لوطوع** لوطوع را اصلاح نمایند و در روز دو ساعت
شده باشد در این وقت **هفت** تعرض قطع آن بدهند تا دو به شربت به طرف صبح بنوشند و تخم خرفه بر اندازه سه مثقال
بزر تخم شبت بر اندازه دو مثقال و دو تنگ سه شربت جدا مثقال است بدهند کوب نمایند هم مثقال تخم خرفه
بجوشانند قدری قرص کرده بعمول معمول مشت کرده است جدا در هر یک سه مثقال در قرص صبح بدهند در هر یک
مثقال نیم نشه هر بیماری حرارت صبح شربت تخم مرزنجوش جدا در هر یک مثقال است سوس قند در هر یک سه مثقال اخراج
نرم کوبیده و آب مرزنجوش کرده موافق نسخه قند کهربا بسته مرزنجوش در هر یک تخم خرفه در هر یک مثقال تخم مرزنجوش
بوخته در هر یک سه درم کشنیز خشک دو دانه خطمی سفید دو دانه در هر یک ۵ مثقال کوفته بیخته با آب مرزنجوش قرص نمایند
هر یک در این خرفه نیم مثقال کوفته شیخ الرئیس حرارت صفرا بعضی بسیار حب سکبینج بدهند
حب سکبینج بدهند چهار روز در هر یک صبح بدهند و بعد از آن هم نشسته و سه مثقال از مهیا نمایند و اطریفل صغیر هر یک تخم
نیم است منفعت حب در این خون در بیرون نافع است بسته کهربا و دو تخم بوخته در هر یک مثقال بزر دوست
میله بزر دوست میله مغز در هر یک تخم که نامه مثقال مقدار دو مثقال با بیرون خواهد بدهند مغز را در آب کشند
نافع شود مجموع را هم بسرشند و حب کنند و سه مثقال از آن بدهند هم بقدر در دو خوش و سرد کنند بنشیند هر شب
سوراخ بدهند نافع دو بعد مرکوری در اصفهان کس که به کرید شاخ زرد هر روز تخم مرغ میت در کلکا که هر آن را هم

بنشیند در شوربا نون حمام کند زنده تا زنده هم باشند و خون فوری از ریش و از شش و از قصد بخوردن زنده است تا آن
استعمال آن خون زنده بیکند انبات صبر کند و هم آن خون شاف بیشتر کند از خوردن شهد غذا است بیده و غلیظ
با سفیده تخم با بهار استعمال نمایند و اگر که پوست فاره زرد را نمیرند بجوشانند و صاف کنند و سفید آن بشوید و اگر
که سفید آب تخم مرغ در دو سنگ شاه و انبیخ عدسی اقتباس شود با روغن گل سرخ و موم سفید هم نیم استعمال نمایند و اگر که در
مورد کفار روز خون مرغ است بمانند پوست انار خوار بجوشانند و هر بعض در این آب آن نشیند و اگر که کند
و کفار را مانند هر سه سنگ شاه با آن قیمت صبح عرق انار خوار و سماق را کوبیده هم مخلوط نمایند شاف مرده و مدت
نماید و هر گاه بعد از این تا بر خنج فقط امروز باشد قصد بلیغ نمایند قصد سری مثقال خون بگیرند و پیش از غذا در آن
و مجمله را هر گاه و هیچ نفع کردن و نگذاشتن خون را در سید روز و قصد اش از روان و استوفی مناسب است و هر گاه صبح
زیاده شد طرف اخراج زرد و زرد و زرد عشاء از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب هر روز زنده
تا پنج تیر هر اعتاط در نهاده با بزر و تخم نوزان بجوشانند و بعد است اول آنکه اورده چند استعمال نمایند و آن بهار را هر روز
خشک شود بریزند دوم آنکه اورده چند استعمال نمایند و آن بهار را بخورد در طرف شود سیم آنکه دانه را قطع کنند
هر چند در این بعد خطر عظیم است زیرا که استعمال دوری و بیرون اکثر میت و وجع شده بدرم عارض میشود سبب
میگردد چهارم آنکه مرارده سنه و در بیرون جمع میشود از این طریق منفعت میشود و بعد از ستاب طریق در بیرون منتشر میشود
سیکند بهمان حال عسل و اولات و اگر هم صبح نمایند با بعض دانه با استعمال اورده که مدت تنگ کند و هر تقدیر
بعد از آنکه زرد و تب بسته و سه طریق نفع با بزر نوزان جمیع جراح که در بعض بیماری که در این بیماران بیشتر است از
اورار بواسیر و وجع و تب و هر دو را لقه قسطع و از اهل بها میکرده گاه تضیق نمیدهم اعوالد مرتبه تنگ و وجع با بیماری
منفعت قطع اورار است و در وجع منفعت بحرکت شد و صدا استعمال مسکنات وجع و مهیات بسیار بسته و در نوش بواسیر
نافع مشروبات چون سلطان خون است و بر بواسیر نافع جیشه از طرف بعد از یکسال تقریبا ده شرایط بحرکت آمده و بعد از آنکه شرف
هلاکت شده و جنبش باشد از نفع جمیع دانه بر بواسیر مناسب میت و مورث تنگ است علیه است چنانچه لائق

بواسیر

طریق استعمال ادویه که دانها بمرور ایام خشک شود از انجمله بخورات است انجمشم زرده تیرک مقل ازرق دوشاب کبر
حوراالسرو که بار درخت سرو است دنبه بادام که در عرف کلاه بادنجان است و اطباء قاع مادیان میگویند مرکی مقعر
ازرق دوشاب لاله زنجم خشکی اگرچه اجزا یافت نشود بعضی اسم کافیست و در تبخیر بخور کردن اینست و دیگ بقالین سه اوقیه
سوراخ کنند و بشکل شبستر بسوزانند و این ادویه را بر آورده دیگ را بر بالای آتش دانه را بر آن موضع سوراخ گذارند چنانکه دود بخارات
خوب بدانه برسد و اگر دانه در اندرون شب بعد از فراغ از غذای حجت که دانها پیش از بعد بعضی ادویه و تدوی بخارات در این باب
بخور بلا در رات و شیخ الرئیس میفرماید که بخور چوب گز هگاه مکرر کنند بشرط و کفایت گذارند بر ادویه و این دیگر باید میگوید
و خرنوب مرا بکوبند و آب انگور که پنبه را بآن چالانند و استعمال باید دانه را خشک میکند و در طرف میباید و صاحب
ذخیره و ابلاغه و کلیات میگویند که این شیاف معتمدین از موده آمده و بواسیر را خشک میکند و می افکند سفنه ان است
که بگیرند عنقه را در دیگ مس آب بدهند و آب بجوشانند تا نیک مخلوط شود پس از طاس مس آب بدهند کنند تا چهل روز از آب
گذارند و مرد در بر هم زنند تا روی آنکه مرتبا شد تا چهل روز بگیرد از آن را بچوب از مرتبا و صبر سقوطری و حرف که کافور
زرده تیرک شاهی گرفته اجزا را مساوی مجموع آب عنقه نه کلکا را با هم بیامیزند و بمثل در میان بعنوان شیاف استعمال نمایند و غذا
شوربا دهند و در شب پیش حاجت بنفشه طلا مالیده نهایت اجزا انجمله مرکی بکفال عصاره لحیة التیس ده مثقال کنند سه مثقال
اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط ساخته بر بواسیر بطریق مرهم استعمال نمایند طلاء دیگر جوز السرو حنظل حب البلوط را بورا است
بعد از آنکه بواسیر را با مجمر شسته باشند براد بیاشند طلاء دیگر زرد چوبه مردار سنگ را نرم کوبیده با روغن کنجد و مرهم کافوری
مرهم نمضه استعمال نمایند و طلاء دیگر پوست لاریحة التیس عصاره حب البلوط جوز السرو کندر را اجزا را مساوی نرم کوبیده و مجمر
بر شسته استعمال نمایند و در بعضی نسخ بعوض خمر آب عنب الثعلب میتوان شرب هرگاه بواسیر را مدهش شد تدریجا این ادویه الوذ
بعنوان شیاف استعمال نمایند و اگر بعد از استعمال این ادویه وجع بدرسد ادویه که در تلکین وجع مذکور شد استعمال نمایند
لا استعمال دوای عاره و دانها را بخورد و بطرف خمر چنین این نوع مرض بی ظهر است زیرا که استعمال کرده شده سبب
وجع شده میشود و گاه بشرح این تقریب مفاسد دیگر حادث میشود حجر ذل با میگوید که پیدا بواسیر بهتر و علامت حرارت

از علاج بدوای شد و هرگاه خواهند باید مرض بهلیله کنند و بعد از آن متصل این بهی شوند و طریق استعمال ادویه عاره است
در فلاغیون و بادیک و پر دیگ هر یک ده مثقال زرده تخم مرغ و پنبه رقیق که باشند قدر قلیلی باشند با آنکه مرهم
زنگار را بر روی پنبه نموده بر روی دانه بگذارند چنانچه بعضی از دانه بعضی دیگر بر سر و اگر از استعمال ادویه وجع بمرتبه شدت کند
در طاقت نتوان آورد و تلف روز تا یک روز مهلت دهند و یکی از مرهمها ملازمت در مکنات وجع مرکور شد
استعمال نمایند و باز استعمال این دوا نمایند تا آنکه دانه سیاه شود و بعد از آن برگ گرت را در اصفهان کلم گویند حرب
محرابچه با روغن کاو کنند مرهم نموده استعمال نمایند و مرهم دردر تلکین مرهم دانه زدی کنند و بعد از افتادن دانه مرهم
نضیه است تا چه روز و بعد از آن کافوری استعمال نمایند و راحت ملتهم گردد و اگر برگ کلم جاشه هر یک از مرهمها و ضمادها
که در باب مکنات وجع گذشت و مرهم سفیدباج کافوری باشد و اگر دانه بواسیر ظاهر باشد تخمه در جمع مقعد را
بیرون باید کشید و ساعتی بیرون باید گذاشت تا تخمه قوی بیدا کند و زود بجا رود و آنگاه تخمه را باید گذاشت
و دوا استعمال نمضه بعد از ظلمه با حتیاط مازو غمی مسته زرد الوجوب قمه بسیار چنانکه گذشت صفه فلاغیون است
اقاقیا دوازده مثقال زرده تخم مرغ از هر یک یکمثقال قیر چهار مثقال آهک آب نهده مثقال شب یمانی
شش مثقال اجزا را کوفته و بیخته با برگه قرص نمایند و در وقت حاجت قرصی را نرم کوبیده بطریقی که گذشته استعمال
نمایند نوع دیگر نزدیک است زرده تخم مرغ از هر یک شش مثقال مرکی ده مثقال آهک آب نهده با نصف
مثقال زنگار یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته با برگه قرص نمایند و بطریق استعمال نمایند صفه مرهم زنگار زرد و مثقال
اندروت یکمثقال موم زرد علک الصطم زنگار سفرز کندر اتیج وضع صنوبر است از هر یک پنجمثقال روغن زیتون
سه مثقال اجزا را با هم که از بند و با زنگار و اندروت بسرشته تا مرهم شود صفه مرهم سفید این در صدر کتاب در
علاج سرخ آتش مذکور شد صفه مرهم کافوری این است مردار سنگ سفیداب قسط موم کافوری از هر یک پنجمثقال
روغن گل سرخ بیست مثقال موم را در روغن را بگدازند و ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و یک بیضه تخم مرغ با بیست مثقال
کافور نرم سایده اضافه نمایند و در ماول چنان بمالند تا مرهم شود و اگر فلاغیون دو یک بر دیگ در مرهم زنگار

بواسیر

نباشد بعضی از ادویه حاره را که خورده است دفاع کننده است منهی عند رسانیده مرد دزرده تخم مرغ پاشیده بدستور
مذکور استعمال نمایند ادویه حاره اینست فرفیون تلخ در دو درم ربع که جالینوس نیست موزج قشار انگار ایک
اب بدیده زرنیخ سرخ و زرد کهلا مجوف و بعضی از این اجزا را قطران با بول طفل و با تنها استعمال نمایند و اگر علایم خراج
باسه گاه و استعمال نمایند و صاحب کامل الصناعه میگوید که اگر ایک زرنیخ بدستوری که بجهة ازاله مرمها میزند ترتیب دهند و در حمام
قدری از آن را سوراخ کنند از مدد بعد از حمام عمل نموده بپوست حنظل برخته و در مس برخته را مرادها شنند مرخفاند
در طرف میکند تفسیر میکنیم که اولا اگر این علاج لم علاج سابق علایم برات بعد اورند اگر باین ازاله نشود علاج سابق معالجه
نمایند و هر تقدیر بعد از استعمال ادویه حاره یا در بین آن هرگاه وجع بهم رسد آنچه در باب مسکنات وجع گفته شد
بعد اورد و قطع نظر از اینکه مریض متحمل نشود و صرفهای دیگر منهی شدت ورم و غیره حادث میشود و بلیه عظیم تر میگردد
لاتم بر قطع دانه بواسیر بدانکه این عمل را که بیان کرد که مریض طاقت وجع آن داشته باشد و دیگر علاجها تخفیف دهد آن
زمان کدانیده نشود با وجود این مراتب تمامی دانها را قطع کردن نشاید بسبب انتشار ماده مندفع از این عمل در بدن
و بیم حدوث امراض تپ در هرگاه عازم قطع باشند اولا باید فصد باسلیق کرد و اگر مریض را مخدر حس او را الم کند و منع
سیلان خون بسیار کند بدهند و بعد از آن قطع کنند اولیست و مخدر مناسب معجون حب ثقات که در ربع گذشت
میشود یا افیون و زعفران را باهم سرشته دهند یا فلونیا بر روی با رش عصاهر یک از اینها بقدری که حس مریض کم
میشود طریق قطع این است که جراح ماهری دانها را بر دشی که در استعمال ادویه حاره مذکور شد بیرون آورده با مقراض
بسیار شدید یا آلت قطع دیگر بردو سعی نماید چیزی از گوشت صحیح زیاده نشود در مقاسه عظیمه میکند و بعد از بریدن گلنار
و قدری خون رود پس اگر ورم کند و وجع شدید یکی از مرهمهای که در تلیین وجع گفته شد استعمال نمایند و مرهم سعد
و کافوری بگذارند تا ملتئم شود طریق قطع دیگر اینکه بیخ دانها را با ابریشم یا دوم اسب با خیطی از کتان محکم ببندند
و یکی از مرهمهای مسکن وجع آن بگذارند تا خود مرده شود و بیفتد و بعد از افتادن مرهم سعد و کافوری استعمال
نمایند تا جهت قطع با صلاح آمده و ملتئم گردد و این طریق اسهل است بنا از روی حجت و تدبیر که از تراکیب

از آن تخم

حرقة البول

از بلای قصر و از اسرار مکتومه است که در تجربه رسیده است اکثری را قسم دیگر را تخفیف دهد بحکمه که بآن توان گرفت
حاصل شده و هرگاه بسیلان خون باشد این نسخه است سه برنج مقصر و پنجاه مثقال کافوری زرنیخ از هر یک
مثقال خاکستر مثقال سه برنج را بگذارند و صاف کنند زرنیخ را با خاکستر اب بهم در ظرف سفال یا پشت
قاشق چندان بمالند که اثری از آن نماند و کافور را نرم صلایه کنند و همه را باهم مخلوط نمایند و چندان ریم زنند
و سیمون مرهم تخفه بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه سیلان خون باشد این است سه برنج سرخ
پنجاه مثقال کف دریا یکفیر اب قلع از هر یک دو مثقال برنج یکمثقال کافور نیم مثقال سه برنج را مستور نسخه مهیا کنند از
و سایر ادویه را نرم صلایه کنند باهم مخلوط نمایند و مرهم داده مهیا مرهم استعمال نمایند حرقة البول سوختن در
وقت بول است و حالت صفرا یا بلغم باشد علامتش شدت در تکنیس بول است و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صداع صفرا گذشت و نیاید بول چرک یا بول و نیاید بول چیزی از عالم مخاطه یا بول علاج خوردن
بزر تخم خیار و بزر تخم کدو و بزر تخم خرفه از هر یک ده مثقال مالیده بر ظرف سه مثقال شربت مقشر سه مثقال
شود نیم مثقال یا یکمثقال قرصی که موافقست به بادق البرزها را الشعیر بقدر یک مثقال یا شربت مقشر سه مثقال و
بادق البرزیم مثقال و مرون بادق البرزها را کثرت مقشر هم یافت شود را الشعیر منهاله کافوری
مقشر بادق البرزها دامیت مغز تخم خربزه کرمک ده مثقال مغز تخم خیار چنبر مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خطمی
مغز اکرام مقشر کتیرا ان شسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم ترنج از هر یک ده مثقال کوبند و قرص سازند و بقدر
اش زرشک دانش تمر هندی تاش و جلو ورزده تخم مرغ و بالجمله مبردات دوائیه و غذائیه ماقیست و اگر سبب
ان قرحه مثانه باشد علامتش بول است و اندرون چیزی ضرات با بول شهری میگیرند
و بعضی اوقات خارش و وجع در مجاری بول از قضیب و از مقعد تا قضیب و گاه باشد قرحه در این
مجری باشد علامتش شدت خارش و سوزش و وجع موضع قضیب و گاه باشد ورم در قضیب حاصل شود اگر
سبب ان جوشش چیزی باشد در مثانه یا مجاری بول از اطراف اطباء بسیار مثانه گویند علامتش همان علامت

سورنگ

قرحه مثانه است بعضی گفته‌اند قرحه دفع شدن چوک میشر است و در جرب المثانه دفعشدن آنچه بسوس شبیه است
و در جرب المثانه گاه باشد که مقرر رطوبت سیلان قطره بشر دکاه باشد و قلیل جسمی دفعشده باشد و بالجمله چوک بحت
محض تعرض است و در سایر علامات قرحه و جرب با هم شریکند و معالجه نیز یکیست مگر در آنچه در حکم جسمی علاج در هر یک
از جرب و قرحه مثانه اگر علامات علیه جسمی باشد چنانچه در صداع و دی گذشت و مرض شدید باشد فصد باسلیق بکنند یا حجامت
نمایند مثانه اگر فصد را مانع باشد تبرید بمبردات بنوعی که در دفع حصاة البول مذکور شد نمایند و در قرحه ترک جیوانات مضر است
و خلطی ماء الشعیر با دقیق البرز و زرشت بنفشه و دهان بر قطره با مبردات نه کاد و دقیق البرز و بالجمله آنچه در
دفع حصاة گذشت و در قرحه جرب چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ با شیاف اسفیداج و درون آن و چکانیدن کمی سرشور
با شیر دختر با سفیده تخم مرغ فستیله را بهمان طریق بندند و در قضیب گذاشتن و استعمال شیاف در دفع سوزش بطریق مذکور
و مجربست و در اسرار مکتوبه است صفت آنست حضه موش و فصلی مرغ از هر یک و مثقال شیر خشت یک مثقال اندرو
دم الاخوین بسرشت مرغ عربی از هر یک نیم مثقال اجوارزم کوبیده با شیر دختر بسرشت الدم خمیر کنند شیاف بلند دار یک روز
تمرر در مجرای بول بگذارند و مالیدن کمی سرشور با شیر دختر نیز با عرق بید دیبا بآب قضیب نافعست و مکیدن روش و عاشر است
و در جرب و قرحه مثانه مداومت بقرص کوبیده قرص مالطیه بکنند در دارو که مدت هم کم شده باشد برای اصلاح قرحه قرص
کاکنج صغیر آن مناسبست کاکنج و تخم خشخاش از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار مغز اکرام مقشر اسپوس نشاسته صمغ عربی کثیرا
دم الاخوین کندر از هر یک یک مثقال تخم کرفس بدر البنج کمی از هر یک سه مثقال افیون یک مثقال اجوارزم کوبیده و دهن بر
و بقدر یک مثقال از آن را با ماء الشعیر و شیر و تخم خیار و شیر و تخم کدو و شربت مغفر از هر یک سه مثقال مرشته تا قوام اصلاح
آمده علقه رفتن و در دو حمام بدارچینی بسیار نافعست و حقنه شیر الدع به بتوری که در تب دق مذکور میشود برای اصلاح قرحه
مثانه نافع است و دارو برای دفع سوزش بول در همه انواع مقرر قضیب را در آب گرم که آنقدر و در آب گرم بول کردن
بسیار مفید است و شربت خشخاش با آب بهدانه بسیار نافع است و در دارو مداومت با افیون نیز نافعست
و حجامت در دارو هی ضار در دارو نیز نافعست و هر گاه بعد از قرحه و تبریدهای سکون دفع و سوزش باز چوک مراجعه نماید

ضعف باه

و قرحه باه باشد شیاف صفت آنست استعمال نمایند بعد از سبق قلع اندرونست کندر دم الاخوین صمغ عربی اشنه
اجوارزم کوبیده با شیر الاغ یا آب خمیر کنند شیاف ساخته استعمال نمایند و نافع و مجربست ضعف باه بسبب قلت آن
ضعف قلب و دماغ باشد علامتش ضعف زنانه‌ی در قلب و دماغ است و شدت و ضعف شدت ناخوشی حال قلب
و دماغ علاج آن تقویت دماغ بخوردن در ضعف قلب گذشت بنمایند و بعد از آن ادویه و اغذیه و تدابیری که بعد از این مذکور میشود
تقویه باه نمایند شیخ الرئیس میگوید هر گاه ضعف قلب باعث ضعف باه باشد در علاج آن چیزی نمیشود و ابقراط میگوید
بلکه ضعف باه در بعضی از آن حرارت مزاج باشد انفع از هر دوائیست و اگر سبب حرارت مزاج باشد علامتش علامت حرارت
چنانکه در صداع و سرسرخ و صفرا و مرگذشت و علامت انتفاع از مبردات و تنفر از مسخنات علاج تبرید بمبردات مذکور شد
تخم قرعه با سکنجبین ساده و سایر مبردات بحسب هر مزاج و از هر غذا آش رازنگ و آش لاذ و گوشت بره و بزغاله و منزل کله آهو
و هر تازه و بچه کم شاهی باید دهند و از هر چیز و شقاق و امرود و آب غوره و دوغ و ماست و باقلا و عدس و زیره و بلغم آور
و سفیده تخم مرغ و اگر حرارت با فراط باشد شیر تازه و شکر و دوا را از تخلیص صفحه ۱۰ است و شیر تازه دوشیده را با نشاسته
ترکیب پاک بجوشانند تا منعقد شود تا پانزده مثقال میدهند و از اغذیه که بعد از این مذکور میشود هر چه چندان حرارت نداشته باشد
و بالجمله هر گاه ضعف باه مستند بحرارت مزاج باشد معالجه بمعاجین و سایر مبهیات حاره مضرست بلکه اعتماد در این نوع
غذیه است که بعد از این مذکور خواهد شد و چه آن حرارت نداشته باشد و همچنین آنچه از تدابیر خیر دوائیه و غذائیه که مذکور خواهد
شد نافع است و اگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی در بدن باشد قلت نفع یا استرخای آلت باشد علامت آن
حرارت مفرط است و انتفاع بمبهیات و دوائیه و غذائیه علاج تدابیر آن چنین نوع است که مذکور میشود اما معاجین
در تقویه قلب و دماغ نظیر نفع و بجایت مقوی باه است صفت آن بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد تورکان دارچینی
مغز کاو و نارجیل و مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز قشر خرزه مغز نقص خراجه تخم خشخاش سلک صید از هر یک سه مثقال
تخم شلغم کدو تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال و نیم تمر از هر یک یک مثقال با دو برابر آن عسل سوده
نمایند معجون لبوب مقوی باه و قریب باعتدال است مغز پسته مغز فندق مغز حلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش

مقوی باه

سفید تخم خرفه از هر یک سه مثقال مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال و نیم نشاستهٔ ذرت و سفیدهٔ ذرت و نشاستهٔ
خولنجان و دارچینی از هر یک یک مثقال شکر نیم پاو مثقال عرق بید مشک ص مجوزه، دو تولا را اجزا عمل بقوام آورند هر روز
کوفته و بیخته با هم سرشته شربت سه مثقال معجون لوب کبیر آن است که غایت مقوی باه و قلب و دماغ و کرده است
و منی را افزاید و بضعف آبستن میکند صفت آن است مغز بادام مغز فندق مغز گردو مغز صنوبر مغز پسته مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز تخم خشک کدو از هر یک پنج مثقال لسان
کوفته خولنجان و قرنفل مثقالی از هر یک دو مثقال نیم مصطکی ذرت سته لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران بلبل
مشک تخم فرنجمشک از هر یک یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ زرد تخم مارچوبه و مویزیان مغلث
تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم و بیخ از هر یک سه مثقال غار و خشک بیخ کاو جوان کرمان کهه تخم اخرکه کش
خرما از هر یک دو مثقال با دو برابر اجزا عسل صاف بقوام آمده معجون سازند قدر شربت دو مثقال اگر با قوت شهوت
مثقال مروارید دو مثقال عنبر یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یک مثقال اضافه نمایند هم در تقویت
قلب و دماغ و هم در تقویت باه اقوی میشود معجون فسلفه که آن را ماده الحیوة گویند شیخ الرئیس در رساله باهیه و آن کهه
و غیر تقویت باه منافع دیگر هم دارد و تقویت حافظه میکند و رافع نسیان و درد پشت و سلس البول و اوجاع
مفاصل است و بالجمله اکثر اوجاع بارده را نافع استعمال آن صاحب قلع حاره را اجازت نیست قدر شربت از یک مثقال
تا دو مثقال صفت آن زنجبیل فلفل دارچینی اله مقشر پوست هلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج حضیض
ثعلب سنبل خولنجان بیخ بابونه مازریون هر یک ده مثقال بابونه پنج مثقال مویزدانه بی پردن کهه سی مثقال عسل صاف
دو برابر اجزا بطریق معمول معجون سازند معجون دیگر قلب الاجزا کثیر المنافع ثعلب مصری پنج مثقال تخم خام دو
مثقال شقاقل خولنجان زنجبیل دارچینی زردک تخم تره تربک تخم کرفس اسارون از هر یک سه مثقال اجزا را
کوفته و بیخته با رزده تخم مرغ نیم شربت بقدری که مجموع خمیر شود سرشته با دو درم عسل کف گرفته معجون نمایند و هر صبح و شام
بقدر دو مثقال میخورند و اگر از شقه هر یک از معاجین بهیه شیر تازه دوشیده بنوشند انفع است لا اغذیه باهیه

و اغذیه

تخم و قلا خصوصا مادر حسنی لوبیا پیاز و کلم ترب نعناع زردک شیر گاو و گوسفند گوشت گوسفند گوشت بره و مرغ و خروس
جوان و گوشت مرغ پلو و کنجشک مقوی هر یک از اینها تخم مرغ و تخم کنجشک و انجیر را مکرر فرموده شیر مرغ در محرورین مفید و انه
نشاط خیار و گوشت ماهی تازه و کرم شاول با میدلا اغذیه مرکبه آنچه از گوشت بهمن آورند با پیه و فربه باشد و از
حیوان جوان باشد و با نخود و پیاز مدون بریان نعناع در روغن مع تفویت طعم با بهمن آرد و تخم مرغ در محرورین مهیا
و در غیر محرور مارچوبه و زنجبیل و خولنجان و دارچینی و هرگاه قضیب گاو جوان را بوسال کهه با زرده تخم مرغ میپزند نیز
و از سرپها نعناع خصوصیت تمام دارد و با بجمله از این اغذیه مرکبه انواع تراکیب بعضی از آنها معمول و متعارف است
مثل خاکینه و دمپخت و ترکه و کرکو و انواع کباب‌ها و قلیه‌ها و از لحوم و بقول مرکبه تربیت دهند محرورین ادویه حار را بسیار
کم و مبرد بیشتر دهند و اگر هر یک از گندم و نخود و لوبیا و گوشت گوسفند خوردن و فربه و گوشت مرغ با پیه غلیظ
ترتیب دهند و با روغن تازه و دارچینی و قند و عسل نمایند نهایت مفید است لا ادویه مالیدن آنها بر قضیب
مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوت است روغن بلسان از اقوی ادویه است سیاه عنصلی را هر گاه با چهار برابر
آن روغن مرزنجوش بجوشانند تا موم محرا بیخته شود و در هنگام کف پا را بآن چرب کنند و بعد از چرب کردن با ماء
دیگر بشویند و هنگام صبح بعد از هفت ساعت در اعاله باه یوسفی صاحب تذکره مجرب دانسته است و هم چنین مالیدن
حلتیت را با روغن بر کف مجرب دانسته اند نوع دیگر روغن زنبق با مغز پسته و دانه قضیب و حوالی کمر گاه پشت
زنار و ماهیچه مقعد و انثیین بمالند نوع دیگر عاقرقرحا یکدرم مشک نیم درم با هفت مثقال روغن زنبق بمالند نوع دیگر
حلتیت با روغن زنبق با عسل و روغن پسته دانه بسیار مؤثر است و روغن مغز گردو بنهاد و یا عاقرقرحا و مشک نیز نافع است
از جمله مطلات زرنباد بیدل شیر گاو و تازه دوشیده است مکرر و اگر قدری نبات و نمک ترکه نرم سائیده با روغن
گاو و انبجه مجموع را شیر گاو و گلاب نهمه مکرر طلا نمایند بی نظیر است و اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کنند و زراوند
خشک کهه نرم سائیده بر وی پاشیده غایت عظیم باشد و شیخ الرئیس از مجرب دانسته و خواطین را خشک کهه
و نرم سائیده با روغن شیره قضیب بمالند بسیار نافع است طریق ساختن روغن زنبق و روغن کرفس بطریق روغن

کلی سرخ است لاغر مزاج و افعال و منهج باه و ترغیب و منعظ است ملاحظه حسن جوبردان است و مجالست و معاشرت
و ملاعبه و مباشرت با زنان و دیدن صور باه نامه و مطالعه کتب مصنفه در باه و حکایات مشتمله بر امر جماع و حکایات
اقوای محاسین و نظر بجمع شدن حیوانات خصوصا اقوای آنها مثل الله و کرسه و تجدید مدخله از اقوای مقویات
مهیجات است چنانکه در بحر رسیده و در زمان خواجه عبید قاآن را میگوید مقفور ساق تخته شیخ را داد در مهر
و در مذاکره میگوید عبارات او نه ترجمه اش این است انفع چیزی که شهوت بیاید بعد از آن تجدید مدخله است بر سنگه
بحر رسیده است بهمه آنکه ملازمت و اصرار حب ملال طبیعت و عجز و تکلیف زنان داشتن باعث الشر فی
بدن در مورث پیری و ضعف عضو است و لب باشد و نخود و نمک نام شد ترجمه کلام مذکور دیگر از مقویات
نزد شدن پشت زنان است و بر کشتن عضو به آب سرد بعد از مباشرت نافع است خصوص در زمستان و اغتسال
آب سرد در زمستان و استحمام بحمام معتدل در زمستان و مکرر جماع کردن دلبا بهای نرم و ابریشم و بیدن و در خواب
صرع خلا بیدن نوازی معتدل کردن مالیدن کی تمام بدن را خصوصا در وقت مطبوع و مرغوب تقویت قلب و دماغ کردن
بوی خوش و بیدن خصوصا بوی خوش از شخص مطبوع و مرغوب شنیدن صدای خوش شنیدن غالب اوقات با سرور
و فرح بودن آنچه مضعف باه است که باه را جنبانت کند از اضداد آنچه از مقویات مذکور شد جماع با شخص غیر مرغوب
و حایض زن پیر و طفل زن سیزده سال کمتر زن بیکلی و بیمار و زمانه بعید العهد بجماع باشد و مواظبت با جماع شخص واحد
کردن و استمنا بدست لواطه کردن فصد و حجامت لیپا کردن مسهل لیپا خوردن چیزهای با شکم مشهور ریزه ها بان
خوردن استعمال کلاب بهر نحو باشد و بیدن گل سرخ مداومت بخوردن ترشیها و مبردات و مرطبات مکرر در طبع
محرور و حرکات عنیفه کردن میان بازالیتادن یا راه رفتن و مکان نمناک و صلب و سخت نشستن ابلیا خوردن کثیر لیپا
کردن مسموم و ملوم بودن و با آنچه آنچه از ادویه و اغذیه و تدابیر مذکور شد در ضعف باه نافع است مگر معاجین و
اطلیه و اغذیه کثیر الحرارت در ضعف باه و مثل آن حرارت مزاج باشد صرف میکند و برای اینها از مذکورات
در این نوع نیز نافعست مضاعف و نقرس و عرق النسا مفاصل دردی است با ورم و گاهی بدون ورم و حادث میشود در مفاصل

و اگر مخصوص است با خصوص مشت بهم باشد آنرا نقرس میگویند و اگر در مفاصل زانو باشد و کشیده شود تا از طرف
پشت آن را عرق النسا گویند سبب یک از اینها بخون ماده است از مولود بدن این اعضا و آن اگر خون باشد
علامتش سرخی محلی و شدت وجع و ورم و سایر علامات ملتهب خون چنانکه در صداع و موی گذشت علاج در اسداد فصد
باسلیق است از طرف مخالف اگر وجع در دست باشد فصد باسلیق از جانب وجع و اگر وجع مکرر فصد شود فصد
صافن از جانب وجع نمایند بر تقدیر خوردن شیر خر از عنب الثعلب و گاو بان و مع کاسنی و شاهتره از هر یک مثقال
عناب بستان از هر یک ده دانه ترنجبین ده مثقال در روز سیم بهی منضج را با اضافه بورسکان سه مثقال تربز
ملقی بیست دانه تمر هندی دو مثقال و ست هلیله زرد بیکوب چهار مثقال ملوخیا چیز ده مثقال روغن بادام مثقال
بر شند و اگر در شب مسهل اطریفل صغیر را سه مثقال با مثقال بورسکان کوبیده بخورند بهتر است و اگر از مسهل تلیه
وجع نشود مکرر نمایند و گاه باشد که احتیاج بتکرار فصد نیز شود غذا ترک حیوانات نموده شوربا بیخ با شیره بادام
و طرف شام پهلی باش با چلو خصوصا اگر وجع شدید و یا ورم دریافت باشد و اگر اینها نباشد گوشت نازک میتوان خورد
و در اسهال مرغ نورسیان با گلاب طبلا نمایند یا مرغ قطا را با سرکه بریان زنند و ضماد نمایند مدبر و پوست تخم خشخاش را
با کشنیز خیار نمایند و آب برگ کاهو و آب برگ کاهو و آب برگ کدو بهار نیز نافع و مجرب است و مالیدن روغن مبارک که در
مذکور شد با گلاب بسیار نافع است و بعد از سکون وجع و ورم مرهم و اکلیل الملک و تخم خطمی و ارد و جو ضماد نمایند با آرد جو
با آب کشنیز ضماد نمایند تا بالکلیه رفع مرض گردد و اگر ماده صفراوی علامتش شدت وجع است و تورم و حمرت
قلب و ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع صفراوی گذشت و کم میباشد و مانند مفاصل از صفراوی صرف باشد بلکه از خون
مخلوط بصفرا باشد و لهذا در این نوع نیز احتیاج بفصد است لکن خون را کمتر از نوع دیگر باید گرفت و در ابتدای فصد از جانب
وجع کاهیت و سایر علامات بخون است و در دوم گرفتن و اگر ماده بلغم باشد اکثر آمیخته بمی باشد صفراوی زرد بلغم
با عنبر بلغم و درد و تاره دارد و بدون صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا در مفاصل بلغمی نیز ترک صفرا است و با حجامت
علامتش سفیدی رنگ و کمی وجع و کمی ورم و احساس بوجع در عمق و فقدان علامت غلبه صفرا و خون و دفع مستحقات علاج

مفاصل

[illegible] منفعت است ارکا و بابونه [illegible] اصل السوس پوست بیخ کرفس [illegible] از هر یک دو مثقال تخم [illegible] دو مثقال
روز زرد و چهار درم سورنجان مصری دو مثقال سنا [illegible] سه مثقال [illegible] ترمد از هر یک چهار مثقال عنب الثعلب [illegible] از
هر یک دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال رد [illegible] هفت مثقال اضافه منضج مفرح شنه دارد مفاصل [illegible] صغیر
مثقال یکمثقال [illegible] دو درم [illegible] مفاصل [illegible] دارد [illegible] میان چهار مثقال [illegible]
صغیر را [illegible] مثقال [illegible] یکمثقال سورنجان مصری [illegible] مفاصل [illegible] دارد [illegible] سورنجان در
روز مفاصل بقدر چهار مثقال [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible] که دو مفاصل [illegible] خورده باشند [illegible]
نافع است صفت معجون سورنجان [illegible] مثقال [illegible] زرده کمانی پوست بیخ کبر [illegible]
سورنجان از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس [illegible] خنازیر [illegible]
[illegible] تخم [illegible] سقمونیا کثیرا خشک از هر یک سه مثقال ترمد پانزده مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible]
صرد [illegible] مثقال افراز [illegible] درم [illegible] عسل [illegible] دارد [illegible]
[illegible] مفاصل بقدر چهار مثقال [illegible] سفید [illegible] کمانی [illegible] [illegible]
ورق [illegible] از هر یک یکمثقال برگ [illegible] مثقال [illegible] [illegible] از هر یک سه مثقال ترمد
سفید [illegible] مثقال [illegible] افراز [illegible] [illegible] مفاصل [illegible] [illegible]
مفاصل [illegible] بقدر دو مثقال [illegible] آب [illegible] از عقب [illegible] [illegible]
سورنجان [illegible] پوست هلیله زرد افراز [illegible] [illegible] [illegible]
درم [illegible] اصول [illegible] از هر یک [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مفاصل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سورنجان [illegible] طلا [illegible] سورنجان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از مالیدن [illegible] درم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سورنجان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

تب نوبه

معده اکثر تمرین گوید بعد از آنکه همه اعضا از روح خالی گشته از روح منقضی شود و اگر ادله و امارات منتشر
مخلوط شده و همه را بل کلیت ارواح و اعضا همه اکثر تمرین عطی گوید و وجه تسمیه واضح است و اگر ادله و امارات عضا
منتشر شده و نسبت آن ارواح و اخلاط لازم شد اکثر تمرین گوید بجهت آنکه این تب اعضا را میگیرد
و مارت میکند این جنس اولیه حمی این جنس است لاجرم بیت و عبارت از آنست که حرارت غریبه ادله و ارواح
برابر نفس معده منتهی در حالت تشریح آن از قلب و اخلاط شریفه برابر تمام بدن و اخلاط مفرده همه لازم که همه این تب
از اسباب عارضه هم میرنهای شده و فرد در فرش در آب سرد کنار شده و حرارت غذا با دوای حاره و منهی سم زعم
مفرط و عنف و غیر آنکه در اسباب عارضه این تب کثرت اسباب انتقال میباشد بلکه حمی در این بیماری
از جنس و مشیر الوقوع میشود و حمیات بوسیله تشخیص این تب از سبب معدی بر سبب سرد بدن حادث میشود و علامتش
تقدم سبب است روح و اعضا و تعطی و تعاری حال تنگ میگیرند و حمی زیاد و بسیار بعد از کردن دکاه بشرح و مرگ زیاد
باب علاج حمی در زمانه میرسند و الکنه آنها را با آب گرم کنند و در آب سرد و آب کشیده گرم میشوند و از موی
سر و اگر در شهر جنس زمانه و علاجش شود از ریح و دماغ و اعضا مهیا نمایند و چون در دو چشم بر نمایند و تهیه
نمایند تا عرق نماید و تب عرق شود حمی بوی سرد سبب این تب گرمی و آفتاب گرم است و بر دیگر نشستن با جام بسیار
گرم همیشه علامت آن تقدم بارد اسباب است و در حمی چشم و از دو چشم رخ بادی و صحرای دشت زیاد تا حرارت و التهابات
در سر علامتش هر که تب را بگرمی رخ و سر مالیده میدهند یا که صندل سرخ و کشنیز را با گلاب یا آب خیار یا آب کشنیز سر را
مالیده و بوییده و اگر آنها و بر دهن کشنیده مصاب است و اگر آنها بنده و حرارت بر دل بر دهن فرو رفته و کشنیز و صاب و معدن قطره و عرق
بیه مجرب عاد بعضی بعضی و معدن آنها را ترش و ورنگ و تمر و فرو رس که در دل آن بجه مجرب و تمام حمی و بعضی سبب
این روح شد بر عضو از اعضا حمیات مثل جنس و دل و غیر آنها علامتش و جهت روح است در عضو خاص علاج تکثیر روح آن
عضو است اولا بحرارت و در حمیات از روح کرده است و از جمله مسکنات روح اقل عضو حمیات روح را کم کردن از
دل بالا بدن افیون و حمیات در عضو بدون روح اگر حرارت تنها بعلامت تشریح است و جواب تعداد است در دل حمی بر

باب نوبه

اسباب ارضی و سماوی است و باشتراق در انقسامات بعد باخلاط منقسم میشود و چون که اخلاط چهار است خمسه و منفرد و بعد
و بلغم تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط و هر یک از اخلاط اربعه یا در داخل عروق منعفن شود یا خارج از عروق تبهای معده و کبد و غیر
و الا پس بنگاه تعفن در داخل عروق باشد تب لازم باشد و فرع میشود و اگر زوال مرض در اگر عفونت خارج عروق باشد تب
دایم میباشد یعنی بحسب نوبه که از زوال ماده متعفنه میباشد چنانچه در هر یک مذکور خواهد شد تب نوبه میشود یا در نوبه دیگر یکدیگر یا بعد از مرض
زایل شود پس تبهای عفونی است زیرا که هر یک از اخلاط اربعه تعفن آن یا در داخل عروق است که تب لازم است و در طرف عفونی
که زوال مرض یا در خارج عروق است تب نوبه میشود یا در نوبه دیگر عفونت میکند یک ماده چنانچه خلط نوبه هر یک مذکور خواهد شد
و چون که خون در خارج عروق باشد تبهای اخلاط ثلثه دیگر بعد از تب دموی دایره و غیر باشد و تب دموی خارج عروق تب است که سبب آن
ادرام احشای عمده مذکور خواهد شد یا تب است که ماده آن در داخل عروق باشد و دو قسم است یکی آنکه از حدت و غلیان
خون حادث شده باشد یا آنکه عفونت در او باشد و این نوع از تب دموی بحقیقه قسمی است علیحده که در داخل در تبهای عفونت میشود
و در تحت حمیات دموی و دق نیز داخل میشود فلهذا این تب را تب خلطی میتوان گفت و تب عفونی میتوان گفت زیرا که تبهای
تب خلطات و عفونت میشود یا آنکه متعفن شده بیش از آنکه از غلیان و حدت خون باشد بدون عفونت و مذکور شد قسمی
داشته است و در تحت هیچیک از اجناس ثلثه دموی و عفونی و دق میشود از لوازم و نوشیدن کوبیده علامت آن زعفرانگ و زرد چشمها
و زبان و پیرامون لبها و سرخی رگها و سرخی دل و تشنگی و تیزی زبان و سایر علامات عفونی چنانچه در صداع دموی مذکور شده و دیگر از علامات این تب تشنگی
و حال مریض چنانچه در تب صفراوی لازم است یک روز سبکتر و دیگر روز سنگینی تر است میشود بلکه هر روز یکقرار است و دیگر از علامات آنکه
این تب علامت علاج آن فصد است در ابتدا از رگ باسلیق و اگر در سنگینی باصداع باشد فصد از قیفال کنند و بعد قوت مریض
جمع کنند بلکه بعد از تنقیه بر سنه جمع کنند و حاجت به بیرون آمدن نشود و بفصد رفع نشود و اگر تنقیه رفع نشود منضجات از غلیظ پیستان
و دانه تمام تخم کاهو و تخم کدو از هر یک ده مثقال تخم کشنیز یکمثقال تخم خشت ده مثقال بریشته و در تخم بنفشه خارشتر
کاهو مغسول از هر یک ده مثقال تخم پیستان الوسمار از هر یک ده دانه تمر هندی بریخت و بر چنین طول خار بغیر از
هر یک ده مثقال و دو بم ام یکمثقال بریشته هم چنین در شش روز و هفت روز منضج مذکور را و بار دوم هشتم مسهل میدهند

دارالعلم

دار العلم

و اگر حرارت سنگین فصد باشد از هشتم و دهم و نهم فصد نمایند و حجامت میان شانه را از سه مهل کفایت کند در روز نهم و روز مسهل بعد
نمایند غذا شوربای برنج و اشغال و کدو پیه نمایند و تمر و زرشک و غوره با شوربا بدهند و بهتر آش و عدس مناسب است و از
و از میوه جات دهند و دانه و کلابی و الو و دو لازم مناسب است و کاهو بسیار نافع و آب سرد بسیار خوب است چنانچه شیخ از امیر و مجمله
که اگر بصاحب این تب چیزی از آب بدهند در سرد و گرم و سرد و گرم میشود و اگر تب زوم شود و ماء الشعیر غذا و دوا مناسب است
صاحب این تب را در روز نهم شربت تخم خیار و تخم کاهو از هر یک دو مثقال با سکنجبین بدهند و مثقال چندین روز بدهند
نمایند و بعد از چهار روز در شکستن تب گشت فردای آنچه در غالب میباشد و پرهیز تا زوال تب بالکلیه کفایت نماید و از سرد است نگذارند
بدهند تا زوال مرض شود و چون تبهای دموی و دق و عفونت خیر حادث شده بشرط آن تنقیه کوبیده غذا نمایند
تو لوحش است و قلق و فروخیار و شاکنفس و کاهو و پهلو نیز در این تب بهتر است و بالجمله علاج این نوع اشد از نوع اشد است
علاج سینه علاج نوع اشد است و اجتماع جنس و تبدیل سایر تدابیر در این نوع بیش از نوع اشد ضرور است و بعد از
چهار روز قرص کافور مناسب است و با لعاب بزرقطونا و شیره تخم خرفه و شربت سکنجبین و قرص کافور طباشیر تخم خرفه
تخم کاهو از هر یک پنجمثقال تخم کاهو ربع سفید از هر یک سه مثقال تخم خشخاش خرفه چهار مثقال تمر تخم کدو پنجمثقال
ترنجبین هفتمثقال کافور یکمثقال با لعاب بزرقطونا قرص بزند و نیم مثقال هر روز با شیر مذکور بدهند تا تب و موی که سبب آن
عفونت خون خارج عروق باشد آن تبهای است که منشا را ورام و موی است احشا مثل ورم دماغ که آن را سرسام گویند و ورم
اعضای سینه و پهلو و ذات الصدر و ذات الجنب گویند و ورم شش و معده و کبد و غیر اینها از احشا و تب دموی خارج عروق به
نحویکه در سایر بیماریها بیشتر میشود و چون در خارج عروق بیماری علاج منوط بر ملیین است و خارج از عروق
این کتاب است نهایت چون ضابطه حصر از انواع تبهای عفونی قدر دادم لازم بود که اشاره بیماریها شود معلوم گردد بعضی
از انواع تبهای دموی است علاج آن علاج تب صفراوی است و بعضی از آن نیز لازم است که ماده انواع آن داخل عروق است
یا داخل که ماده آن خارج عروق است لازم صفراوی که آن نیز دو قسم است یکی آنکه ماده صفراوی در عروق حوالی قلب
با عروق تمام بدن متعفن شده باشد و این را حرارت گویند دیگر آنکه در داخل بعضی از عروق بدن متعفن شده باشد و در طرف

محرقه

حوالی قلب را نوبت لازم گویند اما محرقه علامتش آن است تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ و درد چشمها
و بیخوابی و قلق و اضطراب و دهان و صداع و خشونت زبان و زردی رنگ باشد و زبان سیاه شود و رنگ بول
مرقت و اینکه بگرز احقاف مریض سکیر دیگر در سنگینی و علاج منجر است و در لواحق مطبقه گذشت برای
قصه تبر در این پیش از همه تهیه صفرا باید کرد و در آب سرد و آب یخ و عرق کرفس باید داد و از میوه‌های رطب و از هر صنف
آنچه باشد بخوری و در تب دموی گذشت باید داد و ماء الشعیر را کرفس باید داد و از خورش و رطب مرقطونا
و بهدانه و خاکشیر و عرق نیلوفر و سداب و کاسنی باید داد و مزدره کدو و اسفناج و کاسنی و ریحان و ماء الشعیر تخمه باشند
یا تخم هندی یا رازیانه یا اسفناج و ریحان و بهی باش تنقیه باشد و آب لایم یا شیرخشت بعوض منضج در این تب
مناسب است و مسهلات را در لامره در تب دموی مذکور شده هند و بعد از دو لعه هم قرص کافور
یا سکنجبین و شیافه به ستور تب دموی بسیار نافعست و در این تب و تب دموی شاذرنج یا تخم میاشه
و بی اشتهایی و شدت تب و خشونت زبان معلوم میشود و هنر زیاده باشد و روز شاذرنج نیز مسهل
بطریق مسهلات قبل هند و بعد از آن باز سرد است بطریق مذکور و اگر در این تب دموی مواد متوجه دماغ باشد
علامت تشنج بسیار و دهان و شدت صداع و بی‌خوابیست در روز مسهل طرفه صبح آب لایم چهل مثقال یا شیر
خشت ده مثقال یا آب کاسنی بیست مثقال یا آب خیار و سیاه تخم کدو و بزرگ تخم کاهو از هر یک دو مثقال شیره تخم
کشنیز یک مثقال آب هر خطمی و بهدانه یا عرق بید و کاسنی و نیلوفر هر یک ده مثقال و شیر خشت و آب آس هر یک ده مثقال
نمک طعام و یک مثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن عسل شش مثقال خطمی و خیار و کاسنی و نیلوفر و کدو خطمی از هر یک
دو مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست دانه بجوشانند و صاف کنند یا شیر خشت و زرشک و فلوس از هر یک ده مثقال
روغن بادام چهار مثقال شیره جو ده مثقال ضم نموده یا روغن صاف نموده چهار مثقال ضم نموده و هر بخشی را یک ضمه بریزند و یا لاز
میل یا ده میل یا خیانکه گذشت صندل سرخ و سفید و کهربا و تسلیع کافور و گلاب و آب کشنیز و آب خیار و انه
که و شیشه کهنه شیر در پیش دماغ مریض بر بلاد و اگر همه این اجزا یافت نشود بعضی از اینها کافیست و اگر مریض را

ضعف زیاده

ضعف زیاده شود در آخر هر روز و زنان هر سعد نه و کلی داغشان مرواریدار هر یک دو دانگ تا نیم مثقال یا آب هر
را اگر مجموع اینها یافت نشود بعضی از اینها کافی است و در این تب در شش مقدم و چهار روز دیگر نیز یا تنقیه یا تنقیه
باین نسخه‌های مریض را در آب سعتر یا الحرارت و برگ بید و جوهر کوب و گلی خطمی و بنفشه در آب جوشانیده
ساعتی را بگذارند و بمالند و اگر آن آب خواهند آب سرد کافیست و اگر در این تب مریض را بسیار شرشانند و ملرماز زند و ضماد
سرخ و سفید بر پیشانی چسبانند و با بجوله در این تب نگاهی در تبر بکنید لاغر لازم است و صفرا در بعضی از
عروق متعفن شده و شرشه در عروق حوالی قلب علامتش نیز لازم است و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان و زردی رنگ
بول و با جمله علامات جنس محرقه است و اعراض صعبه محرقه از عالم هذیان و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه در محرقه
مذکور شده است خلاصه آنکه تب لازم صفراوی هر گاه با اعراض صعبه و شدید شود محرقه است و هر گاه آن اعراض صعبه
باشد همین تب لازم و الا در ماده تنقیه کنید و لهذا علاج این همان علاج محرقه است مگر اینکه تبرید در این نوع کمتر از
محرقه است باید کمتر تبرید کرد و الا در حد او عدد همه در تبرید تنقیه لازم است غرغره‌ای و داروهای ماده اش فتح و عروق
سده و کبد و طحال و مرارت و غیر اینها از عدد ناد حرف بیان شده است و علامات تب لازم
در ارزشه بدن حقیقت میشود و تهیه هم در بعد از تب عرق بید و بعد از عرق تب بالکلیه رفع میشود و روز دیگر تب
نمیشود تا آنکه روز سیم باز لرزه و تب و عرق میشود و هکذا یکروز میان میشود یک روز نمیباشد و مدت این تب از هفت
روز تا هفت شبانه تب از هفت روز نمیگذرد و اگر از این مدت تجاوز کند معلوم شود که تب صفراوی خالص نیست بلکه مرکب است
چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد و دیگر از علامات این تب تشنگی و تلخی دهان و زردی رنگ و درد چشم و تهوع و
قی صفراوی و قلق و اضطراب است در وقت نوبه و زردی میباشد و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در
صداع صفراوی و تب صفراوی لازم گذشت علاج جنس مثل علاج تب صفراوی لازم است مگر آنکه مهلی را در تبرید
روز نوبه باید داد و هر روزی را اتفاق افتد و با جمله در این تب تبرید صفراوی لازم مطابق علاج محرقه باید شود مگر آنکه محرقه
محتاج تبرید زیاده است و در این نوع تبرید مرتبه محرقه نباید شود و یقین لازم هر روز مسهل در نوع آخر بطریق دو نوع اول

ب

میث که سهمی هر کدر زنه داده شود تا تب لازمی ان نیز اماده اش باد ان عودی است که ان را لنقه گویند یا نافع
عودی است که ان را مرطبیت گویند لا لنقه عدد اش دوم است و حرارت چهارم در بعضی است و خشکی
انک تبخیر باشد و اشتها بیاشد و علامات صفرا از تشنگی و تلخی زبان و خشکی کام و زبان و قلق و اضطراب و بیرنگی
مخصوصه صفرا در است و اب دهان لیه باشد و علامت در این است غلیظ و کاهی ترش است و کاه بر خیزد و تنفس و قی تلخ
میباشد طعم دهان کاهی شور است و اکر سبب طعم تلخ باشد و کاهی ترش و اکر سبب طعم حامض باشد رنگ در و در این
تب رنگ قلیه های سرزنی میباشد خصوصا در اواخر هستی و کسالت از لوازم این تب است علاج از ابتدا منضجی باید
داد از علت الثعلب تخم کاسنی رحمی الیوس تخم خطمی کاوزبان از هر یک سه مثقال بیستان پانزده دانه نرنجبین
ده مثقال و در روز هشتم میدهد از اجزای منضج مذکور با اضافه شاه تره یک مثقال کلیرخ یک مثقال عناب ده دانه کلنقه
دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن اکرام یک مثقال در روز دهم و حلبه هم و شاه تره دهم همین سهمی را در سایر ادویه منضج
مذکور را و عدد ادویه ها شانزدهم اش شوربای مرغ با شیره اکرام و طرف شام چلو در ده تخم مرغ و اکثر لاغر در دوت ماده
رطوبت دهان کسالت بیاد و تلخی عصاره باشد عدد از هفت روز از کوشت مرغ و اهل شوربا بخورند بیاشامند و در شبها
و اب سرد بر خیزند بعضی از این در این تب مناسب است و کلاپه نیز ضرر ندارد و بعد از شانزده روز اکر تب
رفع شود و فیها و الا سه روز هر روز سه مثقال کلقند اضافه دو مثقال سکنجبین بخورند و اقراص کلقند این است در ادویه
کل سرخ تا نار از زیر مکه باشکر بقوام آورند و در اقراص کنند تا چهل روز داکر در ماه کذلک نهار است اکر خشک بشد
در شکر ریزند تا خوب بهم آید و عدد از ان سکنجبین بدو زرا با هم دستور روز از اول چهار مثقال در روز دوم پنج مثقال و سوم
شش مثقال چهارم هفت مثقال و عدد از ان هر روز هفت مثقال با شیره تخم کاسنی یک مثقال و بیار زرنباد یک مثقال میدهند و اکر
در بیست چشمها و یا ماهی باشد هر روز اقراص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه دهند و اکر معده ضعیف باشد و غذا هضم نشود
باشد و تشنگی و عطش بسیار دارد اقراص دو در صغیر هر روز هفت مثقال نهاده سکنجبین بروزی میدهند و این خلط را هر
دو روز تا دو روز داکر طبع خشک شود بعد از چند روز سکنجبین روزی میدهند از زرشک یک مثقال و نیم مثقال

عصاره

عصاره افسنتین دو دانک عصاره غافث دو دانک یعنی نیم مثقال این اجزا را حب کنند فرد هر روز دارچینی اوده مثقال
زنجبیل را با عرق نانی قدیم نرم کنند و همچنین عدد و بعد از هم هر سه سهمی را ملحب سازند و اقراص سکنجبین را
این است ام کاسنی رازیانه ام کشوث ام خیار از هر یک چهار مثقال کاسنی ده مثقال تخم فرفیون ده دانک چهار مثقال کل
کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک دو مثقال اجزا را هم کوب نموده
بیخته بعد از سحر نانه و صاف کنند با شیر صاف یا قند سفید قریب پیاله درم و سرکه بند همه مثقال بقوام آورده
بدانک از دانه اکر شیره هفت مثقال دو تخم کاسنی خرفه مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال ورق کل ترنج دو مثقال دو درم زیره
حبی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال اجزا را کوبیده با ماء مرزنجوش و قرص دارند قرص در دو صغیر این است ورق
کلنج شش مثقال ریشه اکرس چهار مثقال سنبل الطیب یک مثقال لبان شیر دو مثقال عصاره غافث چهار مثقال اجزا را کوبیده
و بیخته قرص سازند و در وقت خوردن کلقند و سکنجبین هر دو مذکور بعد از سکنجبین بروزی دو وقت و کاهی کلقند ماه
در یک مصطکی کوبیده بیخته با کلقند هر روز یک مثقال سکنجبین بعد از سکنجبین بروزی بشد در هر سه چهار ساعت بعد
دوا بشد دوا اکر بدهند دوا اکر بدهند است زنجبیل مصطکی از هر یک دو مثقال ترنجبین دو مثقال
سنا سیفه چهار مثقال اجزا را کوبیده بسوف سازند و اکر خواهند با کلقند ضم نموده بکلاه در وقت دوا کرم شود
ام حرب است و در دوا اجزا این است دکانک مرض خوردن منزه و بطیوس با تریاق فاروق هر روز بقدر نیم مثقال
مناسب است غذا عدد از شانزدهم نخود آب با کوشت مرغ و کوسفند مقدم و طرف شام ترمه و قلیه چلو بدهند
دوا این تب کهنه شود و بطول انجامد قرص ریوند بسیار نفع و مجرب خصوص اکاه در مکرر باشد سرزنهند و در بیماری
تب در صورت و دستها و پاها سکنجبین مروزی با سه تقدیم مثقال یا یک مثقال قرص ریوند زرد بعضی نیم مثقال
نوه لک از هر یک سه مثقال افیون تخم کرفس عصاره غافث از هر یک دو مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند
و اکاه این تب از این تر هر رفع نشود آثار ملتهبت چنانکه مذکور شد باشد شربت لعاب مرزنجوش
بدهند و هشتم هر پانی دستور از چهار مثقال تا هشت مثقال بدهند و بهفت مثقال رسیده بدهند

تا دو روز ده روز و اگر نفع ظاهر شد تا بیست و چهار روز رسد هر روز پاشره را زیاده و تخم کاسنی از هر یک مثقال و در
و در مسهل هر هفته که از مسهلات مذکوره شربت اصول بیخ ریند یا نه بیخ کرفس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال
پوست بیخ تخم تفاح از هر یک سه مثقال ایارج مسیحی از هر یک سه مثقال دم موز مقاشیه دانه انجیر رازیانه
قند سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت سازند و در کنیتها تنها بلغمی و مرکب فقیر بقدر دو دانگ دهم
مثقال عصاره غافث ماسکین ماه طرد بلغم بیخ تنش را در زمان تب شده و گاهی آب بارزن ماهیت
لاتب بلغمی ماده ان خروج عرق متعفن شده هیزه انه مراضه ها بیند و ناشیه بیرگویند علامتش این است هر روز
زیاده می آید و سه ساعت بسیار شده می باشد و لرز کم می باشد و در مدت زیاده تب طولی می باشد و علامت
مدت این تب پیچیده است و بعد از ان عرق می آید و تب بالکلیه مفارقت می کند و اگر مفارقت کند تا سه
مفارقت بسیار کم می باشد و تا زیاده می آید و سایر علامات عرق است و در علاجه لازمه مذکوره بعد حش نیز ان دستور است
و در این تب تی در وقت زیاده بسیار نافع است چنانچه قلع این زیاده مدت بغیر تی خصوصا اگر بلغمی در وقت زیاده
آب ترش و سکنجبین و نمک خصوصا و تی تخم و سایر تدبیرات مذکوره در این تب بلغمی لازم از معالجه ملاحظه نمایند
زیاده ماده این تب بلغمی است و ماده بلغمی در بعضی اوقات در تردد و غلیظ می باشد پس بنا بر این طبیب در بعض بیجا علاج
نرسانند و ترک علاج نمایند بلکه لوازم اهتمام در معالجه بنحو مذکوره بعمل آورند تا حق ظاهر شود لاتب بحرانی و ماده
این نیز زیادتی عرق است یا خارج عرق انچه ماده داخل عرق است از ربع لازم گویند و انچه خارج عرق است
ان را ربع دایر گویند لاربع لازم نادر الوقوع است باعتبار قلت تعداد در عرق و اگر اتفاق افتد
بعد از تبهای دیگر است و ماده انها محترق شده و متعفن بان تب شده و علاج معالجه این تب مثل
و معالجه ربع دایر چنانکه مذکور شد ربع دایر و ان نیز کم اتفاق می افتد و ابتدا بهمرسد بلکه عروق بتبهای
دیگر می باشد علامتش التهاب یکروز زیاده و تب است و دو روز نیست و در روز چهارم از نوبه باقی باز نوبه
تب بهمرسد و لرز این تب در ادهای مرض کم می باشد و هر چه کهنه تر میشود لرز شدید میشود و ان نقیع ماده

در زمان

و در زمان مرض است دیگر مرا در این تب بسیار شده می باشد و در اهل نوبه گاه اشخاص را هر روز نگشته میشود و مطلق تمام و جمع میشود
تب بسیار شده می باشد هر چند از تب ملحق شده تواند لاتحدث صفراوی میشد و مدت نوبه تب عالی یکشبانه روز میشد
و اگر اتفاق که این تب با حدت بسیار مشهود و در اصلاحات بسیار می باشد و با علامت غلبه هر خلطی می باشد چنانچه در تب
ان مذکور شده معلوم میشود و همه و تحقیق از ان خلطات علاجش اینکه متعرض این در ادهای تنش باشد و نشود زیاده ماده این
تب عید النصف است و قبل از نصف متعرض و مشغول ضرر بالغ عظیم و لذا باید بعد از سلوک نمود از مولدات بود و مثل
هر امان و عدس و تقول شده و چیزهای شوره و نمک بود و گوشت قدید چیزهای مضر و از مولدات بود و اغذیه غلیظ اصرار
و تجنب هر یک از انواع بود و اجتناب مورث این شده در اصلاح نفع ان گوشه چنانچه اگر از احتراق صفرا باشد
هر سیده باشد و علامتش علامات غلبه صفرا در خون چنانچه در طبع دموی و صفراوی گذشت باید و تجرد ان عرق کاهی با عرق
شاهتره و داب لازم بیرم و دست نکشند و داب لازم کاهی و بیش در طبع باشد با بر خشت و الا تبهای دیگر باشد و گاهی با صفا
میباشد و از سخنات و هر چه باعث خشکی شود اضرار با ده و از میوه ها هر زرده و هندوانه و هلو و گلابی و الو و هر چه رسیده و الو و زرد
حوت رسیده میباشد حکیم علی گیلانی در شرح قانون است میگوید مرا قبض نوبه بعض عارض شده بود در دهم صفر اصلاح
در ان نیز طبیب بعد از رفیق بعد ایشان مرا بخوردن مسهل امر نمودند و من مناسب ندانستم تا آنکه شبی ان مسهل ترتیب دادند
در بالین من حاضر کردند و مرا بخوردن ان امر میفرمودند و من خود را بخواب میدانستم در نگاه ان وقت از من بعلت تا آنکه
مرا خواب بود در عالم رؤیا دیدم که مردی محترم و محاسن سفید نشسته است گویی گفت در این مرد قبض شرح قانون است
من پیش رفتم و از ایشان مسهل میگفتند با و گفتم و استعلاج نمودم مشتم کرد و گفت مسهل مخور گفتم پس علم لغت
چرا نمیخوانی چیزی که مصلح او است و مسکن صفرا و ترقی بلغم و قاطع حمی و دلیل و حمی منظر و غذا و دوا است و از خواص میشود
تا آنکه کسی دو سه خاصیت و منفعت بیان کند و در هر مرتبه حیرت من زیاد میشد و این چه باشم گفتم بیان فایده در این چه باشد
گفت الو زرد خوب رسیده و من از خواب بیدار شدم و از خواب حقوق را با صحاب گفتم و مسهل را خوردم
بعد از ان غذا و دوا را مضبوط بر همین کردم و در عیادت مرض شدم ان روز تا در این نوع

از شربتها دادم

لازم و کوفت بسیار را که مثل کوفت تره و نیز مالیدن در مرغ بچه و مرهم بچه نافع است و حمام در همه انواع نافع است
و اگر همه عوارض از احتراق ملتهب باشد و اسهال شدید شود علاج لازم است چنانچه در تب ملتهب مذکور
شد پاره مداومت بخوردن کلقند و سکنجبین و عرق شاهتره کنند و گاهی کلقند با مصطکی بخورند و از میوه ها از میز
کند و گاهی اطریفل صغیر در عنبر روز نوبه بهمراه سیر و گاهی کلنه سر راه عرق اطبا بخدا گویند شیر کشیده با سکنجبین حبه عنبر
و لعه بعوض سکنجبین ساده بهمراه نیز خصوصاً اگر با اقسام سیر زنبق و کوفت لازم وقت نوبه در همه انواع بسیار
نافع است و در روز دیگر مداومت بمحدرات مثل فلونیا و ترش غنا و بعول مشهور بحب الشفا بسیار نافع است
امیر بهاء الدوله در خلاصه التجارب مسکوبه و حب الشفا در این باب این است ما باعث مرضا من حقیر ان را
مرا در ایشان لام الدین جعفر بود در مرغ میل داشتند و اطبا عراق از معالجه ان عاجز بودند و از این دو ادویت
خورد صحت یافت تمام شد در وقت حمله محدرات و ساعت قبل از ابتدای نوبه است قصه قوبیا رومی مرافق نسخه
کامل الصناعه در مرغ حقیر بهتر از نسخه است هیئت زعفران پنجمثقال فلفل سفید هر یک سه مثقال
افیون ده مثقال نطرون لیمون ده تخم کرفس حب است چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال سنبل الطیب چهار مثقال
هندی سلیخه جبل بلان عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با رد عنبر بلسان چرب کنند با عسل
بقوام آورده تر شده و بعد از نشاء استعمال ابتدا قدر تربت بقدر نخودی قصه بریش عصا موافق نسخه قانون فلفل سفید
هر البسج از هر یک سه مثقال افیون ده مثقال زعفران پنجمثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال
اجزا را کوفته و بیخته با سه درم آب دیه عسل کف گرفته بقوام آورده تر شده و بعد از نشاء استعمال ابتدا بهمین طریق نسخه
حاوی و مسکن و جهت عطش نهی قوی در مرد و نافع اوجاع و دفع انها و جمیع امراض بلغمیه و صفراویه است فلفل سفید و سیاه
از هر یک بیست و پنج مثقال هر البسج ده مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنجمثقال فرفیون سنبل الطیب
عاقرقرحا از هر یک یک مثقال کوبیده و سخته بیرون آورده با صد و ده مثقال عسل کف گرفته تر شده و در ظرف
شیشه قهوه در میان خمیر گذاشته تا چهار ماه و تربت او بقدر طبیعت و عادت است و در وصف عیش شعرای

بعض شعرای عرب گفته اند شعر

بعض شعرای عرب گفته اند شعر

جاء حبیب الاضیاف همی بیت بر شتاب و ادی صفه حب الشف است بیست مثقال بریده جبی ده مثقال جوز
ماثره ان را تا توره میلیده سه اجزا را کوفته با ده بلاد مجموع جبی بقوام آورده تر شده و قدر تربت بقدر نخودی
و نوبه مرغ هر گاه ماده اش بسیار باشد و بطریق مذکور بهمراه سه مثقال و در عمر مخدرات کفایت میکند و جهت
شقیقه مزاج دو اگر ماده فاسد بسیار در بدن شش شقیقه باید بهمراه ابتدا نافع مرض شقیقه اگر بعد از نشاء و نهایت
و بعض از اطبا بعد از مقاء و تجویز شقیقه کهنه و مالیخولیا شقیقه غلط محدث مرض باید بهمراه چنانچه همه اگر از احتراق
خون باشد علامش چنانچه مذکور شد علامات غلبه خون است چنانچه مراتب شد اگر فضه باشد بلغمیه
و ملطفه باشد و اگر خون بسیار سیاه و فاسد و غلیظ باشد که از نه بعد از شصت مثقال باید و اگر دفع خون بسرعت و کم
رنگ باشد البته دفعه باشد و دفعه لازم باید که بر این تقدیر قصه فصد عظیم میکند و بعد از ان بهر تقدیر مشغول
دادن منضج و مسهل نوبه و اگر ماده از احتراق صفرا باشد و علامش علامات غلبه صفرا چنانکه مذکور گشت مانع
و موی متحد است مرا نیکه در صفرا فصد محرورات و منضج و مسهل و سایر مرا بر دو هر یک از صفرا و موی بحسب
و در فرورت مزاج مشابه بخوانند و منضج از کاوزبان و شاهتره و بیخ کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی بادرنجبویه از هر یک
دو مثقال ترنجبین دو مثقال بهمه شش روز یا انکه ماء الشعیر با سکنجبین شش روز بهمه و بعد از ان منضج مذکور را
چهار روز بهمه و بعد از ان مسهل از اجزای منضج مذکور با اضافه شاهتره سه مثقال و بیست هلیله کابلی سه مثقال منقیه
لسفایج افسنتین از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه فلوس خیار چنبر مسهل را و خلاف تا چهار مثقال و بیخ مثقال مسهل
منضج شود و بعد از ان سکنجبین روزی یک دفعه تربت طبیعی که گذشت و در ما بین ان هر شش روز یکدفعه معجون سنجاج و در
قصه مذکور بقدر چهار مثقال و یا پنجمثقال بخورند یا از مسهل مذکور در ما بین ان بخورند و در ایام هفته شقیقه غذا در روز مسهل
بخورات ماکولات بره و مرغ بچه و در منضج تربت بزوری و قلیه از گوشتهای مذکور با تمر هندی یا ماش تازه یا قیمه
شوربا و در شبها ترید و در قلیه چلو میدهند و بعد از اینها مداومت بمحدرات مذکوره است البته نافع است و اگر

تب و عطش نوبه

لذا احراق بلغم مشکل باشد و اطبا در علاج و علامت مجملا علامت رطوبت مراجعت حالت رطوبت مذکور شد و در کردن علامت
رطوبت هیئت مثل آب رقیق لاوه مانند بدن بسیار لاغر و رنگ او تیره و گرفته است علاج دو نوع مرض تب
و منضج از کارهای شاهتره اسطوخودوس پنج درم بابونه اصل السوس پرسیاوشان ده درم بخوبه از هر یک چهار مثقال گلقند چهل مثقال
ترنجبین ده مثقال و بعد از شش روز بمیزان منضج را با ضماد سنا یا کفاج و بیست و پنج گرم افتیمون از هر یک دو مثقال فلوس خیار چنبر
ده مثقال روغن آرام یکمثقال داده شود مسهل ایارج فیقرا حب گرم فرد بزند و چون مسهل مایل نشد بهتر است و اگر غلبه رطوبت
باشد ماء الشعیر با سکنجبین در این مسهلات داده شود بعد از مسهل ایارج دفعه مذکور شد از آن مسهل ایارج پنج دفعه مرتب شده و بعد از آن
سکنجبین بزوری با قرص زرد صغیر در شیر از بابونه هر روز مذکور شد بزنند و در این ایام هر شش روز یکدفعه باید مسهل مذکور را بخورانند
تنجیح میان نایند و مسهل مذکور در روز چهارم نوبه خلط شود و در این نوع نیز بعد از مسهلات مخدرات البته منع است هیئت
مجملی از طریقه مسهل دادن در این مرض نهایت احتیاط تمام باید و مسهل ایارج پیش از نضج هم متعهد شدن مورث مضرات
و تهدید از شناسه مزاج مسهل داده است لیکن کفایت معالجه درین طریق است که مذکور شد و بعد از نضج با کنیج مرض هر چند بنقیه
نشده باشد مشروب لطوس و تریاق فاروق در آب رب سیب و ماء خصوصا هر که حالت بیمار در مزاج بیماری است مجملی از مجربات
مجربات خلطیه که مذکور شد و بعضی از این نوع مجربات خلطیه است که خارج از این انواع مرکبات است و در سبب علامت بعد نضج
تنجیح است و طلب هر یک از مسمی بعضی خاص که نهایت تعلیم بیماری تعلق آن قرص است چون حمی عشیه
دارد پس مذکور عشیه آن تب است که در وقت نوبه عطش میکند و بیهوش میشود تا عرق کند افاقه میشود و چون اکثر تا نیم روز
و تا در اصغر عارض میشود طلب آنقدر در حمیات بلغمیه دارد میکند لا آنکه سبب تنجیح علامت تنجیح است که نوبه هر روز تا مدت شش روز
مرتب شده و اینکه در صورت در چشمها تبع میباشد و رنگ صاحب این تب زرد حال نهایش گاه رنگ قلعی میباشد و گاهی زردی
و گاهی کبودی سیاهی میزند و بعضی گاهی زرد میباشد و گاهی چشمها زرد آمده و شش مثل سکنجه کلوی زرد را افتاده باشد و تا ساعت
که در نوبه بلغمیه مذکور میشد باشد و علاج آن تب بسیار صعب میباشد زیرا که آن ماده فاسد است در نهایت غلظت و قوه در حال
ضعف است پس چون مسهل قوت دفع آن کند نسبت قوه مسهل مواد فاسد بحرکت می آید و بسبب غلظت دفع دفع

نمیشود مسهل ضعیف تحریک میکند و دفع نمیشود آنقدر که دیگر اگر غذا را منع کنیم بتلطیف و تقلیل قوه قطع میشود و اگر غذا بدهیم
مدت مثل مرض در انکار قوت نمیکند بهر حال مدار عطش الشد در وقت نوبه و صدمت تنجیح مذکور کلب آب
بر صورت بزنند و مریض را خبردار کنند و در اینها را حکم سنه مذکور تا مدت هر روز ده مالنه تا بیاید و باین ترتیب که اعلی از آن مالنه
بر تنجیح و بعد از آن از آب سنا از آن و بعد از آن از دو شهاب تا سر انگشتان دست و بعد از آن از پشت و سینه و معده و شکم
و باز همین ترتیب عمل نماید و چنان نماید در نصف زمان تب یا مالنه تا بیاید و نصف دیگر مریض را بحال خود گذارند
که بخواب رود و از جالینوس منقولست که بعضی مجملی از بعضی این تب سه از مالنه تا بیاشام این است صندل سفید و جزو
با کلب و عرق بهار و اگر باشد عرق بهار بیرمایند و بر پیشانی چپ مالنه و نوبه در محرقه گذشت مذکور
بر دماغ او بر لنه علاج عطش ماده دماغ باین نحو کنند و طرف صبح یکمثقال تخم کرفس را شیره کشیده بیست مثقال
سکنجبین عسل یا شکر سفید بیست مثقال گلقند را از بابونه و پنج کاسنی از هر یک دو مثقال گلقند اقاقیا چهار مثقال حریا
و صاف نموده بدهند و قبل از وقت نوبه یک ساعت اگر تواند قی کند باین نحو که آب رب و سکنجبین عسل و بعد
و آب نیم گرم بخورانند و قی کند و قبل از وقت نوبه بهفت ساعت حقنه باین دستور بعمل آورند عنب الثعلب را بابونه
پنج کاسنی اکلیل الملک سنا و تخم خطمی خیار چنبر اصل السوس از هر یک ده مثقال عناب و سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین
فلوس خیار چنبر از هر یک دو مثقال شکر سفید پنجمثقال آب چقندر ده مثقال نمک طعام نیم مثقال در این چند دفعه
بپزند و هر یک ده روز در میان بهمین دستور حقنه نماید و در روز حقنه قی نماید طرف صبح سکنجبین و شیره تخم کرفس
یا بنفشه مذکور میشد و اغراق فاخر معدنی مرداریه و کبد و احشا از هر یک و در آنکه باب سیب میدهند
بعد از نوبه هر گاه مشروب لطوس یا تریاق فاروق از هر یک بقدر دو دانگ یا نیم توان داد و صاحب طلیقه تجارب
تجویز داده حیوانی نیز گفته است و غذا در این تب مرغ بچه و خروس بچه با کباب کبک آب آن غذا میدهند و در کتب
حلیه ماء الشعیر با قند زنان و شربت قند مداری صاحب این تب را دارگفته اند و حقیر زنان دوانشه ماء الشعیر
ترش و بریان و گاهی زنان با شربت سیب و شربت لیمو لیمو یا نمک یا قند ام و زرده تخم مرغ و ترپلو با خروس بچه و مرغ بچه بریان

غش نوبه

مبتدی

بیشتر از داد لکا انچه سبب ان صفراست بدرالنوع است ایشان ازین میگوید که این قسم خلط از نسبت بیشتر بدن
از نوع اصلی است بلکه قابل علاج است و علامتش است که نوبه بدو نوبه غب می آید و هر روز و بیشتر علامت
دیگر انکه عارض میشود دکر بر صحت مزاج عارضه باشد بنحوی که صورت و بدن را رنگ زرد نهایت لاغری رسد و اگر
در روز چهارم گشته بهر حال مندفع است و حقه در محرقه مذکور شد در غیر روز نوبه تب اورد و سایر مزاجها از تب مرتفع
بصر بقیه است و در محرقه مذکور شد ما را کشیر باب لاغر تنش صحیح هر هند و مدار بر وقت نوبه تب خوب است و در نوع اصلی مذکور
شد غیر اینکه رنگ بدن خوب مناسب باشد و انچه در این نوع نهایت تبرید باید بهمان است انکه انچه از حبات مذکور شد
مفردات هر یک بهتر از ترکیب انها باشد بلکه یکی از انواع را انقدر حبات میشود چرا که ترکیب از دو جنس مختلف بنوعی مشتبه
خلطی از ترکیب از دو نوع یک جنس مشتبه ترکیب دو نوع خلطی باید کرد بهمه اضرب و انواع ترکیب حاصل میشود
مشتبه دارد یا دایره و لازم با لازم و بعد از اعتماد مراد از حبات در علامت بیشتر مشتبه انکه غب هر گاه مثل نوبه هر روز یا دو نوبه
بلغمی می آید و اگر سریع دارد بیشتر با نوبه هر روز یا می آید پس بعضی در تشخیص بر علامات چنانچه گذشت و ترکیب در دو نوع میتواند
بود یا انکه دو ماده مختلف چه اگاه در دو محل متفق شده بیشتر مشتبه انکه ماده بلغم در جانب دیگر صفرا در جانب دیگر شبه دو دیگر
انکه دو ماده مختلف با یکدیگر مخلوط شده بیشتر مشتبه انکه قدری از صفرا و قدری از بلغم با یکدیگر مخلوط و متفق شده باشد بعضی از هر یک
از انها متعدد است زیرا که ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی بالاتر تیرا نه شش ترکیب ضرب در قسمت انها با یکدیگر بسیاری میشود
که از عهده ان بیشتر ان امه نهایت در هر ترکیبی علامات مخالفه را باید ترکیب از انچه در ان باب مذکور شد گشته و چون هر ترکیب
از این مرکبات مذکور شد در زمان باقی و هر یک تسمی باسم خاصه از این مرکبات لهذا انها را باسباب و علامات و صفات
مفصلا ذکر میکنیم یکی از انها مرکب است بنسبت غیر خالص و دیگر بسبب العب لاغب غیر خالص صفرا و مخلوط به بلغم در دهان عروق
و یا خارج عروق متفق شده باشد پس هر گاه در دهان عروق مثبت لازم است یا بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا
و اگر خارج عروق باشد یکروز نوبه و دیگر روز نوبه میکند و مدت نوبه از دو للنهم ساعت میکشد و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغم نیز دارد
و بالجمله بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفراست و فی الشطر الغب صفرا در دهان و یا خارج عروق متفق شده باشد

و بعد از الغب

و بعد از شطر الغب چهار نوع میباشد اول انکه صفرا و بلغم هر دو خارج عروق متفق شده باشد پس روزی که روز نوبه صفرا است
یکنوبه میکند با علامات نوبه بلغمی و روزی که نوبه صفراست دو نوبه میکند یکی با علامات از صفرا و دیگر با علامات نوبه بلغمی
یا یک نوبه میکند و مرکب است از علامات هر دو بعبارت اخری یکروز نوبه اشد است و دیگر روز خفیف و هم مرکب است
از صفراوی لازم با علامات بلغمی لازم چنانچه هر یک مرکب مذکور میباشد سیم انکه مرکب است از صفراوی دایره بلغمی لازم پس روزی
نوبه میکند با علامات صفراوی و یک روز نمیکند و تب لازم دارد با علامات تب لازم بلغمی چهارم مرکب است از
صفراوی لازم و بلغمی دایره پس هر روز نوبه میکند با علامات نوبه بلغمی و تب لازم دارد با علامات لازم صفراوی انتهی
انواع غب غیر خالص و شطر الغب از مخالطه متحده چه انکه در سبب متحده و مخالطه ایشان مرکب است از مخالطه صفرا و
خالص و بلغم خالص و این طولانی میشود چنانچه لا نقیض در شرح اسباب و علامات میگوید که گاه باشد که یکسال کشد زیرا که
معالجه مستحیل شود صفرا مفه میکند و اگر اطفای صفرا بمبردات شود بلغم غلبه میکند و هر گاه در معالجه ملاطفه هر دو طرف
شود بهیچ فایده مستعد نمیگردد گاه باشد که طول این مرض دراز انجامد و معده و طحال یا کبد ضعیف شود در معالجه و هر
برا گیرد و بالجمله هر یک از اینها در ابتدا منفعی از عب التعلب جزیره کانی کاوزبان از هر یک دو مثقال عناب بیستانی
ده دانه شیره تخم خیار دو مثقال شربت بنفشه سه مثقال بدهند و در روز تخم اگر نوبه بیشتر بعد از تخم در روز یکه نوبه نباشد
یا به مسکین نباشد مسهل بدهند از عب التعلب سنا کانی کاوزبان اصل السوس کمی سرخ کمی بنفشه سنا و یکی از هر یک
دو مثقال عناب بیستان از هر یک ده دانه تخم خیار شنبر شربت فرنجمشک خیار چنبر از هر یک ده مثقال عنب الثعلب دو مثقال
در سیم دوم روز دوم بعضی شربت ملیسه نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر این لازم هر روز یکه اتفاق افتد و بعد از ان هر روز
ده مثقال سکنجبین با شیره تخم کاسنی بدهند و اگر غلبه بلغم چنانچه علامات ان در تب بلغمی مذکور شد باشد کلقند و سکنجبین بدهند
و بعد از روز دوم زردک خورند و از میوها انار شیرین با منیوش مناسب است و کلاب داری زرد رسیده و الوچه رسیده
و بعد از شانزدهم شربت دینار از تصرفات متاخرین است روزی بحمقات تا هفت مثقال با عنب الثعلب دو مثقال
شیره زرد زیانه و تخم کاسنی از هر یک یک مثقال صفه شربت دینار است و تخم کاسنی هشت مثقال بنفشه کاوزبان از هر یک

تب وبائی

دو مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و با چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده بقوام
آورند و بعد از سرد شدن پانزده مثقال ریوند چینی نرم صلایه کرده با و مخلوط کنند و بعد از شش روز شربت دینار
یا مسهل دیگر دهند تجربه کرده‌اند بعد از آن سکنجبین زوفا و صعتر تجربه کرده در حمیات سابقه مذکور شده و مداومت
سکنجبین و گلقند و سکنجبین تنها بسیار نافع است و در ادوار هر چند تب کمتر رود اثر هر چند آنچه از تب ملیمی مذکور شد نافع است
و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر شود سکنجبین و عرق کاسنی یا آب لادن یا قند و یا طباشیر بسیار مناسب است و با غلبه بلغم
تدابیر تجربه کرده‌ام و در تب ملیمی که شش و هفت روز میشد در تمامت تبهای خلطی حقیر این شربت را مسمی بشربت مارالخیار
تجربه کرده‌ام و اصلاح مزاج احتیاج میکند و تب قطع میشود و مزاج را اصلاح می‌آورد و در تب ربع نیز تجربه رسیده
و بعوض سکنجبین بزوری مکرر داده و انتفاع از این نیافتم و در اینجا از تبهای خلطی است و نافع نباشد صفت آن است
زرشک دانه دار چوب سر مثقال تخم کشوث پنج مثقال گل کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار
مثقال رازیانه کزمازج گل سرخ از هر یک دو مثقال دینم قند یا شکر سفید پنجاه درم اجزا را خرد نموده صاف نموده
با قند و یا شکر بقوام آورده ده هر روز دو مثقال تا هفت مثقال بنوشند و اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیره تخم
خیار و تخم کاسنی و اگر حرارت غالب شود با قرص کافور در تب ملیمی و بوردادی و تبهای مرکبه با قرص زرشک و قرص ورد
صغیر و شیره تخم کاسنی و شیره رازیانه و بدون این شیرها قرصها نیز مناسب است بالجمله این شربت در انواع تبها بعد از هفتم
با سنجاب مختلفه بحسب هر شخص تجربه رسیده و در اواخر تبهای مرکبه مثل دریطوس و تریاق فاروق مناسب است و محذوریکه
در تب ربع مذکور شد در کشنیز و سایر زوبها در حالت تب لازم میباشد نافع است هرگاه با حرارت مزاج باشد
خلوبیا و برش عناب انفع است و در انواع زوبها گفته این سفوف حقیر آن را زنا قص اسم کرده‌ام بسیار نافع است
و تجربه رسیده است صفت آن پوست خشخاش سه مثقال صندل سفید شش مثقال دانه بادام نرم کوبیده سه مثقال
نمایند و در سه روز هر روز یک طرف صبح با گلاب بجوشانند و صاف کرده گرم نوشند تب وبائی سابقه مذکور شده
که از اسباب محرقه هوای وبائی است با استنشاق روز اول شامات با غلظت میرسد و متعفن میکند و با تعفنی است

و عارض هوا شود و بسبب یکی از اسباب ارضیه مثل مجاورت رویه از زمین متصاعد میشود و یا سماویه بسبب یکی از
اشکال سماویه و بسبب تطرات مفرط هوا شود یا بجهة مستنقع قول عفونت گردد و از جمله علامات وبا آنست که
حیوانات و مرغان و حشی و از مردم مثل کلک و پرستوک از اشیانهای خودشان هر چند تخم گذاشته باشند و یا جوجه آورده باشند
آنها را گذاشته میگریزند و حیوانات و از عفونت متولد میشود و حیوانات که در زیر زمین میباشند مثل موش و سمیه بر روی زمین
میگردند و سوراخهای خودشان نمیروند و نفس کشیدن خوش آینده نمیباشد و در میراث آن را حس میکنند و چیزی مرغوب میراند
و در هوا نظر کنند چنان نماید که هوا دود دارد و غلیظ و تیره است و از جمله علامات با تغیر فصول است از وضع طبیعی
خصوصا تابستان بسیار تیره که هوا در تابستان و ظهور رسوم و تب در اوایل تیر و اوایل ماه مرداد و مکرر علامات کمی باران است
یا بسیاری آن است مجملی از علامات هوای وبائی آلوده و پر تهدید از آن اگر نفس در مکان مهیب باشد البته نفس کند که آدمی
کمتر از کلک و پرستوک نباشد و اگر نفس ممکن نباشد این ادویه را مکرر دود کنند عود و عنبر و قطرانه کنند سندروس کهربا
پوست لادن مثل زعفران سعد اهل صندل برگ گزبرگ مورد زراوند مدحرج عدد دارد اگر مجموع اینها نباشد بعضی
دریافت شود همیشه دود کنند بیارند و بر کوه بر بوشند و در خانها بپاشند و تکه‌ها و بالینها آلوده کنند و بر پیش بینی جامه‌ها
و بورنیکه در او میباشند در او را بسته و هوای خارج داخل نشود و چه آن هوا بین نجوات و بوئیدنیها با صلاح مزاج آید
حب العدد در از این خانه خارج نشوند و بجائی نروند و اگر بالضروره خارج کنند بینی بسته آلوده بسرکه بسته‌اند و در دهان
نمایند و با وجود این تدابیر کمتر از خوردن شیر میش و شیر بز نمایند و از جماع و حمام و تشنگی احتراز نمایند و آب بسیار بر آن بنوشند
و در آنچه میخورند بسیار زیره داخل کنند و غذاهای ترش و چربی نمایند و تیزی مطلقا نخورند و از گوشت حیوانات آن بلاد
بترسند احتراز نمایند و الا بسیار کم خورند و از تریاقات فاروق و دریطوس و عدد در خطلا هر یک شش مثقال بخورند و در آن مطلق
و خلوبیا روی نیز مناسب است و خار هر سه نیز خوب است و اما علامات وبا بعد از حدوث وبا و عموم این است
و اکثر مردم آن است که تب در ظاهر بسیار ملایم است و در باطن نهایت حدت می‌دارد و قلق و اضطراب عظیم میباشد
و نفس کشیدن در نهایت اضطراب و کمال شدت تواند بود و گاه بیهوش شوند و نفس نیز بر بوی میباشد و گاه باشد

و باب تب دق

دق عرق مزبد بوشی دبول مرنگ دمدرومش دکاه باشد دلیس سرد دسیاه شود دخشش دخشخ زبان دعنیان دقه صعوبتی
یا سوداوی از علامات لیس تب است دا کثر سهوش نیز عارض میشود علامت دا دلک تدریج بواسطه بحران است دا دیدیها
در تحریرات فایده کورش کافور دصندل دکلاب مکرر بینه بالبه دآب سرد با شامه دنصه از باسلیق بکتبه
دارزبوب فواکه بازه دشهد رب لیمو دترنج دفار هر یک ۵ مثقال مکرر مشند دا کرد پنجم مسیحا ۵ در تحریره
دکورش مهیا باید مناسب است دا کرد اهشم مکرر مهیا نمایند اوطا است دوق کافور با روب مرتعدا دیا
فایده بهتر است دوق کافور در این تب مقدار پنجم مهیه دفار هر مقدمه دکلک دعشان دمروارید دطباشیر
از هر یک ده دانک تا پنج مثقال بیرد آب فایده بسیار مناسب است غذا دمش عنا داش فایده
سماق هر یک ۵ مثقال قبل از هفت روز با حیوانات دبعد از هفت روز با حیوانات دا کر ضعف غالب مثل حریره دمش از
هفت روز بدهند این است خلاصه اسباب دعلامات دمعالجات تبهای خلطی پس طریق دکورش
هرگاه مجموع تبهای در نظر داشته دنظر دقیق ملاحظه نمایند البته از عهده معالجه بر آید دراه خلاصه معالجه بچهار چیز
بعد دا خلاط اربعه آمیزش شود طبقه بدو طبقه یکی حار دوم بارد بجهت اینکه در معالجه تبهای دموی دصفراوی مواد صحیحه ان
مناسبتی میشود دهکذا در معالجات تبهای بلغمی دسوداوی مشارکه بسیار است دلیکن از علامات هر یک از اخلاط
اربعه مرارا مذکور شده در تشخیص آن بسیار کافی است دازترکیب یکدیگر تشخیص مرکبات از این مواد اسان است
دبالجمله بعد از حدوث تبی اکر مجموع علامتی ۵ برای هر یک مذکور شد در نظر بگیرند دعلامت مریض را انها ملاحظه نمایند
تشخیص در حال بهرت میشود دبعد از تشخیص معالجه مقصود ۵ در هر یک از انها کذشت البته نافع است ۵ تب دق که
عبارت است از اینکه حرارت غریبه اعضا را در حصول صاحب مرض قلب را کرم کنند در رطوبت بدن را تحلیل دهد این
تب از اسباب مختلفه بهم میرسد مثل اسباب منحصره خارجیه از عالم هم دغم مفرط دبجهت اینکه سبب غلبه حرارت مفرط
دیبس بدن شود از انتقال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق میافتد دتابع تبهای ۵ بسبب ورم یا اخلاط بهم رسیده باشد
نیز میتواند دلیکن غالبا این است ۵ بعد از تبهای عفونی دتبهای دموی بهم رسد کم اتفاق میافتد ۵ ابتدا حادث شود

این تب بواسطه مرتبه پایه بحسب مراتب تاثیر حرارت در بدن دافنای رطوبات لاغر مرتبه تاثیر حرارت ناقص است دا کر
رطوبات بدن بحال خود است تشخیص ان بسیار مشکل است بجهت اینکه هنوز تاثیر حرارت در رطوبات کردن رطوبات
دفع نشده ۵ علامت اسان است زیرا ۵ قدری از رطوبات فانی شده بدن اندر رسانیدن دتسکین این حرارت کردن
در حال بهرت است مرتبه دویم ۵ حرارت قوت کرفته زیرا ۵ رطوبات تا مقام حرارت بیش رطوبات
تجلیل برده شناختن اسان است بجهت اثار قوت حرارت دفنای رطوبات علامت مشکل است از برای اینکه
حرارت قوت کرفته در رطوبتها فانی شده دهم تسکین حرارت دهم عرض رطوبتهای رفته را اورد دل مشکل است مرتبه سیم
۵ حرارت بعضهای مرتبه شدت رسیده دافنای تمام رطوبتها نموده قابل علاج نیست بجهت اینکه در این مرتبه ضعف قوتها
دا عضا بدرجه کمال رسیده ۵ حرارت قوت کرفته در رطوبتها ۵ در این مرتبه رطوبت شده در رطوبت چنین است که از
ماده منی اوین بهم رسیده بعضی بدل اندر رسانیدن حالت مثلا هرگاه بشیله جراغ اتش کرفته بیش دورم قتیله بوجه
باشد هر چند روغن بریزد عوض جرم قتیله عوض انه شعله در اشعورت قابل علاج میشود حکم کردن بوجود این بت
در مرتبه اولی هرگاه مسبوق بمرض دیکر نباشد بر همه طلب شدت زیرا ۵ از علامات جزئیه ۵ دلالت بر وجود این
تب کند بخصوصیه در دو نوع دیکر بت مهیا شد موجود است دا غلب بسیار است ۵ مریض کفار صاحب تب نمیدانند
دهرگاه از انتقال تبهای عفونی باشد دانسته احکم بانتقال نیز مشکل است بسیار شبیه است تب لازم بلغمی دهرگاه
عرض بیش از ادوار اخشا بهم رسد حکم بانکه منجر بدق شده مشکل است زیرا ۵ با بعضی از تبهای عرض دورم اخشا
این تب بهم رسیده دچیزی اشتباه در این تب است اعراض هنوز ضعیف نیز در دو حکم بوجودش مشکل است دهرگاه سرب کبد
بات دیکر تشخیص مشکل است دوجهش ظاهر است دو در مرتبه ۵ یم تشخیص اسان است باعتبار ظهور علامات ۵ ضعیف
ظهور نرم است دو دیکر اندر غرد مفرط دبدن از اقوای علامات لیس تب است ۵ در مرتبه اولی نیز بیان علامات
این است ۵ بعد از خلوص نمه زدن تب حرارت اشتداد پیدا میکند در بدن مریض را فرا خشه میشود دبیان علامات
در تبهای عفونی بیان شده دیکر از علامات این است که در بدن مریض قرب پیدا میشود بخورده در قاروره ۵ کیاب

جاری نوشته
شکر سفید دنمک طبری دشیر کاو در روغن
کاو هر یک جزو شکر دنمک دو صلیه
قهوه رنجی بهروی آتش کذارد تا آب شود
حرارت ریخته شیرا داخل کنند
بر هم زند بعد بیرون آرد دوقت
حاجت بماله بعد از فتک شدن
باز اعاده نماید تا شش روز
مداومت نماید اکر ابتدا دوا
عظیم نفع
زن بزوج خود بالد...

چیزیست و اکثر امیشه در نیم مرتبه اسهال نیز میباشد و آنچه باسهال رفع میشود بسیار مدر بول میباشد
و اکثر این است که در نیم مرتبه سرفه شدید میباشد و گاه است که بسبب سرفه قرحه شش شده و سرفه اطبا از اطبا
گوینده در مرتبه سیم این علامات اوضح و این شود و حرارت بسیار رسیده میباشد و تشنگیها فزونی میدهد و چشمها گود میشود
بینی باریک و کشیده و صورت لاغر و گونها گود و گوش باریک و حنجره را بره و تمام بدن خشکیده میشود و چشمها از حلق
برسد و آواز بلند شود و موها بلند شود و پیش بهبود علاج این تب کما هو حقه هر چند مفوض برای طبیب حاذق است و ذکرش
خارج از موضع رساله است زیرا که تشخیص آن در ابتدا معالجه اش بعد از وضوح بحرانیه مذکوره مشکل است هر چند اطبا
زمان تشخیص امراض و تفرقه میان تب بهات است و استنباط اسباب از علامات هیچیک را از دو از طبابت نیست
بلکه مناط طبابت حسن امر کشف هایی و دنادر تکمیل لباس و چند طبیبه دکان عطاری است و پس تعلیم و تعلم این علوم از رسوم میرود که
است نه اطبا را این علم رجوعی و نه مریض را به طبیب عالم اعتنا میرسد نهایت دو جنس دیگر از حمیات باسهال و علامات
ذکر شده بتفصیل لایق این رساله از این جنس بالمره ساکت بود و لهذا بذکر علاج آن بحث و البته از ملاحظه آن
بجمله بصیرت بهم میرسد و لهذا مطالعه در فرق با علاج سایر تبها معلوم میشود پس بدانکه علاج این تب تبرید و ترطیب است
و پس احتیاج به تنقیه مثل تبهای خلطی میشود زیرا که در این تب عفونت خلطی محتاج به تنقیه میشود و اگر از ابتدا مطابقه
نماید بزودی علاج شود هر چند کهنه شود علاجش مشکل میشود بحدیکه مرتبه سیم میرسد علاج مزاج دوا آن با دویه و تدبیر غذائیه
غیر غذائیه میشود لا ادویه انفع آنها قرص کافور است بقدر نیم مثقال با یک مثقال با ماء الشعیر بقدر سه مثقال و یا شیره تخم
خرفه و شیره تخم کدو از هر یک سه مثقال و لعاب بهدانه و عرق نیلوفر و شربت سیب و ترنج و به و لیمو
از هر یک بیست قیراط یک مثقال اگر سرفه نباشد و اگر سرفه شدید باشد و شربت بنفشه از هر یک سه مثقال و یا قرص کافور
هفت دانه و یا آنکه کدو را بخیر جوکرفته و دهان را آن نگه گرفته شب در هوای گرم یا تون بگذارند و صبح از آب صاف آن
بیست مثقال چهار مثقال با قرص کافور بدهند و اگر صبح بسیار رفع قرص کافور را با یک از مذکورات بدهند و بعد از سه
ساعت ماء الشعیر را تنها و بعد از سه ساعت دیگر غذای چاشت را ادا است و اگر بعد از دو ساعت سه ساعت میرود

بعد از

بعد یکه معده از هضم آن برابر بنشیند و بعد از آن غذا میباید نمایند و در علاج این تب حفظ شیر اللبن از انفع ادویه است
و طریق خوردن شیر اللبن این است که در طرف صبح روز هفده مثقال امرود با یک مثقال نبات و در روز دیگر پانزده مثقال و
هکذا روز بروز یک مثقال شیر را اضافه نمایند تا بچهل مثقال برسد و هکذا نبات را اضافه نمایند تا به مثقال و اگر معده تحمل چهل مثقال نکند
کمتر از آن باشد و سه روز چهل مثقال را خورند و باز بترتیب اول بکنند تا به ده مثقال و باز رفع سرفه را اضافه نمایند تا چهل روز
این طریقه را سلوک دارند تا معده مستغنی از حفظ آن نشود و اگر قرص کافور را با شیر بدهند بسیار مناسب است و احتیاج نباشد
هر گاه با تب دق نیز از تبهای خلطی مثل خوردن شیر مناسب میشود پس بر ادویه علاج نمایند و غذا نان جو و پنیر تازه و پلو نمک
و گاهی نان جو را با روغن بدهند و نان گندم نیز میتوان داد و از میوه ها بدهند و نه دنا و میخوش و سیب شیرین رسیده و امرود
و خشخاش تازه بسیار مناسب است و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغ بچه بهر نحو که مریض رغبت نماید
بدون روغن و کلیه پاچه بره نیز مناسب است و در هوای خنک سکنجبین بموده پشت در کنار آب و از میوه های مرطبه و خوشبو مثل
سیب و به کلاب پاچه در پیش مریض بشود و برگ بید بسیار ریخته باشند در حق خواب مریض و دوئیدن گل بنفشه و گل نیلوفر بسیار
نافع است و صندل سفید و کافور و گلاب آب کشنیز مکرر بسینه بمالند و هر رفتار اگر ضعف نباشد مکرر در حمام رفتن مناسب است
و حمام باید معتدل باشد و مریض عرق نکند و در میان آب نیم گرم بنشیند از خام که بیرون آید تمام بدن را بر دهن بمالد و حرب
کند و بعد از آن غذا بخورد و دیگر باید از هم و غضب و گریستن و تشنگی و حرکت مفرط و هر چه خشک افزاید محترز باشد و از آنچه
او را خوش می آید و سبب فرح و انبساط طبع او میشود با آنها مشغول شود با صدقا و ظرفا و ارباب طرب و مغنیان خوش آواز
و سازها باید را خوانند که و نواختن سازها بمقام طرب اکثر مثل شهنازه و عشیران و نیشابورک این است محل از
علاج تب یکسال اگر تبهای غیر خلطی حمیه باشد که از مخالطه هیچیک عارض نباشد و علاج تب خلطی را احتیاط تام نکنند
و مسهلات غیظ مزمنه و اگر با ورم یک از احشا حمیه باشد ملاطفه جانب ورم را نکنند و یا در نضج با تحلیل آن بکوشند
نهایت فرصت یا مستحدث نکنند و سایر اعراض و اثر آفات با دق علاجات مثل مرفه و اسهال و غیره در این
مراعات جانب ایشان لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد ماء الشعیر را با قرص خشخاش و صعتر آن در سرفه گرم

شری

شد بدهند یا قرص خشخاش یا شیر الاغ بدهند و اگر با علامات حرارت و مزاج مشروبان در سرفه مذکور شرح همان نحو علاج کنند سوای اینکه بقیه و قصه ادویه منافات دارد
و سایر تدابیر بهمین آورند و اگر اسهال باشد شیر الاغ مناسب میشود و اگر با شیر باید داد و غالب اسهال
که با دق میباشد صفراویست اگر باشد اثر حب سفوف الطین بدستور که در خیر مذکور شد همان تقصیر و هند و اگر
سکون نشد بیخش سفوف حب الرمان بنحوی که در خیر مذکور شد بدهند و قرص طباشیر قابض با شیره تخم خرفه بود داده باشد
به شیر میباشد و شربت مورد بسی نافعست و شربت مورد هرگاه با اسهال تب هم باشد نافع است و حب طباشیر
کافوری موصوف قرص کافور با اسهال مناسب است قرص طباشیر قابض در دق که بمرض سعال تخم حماض بود داده
صمغ عربی پنج سته طباشیر کهربا ارمنی زرشک یک دانه اجزا را با گلاب قرص سازند قدری شربت با شیرهای مذکور با شربت
مورد و با ماء الشعیر و ماء الشعیر را بجهة اسهال جوش آورند با یک دانه انار بود و شربت مورد از تخم مورد نیم رطل کهنه بجوشانند و
صاف کنند و با صد و بیست مثقال قند سفید بقوام آورند و اگر بعد از قوام طباشیر را کهربا اضافه نمایند هم شاید مقرری
شربت از سه مثقال تا پنج مثقال با شیره تخم خرفه بود لعه و گلاب بهدانه بود لعه و قرص طباشیر قابض این است
حب طباشیر کافور تخم خرفه مقشر تخم کاهی مغز تخم چغندر تخم کدو کلنجر تخم خشخاش طباشیر صندل سفید بهمان نسبت
از هر یک دو مثقال با کافور و گلاب اسفرزه حب سازند و از پنج دانه تا ده دانه با شیرهای مذکور با ماء الشعیر میدهند
و هرگاه که در این تب تبهای خلطی مکرر میشود و اسهال با ورم دست و پا و صورت و تنگی نفس میشود و هرگاه ادویه قابضه
داده شود دست با ورم شدت میکند و بعد از تنقیه مرداسنگ ماده مرض را دفع کند و بعد از آن سبب قبض طبع تنقیه
تب نابود نمیشود و آنچه همه این صفات مرکبات در او میشود این است ریوند چینی کاسنی سرخ پوست بهدانه تخم کشنیز
عود قماری مصطکی دمیمک اله بقشر کوبیده سفوف سازند یک مثقال آن را با گلاب بخورند و اگر یکروز
نه یک روز تا سه دفعه بدهند هم شاید اسهال با تهیج بهم میرسد از دلیل قابضات تهیج ماست شیر
میگیرد پس سفوف معالجه شده است شری و در تنهای کهنه نیاید است هایی بسیار خیست و در ظاهر

جلد هم

دُمل

جلد هم سرد گاه بشرح در میان انسان دانه های بزرگ نیز باشد و چندان فرو رفته از گوشت بعد شرح و خارش بسیار مبدل و اگر شرح
و مجموع سیدکوفه مرور زمی کند و سبب با صفراست یا بلغم مالیخولیا و از آن نیز علمی است مخلوط با صفرا و علامت دمل سرخ
سرخی است و شدت خارش و حرارت ملمس و در روز ظهور و هیچ نیش نیز است اگر علامات علی خصوص هر است
رگ با شیخ و والد شاه که سبب مرض کفاری شود و در خوردن آب لطافت بسیار تر خشت و دماغی با در قطرها سکوهین نیز علامات خالی نیز شکوهین
شیره تخم خرفه با آب آن را دو تر هند و مرزنجوش و آب صاف آن را با شیر خشت و با منها نیز شیره و خوردن صمغ
نافع است و غذا ترک شیر و دوغ نباید خلاصه تدبیر دیگر مدل را با آب نیم گرم شسته و با سوس کنند و تخم خرفه کوبیده شستن نیز
نافع است و سرکه و گلاب در روغن گل سرخ بر روی مالند و آب عنب را خوردن و مالیدن نیز با صلاح است علامت علی
الشد در رنگ دانه های آن با سرخی باشد و ظهور هیچ نیش در شب بیشتر است صدت و حرارت و درد موی میباشد در علی
علاج جوش خوردن گل سرخ و شکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر را با لاریح فیقرا و منها و خوردن اطریفل صغیر و درد موی نیز نافعست
مدر بحمام رفتن و با آب نیم گرم مدل را شستن و مالیدن آب آن و سرکه و دارو جوبه بدست در بیرون نوع از خصه مجربات است
و تیر در این نوع کمتر از نوع اول باشد و دمل و ورم حاری است صفوری شکلی و سبب آن خونهای مخلوط بر طوبت است و علامت
علامت نوع اول شری در همه تدابیر و دوا و غذا و خوردن شکوهین صاحب دمل را بسیار نافع است و اضمده و دمل بر نعمت کلاه
استدا باید اسفرزه را با سفیده تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آنکه جمعه سر کشیدن آن است و سر را شسته باید منضج است
استعمال نمایند و در منضج است ابهات مدر قطرها با آب دمل ضماد نمایند و نافع تر از آید و مسکن منضج است ضماد دیگر گندم را
بجوشانند و ضماد کنند و اگر کسی میخواهد باشد تا منضج نفصت و ضماد دیگر خمیر مایه با دو شاب ضماد دیگر بیار بخته ضماد دیگر حصه
تمر هندی کوبیده با شیر و منها با ماء آب بیار ضماد نمایند ضماد دیگر تخم مرداسنگ خشک با شیر کاو ضماد دیگر تخم مرداسنگ خشک شعر با شیر
کاو عسل و روغن مرزنجوش دانه کنجد بخته ضماد نمایند ضماد دیگر اگر با صدت و حرارت مفرط باشد در سر پیش
با کتیرا و تخم مرد و موم زرد گل ارمنی نشسته با شیر کاو ضماد دیگر اکلیل الملک جمله تخم کتان حصه تمر هندی آرد گندم با دو
کنجد با موم زرد با شیر دوغ و اگر سرکین کبوتر را اضافه نمایند در آن نفی از عرعت و حصه تمر هندی را کوبیده و بخته بیرون آرند

سمومات

اضافه نموده استعمالش را نافع مجرب است و استعمال سرگین کبوتر با سرکه آب و نمک در نفخی نافع است و همچنین
شیشه که بعد از ضمادت منفجر و این مضاد شهر است جمیع ریش را با آب و سرگین کبوتر در روده نمک مرهم مثل
و اگر در جا منفجر نشود تا سر را نکند و نشیند منفجر شود و عدد الفجران منتشر از غلب بیشتر است و اگر ملتهم نشود و اگر
خود ملتهم نشود کلنار و تریاک و سرستوری و جوبه با دوای این ضرر است بیده و سرد باشند و کسی را که دوای عارض میشود بسیار بحکم
و ضع آن میکنند و اطراف دیگر را نالوانه اند کثیر است و دیگر هم بر سند مرا دای کبوتر جهت سموم مشروبه
و طرز دفع انواع لیاریت و در کتاب علاج است مقصود اسطوخودوس است که مدد کرد بعضی از ادویه مشترکه انفع است و در کتاب علاج بعضی
از افراد مشهور ها بجهت مدافعه بخار داشتن شاخ گاو و اهی دفاع بر مدعا نه مبین کسانی لیاریخوت است و از بیخوت
و ماجیلی بحری و صد در خطمه و دهن و اشتنه و جهاد و دیگر ترکیب هر یک از این مانع جانوران گزنده است و خود دا
مست و مجموع بعضی از این مهمات هر دو است و مالیدن و خوردن هر یک از این مهمات در علاج مشروبه و طرز دفع مانع است و دیگر تریاق
فاروق است و عدد آن مشروبه و دیگر تریاق الطین و صفتان است که در عشیه حب الغار مساوی در نمک و فرب
کنند و با مصری روده جهت تقوام اعضا بر سر شیره قدر شربت یک مثقال و نیم و در بعضی نسخ ابریشم تقریب نصف یک از این مهمات اضافه شده
و این تریاق تقریبا از اللذه هر یک مستعمل و دیگر تریاق از بیه است صفت آن جعطیا رود انه طوس حب الغار مرکا
اجزا مساوی است را جهت تقوام اورده بر سر شیره قدر شربت و دیگر این ترکیب است که در دفع تمامت سموم عظیم النفع است
برگ سداب خشک مغز گردو نمک طعام اجزا را کوبیده مخلوط نمایند ترکیب دیگر مغز گردو سداب نمک طعام انجیر کوبیده
بقدری که اجزا را ممزوج کنند قدر شربت تا هشت مثقال و نفع در این مغز حصه تربیع اضافه کنند لذا تدبیر خواب این است
که آب گرم در دهن گاو یا پاره شبت در آن جوشانیده باشند و آب نمک و عسل در دهان مرتب کنند و بعد از آن
شیر در دهن گاو مکرر نوشانند و اگر آثار حرارت سم از انتها سر و حرارت مفرط و تشنگی مفرط خشک دهان باشد
صندل و کافور بر زبان جهت محو حرارت است و آب خیار و کاهو و کشنیز هر یک باشد مالند و در عسل تخم لیمو
و لعاب اسفرزه و ماء الشعیر و شیر گاو پیلانه و دارچینی خیار و مهنه دانه و آلو و انار و کاهو و اسفناج و کدو و مهنه و اگر

آثار برودت سم از تبخیر عضلات سردی و عرق سرد و خواب بسیار و سنگینی دست و پا ظاهر شود سیر و سداب
بخورانند و بعضی شیر و جند بیدستر بر ریش و زیر لیتان چپ مالند و غذا نخوداب کباب از گوشت کبوتر و مرغ مالند
حاره مهنه و ادویه که در علاج مطلق سموم گذشت عدد از ادویه مهنه و اگر در ماء برابر کشم و اعتدال طبع آب
حقنه نمایند بین حقنه سنا یک سه مثقال بیخ حلبه از هر یک دو مثقال قلیت سکنجبین شکر سرخ و اگر جانور در طبع اثر
و اگر غشی و عرق سرد بیهوشی دست را عرق ناخوش بر سد کلاب مرکب صورت بر زنند و دستها و پاها را مالند و مقدار
قوت تمام مالند و آنچه از تریاقات در اشتداد آن نوشته هر چه میسر شود در علاقش بریزند و اگر اسهال و قیء غالب باشد
حقنه کنند و تریاقات مرکبها با روغن و زرده و آب سیب و آب غوره با مهنه و جوان انیون را در
سیبه مشهور است و در مصالحه آن مهمات است مرکبه انیون را زرده و روغن آن صورت تبخیر عضلات و خارش
و سردشدن و دیگر سر و تاریکی چشم و اگر تشنگی و سنگینی دست و پا و تبخیر عضلات و خواب سنگین و فرط
رسیده علاج مرکبه انیون خورده را هر گاه بکار نمایند و اورا هوشیار نمایند انیون و بید مشک و دلاقه کنند مقیئات
نکنند و همه تدبیر بعضی است که در مهمات مشترکه مذکور شد و آنچه با انیون خصوصیت دارد سکنجبین است و افسنتین و دیگر مقیئات
جند بیدستر فلفل مساوی و دو بیدستر تجسیم تقوام آورده بر سر شیره قدر شربت دو مثقال و دیگر مرکبه و دیگر سکنجبین
افسنتین و بیخ حلبه و اگر قدری انیون و مخلوط شده مساوی جند بیدستر تجویز نمایند مضرت آن میکند و بوئیدن جند بیدستر
و صعتیت در میان آب گرم مالیدن و سر را گرم داشتن و آب گوشت عرب خوردن لازم است و سموم بهمین
بسته حصری انیون حقنه از کلاه و خواب رفتن سموم دارد همه آنکه در گزیدن هر یک از حشرات بدیکه مالد تر از آن موضع
محکم بندد و دوم مثل آن شخص که بشناسد و از دفع مضرت کند مثل کلاه و آب همین را بیاشامند و بعد از آن زرده خوردن
بجای دیگر موضع گزیده را حجامت کنند یا آنکه بیخ زنند و اگر موضع را از آن جهت از هم نافع است و اگر
مار حاضر مثل موضع گزیده را کنند و شیر بر او بریزند تا شیر بسته میشود و مهره چسبیده است مگر از آن جهت بر شیر
بسته نشود و مهره بیفتد عادت بجا است و در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار بر بدن آن عضو را اگر

دفع سمیات

هنوز سم تمام بدن رسیده بشود و آن عضو مکبی القطع باشد لازم است گزیدن مار علامت گزیدن مار است که از
موضع گزیده خون بیرون می آید و بعد از آن چرکی مانند زرداب در موضع ورم میکند و ورم سرخ میباشد و بعد از آن سبز میشود و در آن
درد آن خشک میشود و در اندرون التهاب بهم میرسد و بدن گرم میشود و عرق سرد می آید و رنگ و آب و بسیاری میشود
و غثیان و تنفس صفراوی میشود و هر چند مار را انواع میباشد و در علاج مخالفتها میباشد نهایت از مخالطه آنچه مشترک است
در همه انواع است اولا آنچه در معالجات مشترکه هر حیوان صاحب سمی مذکور شد و تریاق فاروق اعظم او در مار گزیده
و آنچه خاص بدن است حصه تریاق است و اگر شکم خودش را شکافته بر موضع گزیده گذارند جذب سم میکند و خوردن روغن
کنجد و الاقی را و یکسال گذشته بسیار نافع است و بعضی منفعت از سایر معالجات دانسته اند و آن بیدن در میان شیر بسیار
نافع است گزیدن عقرب علامتش درد شدید است و در حال مختلف بهم میرسد گاهی سرمای سخت و گاهی شدت
حرارت میباشد و دل مانند و هیچ اعضا و غشی و عرق سرد عارض شود و قضیب ورم کند و مقعد بیرون آید و اعضا سرد شود
علاجش مرستور معالجات مشترکه است بهمان نقلهای و آنچه خاص باو است تریاکات بموضع گزیده و آبله ایضا در فلفل
با سرکه و شوش را شکم گشاده گرم ضماد نمایند و تخم پونجه را سحقه ضماد نمایند ضماد تریاق فاروق نیز مناسب است تریاق
و خاص باو است هیئت پوست بیخ کبر قسطین زراوند طویل مر فرفیون خشخاش اجزاء علاجی معجون نمایند قدر شربت چهار
دانگ و خوردن سیر خام کوبیده بسیار نافع است و عقرب گزیده را از همه منفعت آفتاب لازم است خصوص
گرفتن و گزیدن بسیار خشکیست از گزیدن انواع بسیار و بعضی انواع عقربست و سمیت دلها و ورم موضع گزیده و درد
معده و عارض بدن و در بعضی بیحسی بدن و برامدگی شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و سرفه دمی دایم و در بعضی قش مینی
از ورم علیه و فروج و از مقعد و اضطراب عظیم و خواب بسیار سنگینی بهم میرسد علاجش مرستور معالجات مشترکه است و آنچه
خاص باو است نشش در آب گرم خصوصا در حمام و تنقیه اسهال و حمراسانی میکنند تا چند روز در حمام مکرر باشد و بعد از
سکون وجع موضع گزیده را آب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و انگ و کاهلو و مریکا و نمک آب
بسیار گرم ضماد نمایند و شربت تریاق خاص او است گزیدن زنبور علامتش ورم است در قفی موضع گزیده علاجش بعد از

معالجات

معالجات مشترکه از مکیدن و مالیدن تریاقات مالیدن کمدر زنبور است با سرکه و مجلی کاست آب خار و کنیز ماده گاو
در بخش آب بیخ بر موضع گزیده مکرر و اگر موضع گزیده را در آب بسیار گرم نگاه دارند و مدت فصل نقل آب نمایند نگیزد
سرخ میگیرند و حقیر بیخ عقرب گزیده را در زنبور گزیده مالیدن صدور از خطائی را تجربه نموده ام و در روح شده زنبور
گزیده خوردن یکدرم مر در نخوش و سه درم شیر خشک با قنیت و اگر روح شده و اطفال انجا مدفون نماید
و علاج سایر جانوران با نجات و در معالجات مشترکه مذکورات همین مذکورات بس کافی است نهایت
این چهار چیز شهر حیوانات سمی آنها بتخصیص مذکور شد علاج اینها را جداگانه ذکر نموده الا اختصار و کیا در اینها بر مهمات
و کلیه مرقوم شد و گزارد و زیه که حشرات موذیه اگر در آشیانه این مقام است سوسمار و فوج و پشگنت و کنگ مورد
چوب بلاذر و دود و نقل اهل لوس و مسجیل کوکوان شاخ و سم حیوانات مقتل و سکنج و چیز رسمانی زده قطران الفهم
نمایند و مدور خود علقه کنند حشرات دانی آن علقه میشوند و با خود را کشتی تریاقات مرقوم گشت مار از زمرد
تمام شد و عقرب از زرد و کوکرد میگیرد والسلام علیهم رحمة الله و الکاتب فی شهر
جمادی الثانی بیست و یکم از روز دوشنبه و شانزدهم
۱۲۷۵
۱۲۲

هو الله المستعان

ترجمه کتاب ابدال علی محمد زکریا رازی

بسم الله الرحمن الرحیم حمد بیحد و ستایش لا تحصی و لا تعد نثار بارگاه و ایثار پیشگاه کبریای حکیمی است که قدرتش که
طبیعت نوع انسان را از چار طبع مختلف الطبیعه با قضای حکمت شامله و قدرت کامله الف ترکیب داده در صحرای
عالم امکان در طبع هر کیاهی و دوای در زمین نهاده و در دریا نهاده و صلوات نامحدود بر روان فخر العالمین و سید
الثقلین نسخه اصلی محکمه ایجاد و نتیجه صفوه ابکری سید رسل و طبیب علة گناه و شفیع عاصیان روسیاه در درگاه حضرت
الله محمد شفیع جمع آورنده پیش چراغ افروز بزم آیین پیش و بال آن داد اولاد و عرق کش در نوشیدن شربت
و لایشان باعث عرق صحت مرد کاهی از بحران امراض لایم عقله و نجات از غرقاب آلام و جهالت است و حب
حبشان سهل مراد فاسد عصیان و معجون مودتشان مفرح قلب گنه کاران نوان سیما امیر البرره و قائد
الغر المحجلین زوج البتول و ابن عم الرسول و سیف الله المسلول و صدق من کنت مولاه فعلی مولاه مظهر العجایب
و مظهر الغرایب غالب بی غالب و مطلوب کل طالب علی ابن ابی طالب علیه آلاف التحیة و الثنا و آله ازهر و اطهر
اولاد صلوات الله و سلامه علیهم لا یعد و لا یحصی معروض می دارد اقل خلق الله ابن محمد حسین احمد الشریف الطبیب
الشفائی که چهل بهتاری بحسب طبع و طالع فیروزمند شریف بی حضور مهر انور و زمین بوس شکوه سریر و تیمور
پادشاه مجاه سلیمان بارگاه گردون درگاه خسرو عادل بازل صدیق یوار کف دریا دل ظل الله قهرمان المارد الطین
غوث الاسلام و المسلمین سلطان السلاطین مصدر قه السلطان العادل ظل الله فی الارضین علی الملوک العالم صاحب قران موید
المظفر السلطان ابن سلطان ابن سلطان و خاقان ابن خاقان ابن خاقان ابو الفتح و الخضر و المظفر السلطان فتحعلیشاه

شاه قاجار

شاه قاجار لا زالت سلطنته الجلیله و الاعلام نصرته ما دامت الافلاک دوارة و النجوم سیارة در رساله در علاج
چاکران و دوستان حضور منسلک که در روزی دکری از تالیفات حکیم دانشمند محمد زکریای رازی بکمال فضل و دانش ملاذ و محول
اطبا است بر زبان الهام بیان صاحب فقیر عظیم گذشت و از کتاب ابدال علی تحسین فواد دان رفته ترجمه آن از زبان
عربی بفارسی حسب الحکم پادشاهی بعهده کمترین بنده خان شاه مقرر گردیده بعبارتی واضح و بیانی لایح تالیف نماند
بنقش چهل سیاره ثار صاحبقرانی عام و فایده بخش جمهور انام باشد لهذا انتقال امر اشرف ایشان را گفت کلام زرین فخر ملک
گفت چهل سیاره ثار صاحبقرانی بحسب جمهور انام باشد لهذا انتقال امر اشرف ایشان را گفت کلام زرین فخر ملک
پس از نمودن مثالی قول برین نهاد شروع در ترجمه مقصود نمود و چهل باب مرتب ساخت و علم
مزبور مشتمل بر بیست رساله است و بعضی از امراض بر طبع الطبیعة المقدمة نفرمود این چاکر جانی شاه مظفر مرد رشته
کلی بر سر هر یک را مرتب بر آن اقرب و انزل بی ترتیب ساخته و الله فی کل الامور توکلا و من خص
ال العباد توسلا تمس از حضرت ایزد تعالی که بحکم الماء طهور مقدور هر گاه بسهو و نسیان و لازم ذات الانسان
مرتکب مذموم می پذیرند بدان را بطفیل یکان رشته دایم مذهب اگر هر یک در صدد اعتراض برنیاید و دیده
عفو بر آن پوشیده در اصلاح آن کوشند و بالله التوفیق و الیه المستعان باب اول در درد سر است باب دوم
در درد شقیقه است باب سیم در صرع است باب چهارم در دندان درد است باب پنجم در
درد چشم است باب ششم در درد دندان است باب هفتم در زهر گزیدن دندان و زهر
کلبیلین باب هشتم در بر بوی دهان است باب نهم در خفقان و دیگر است
باب دهم در چیدن زائوت بحلق باب یازدهم در امراض گوش است باب دوازدهم در

خصی آمدن از بینی است باب سیزدهم در قولنج ایلاوس است باب چهاردهم در زحیرات باب پانزدهم
در استسقا باب شانزدهم در فروج مقعدات باب هفدهم در بواسیر است باب هجدهم در نواصیر است
باب نوزدهم در عرق النسا و وجع ورک است باب بیستم در جرب است باب بیست و یکم در خارش ذات
ریاح و سایر عفونات باب بیست و دوم در علاج سوختگی آتش است باب بیست و سیم در علاج کسرات
که او را بچوب یا چیز دیگر زده باشند باب بیست و چهارم در خشکی و تعری از بنایت و کاری بر سد
باب بیست و پنجم در تدبیر حفظ نگهداشتن موی از سفید شدن است باب بیست و ششم در تدبیر رفع و ترد دن موی بطریق
نوره باب بیست و هفتم در رگ نهدی که عرق است باب بیست و هشتم در تدبیر رفع لاغری مفرط است باب
بیست و نهم در بیان احتیاط از زهرهاست باب سیم در علاج سمومات قاتله است باب اول
در درد سر است و درد سر بر دو قسم است یا در اوسط سر است یا در جنب سر اگر در پیش سر باشد و دلالت
بر رو یقینا از بادی جنس جنبه بود و صورت یا در خون سرخ چشم و صورت و مبتلای عروق است علامتش
در نصف یک مثقال لعوش است و ده مثقال با شصت مثقال خون کم نماید و حجامت کنند بقدر پنج شاخ
با دن الله تعالی تا نه درد سر فرو نشاند و بیشتر بیک تسبیح خوب بود و اگر تسبیح هم نه مفید باشد و صد مثقال
یا اینکه دو دانه عناب و دو مثقال تخم کشنیز شیاف کشیده بمهل بیاید فوراً ساکت میشود و اگر در وسط سر باشد و علامت
صفرا هم مثل زردی چشم و صورت و پیش منخرین لا محاله از حرارت صفرا خواهد بود علامتش آنست

بارچه از کتان

بارچه از کتان و مرغ کبوتر سرخ آنکه بموضع درد وجع بگذارند در همان ساعت درد ساکن میگردد ان شاء الله تعالی با مشک
کف پا و دو مرغ بقدر ارم و ملک طلا نایند و دفعی در دماغ میشود و بوی بدن یکی بلوز تر مفید است و بهتر آنست که غذای
روز سوم خیار با سرکه کنند انگور بشد و غذای شب آب با ماست تبیت باب غشیان اینکه دو مثقال تخم کشنیز را در هشتاد
مثقال لعوما شیر کشیده بنوشند ان شاء الله تعالی در همان ساعت میکند و اگر از اطبای شافعین این معالجه اتفاق دارند و حقیر نیز
مکرر این قسم معالجه بمهم و نفع بخشیده و اگر در دو سر در عقب سر باشد لا محاله متضرر از دماغ علم خواهد بود و علامت سایر تقسیم بود
حواس و نقل و سنگینی سر و سایر تشویشات علامتش نقل است باب ترب و سکنجبین آب تبیت و ماء دوم گرم گرم بنوشند
تا نه بسیاری بشد و بر نفس در دماغ کنند ان شاء الله تعالی یا اینکه مربا بلیله کابلی یا مربای آمله بخورند و غرغره با آب قیصر بکنند
و صعفه با آب بیشت کنند و سنبل الطیب و دارچینی و عود هندی و جوز بوا و سلیخه و مصطکی و آب جبر و زعفران از هر یک
یک مثقال و صبر سقوطری و دو درم لعوه را نرم کوبیده دو مثقال آنرا با آب گرم غرغره نمایند در همان ساعت درد ساکن
میگردد ان شاء الله تعالی یا اینکه مگس سرکه بکف پا طلا نمایند و پا را در آب بسیار گرم گذاشته فوراً درد ساکن میگردد ان شاء الله تعالی
باب چهارم در درد شقیقه است و این درد نیم سر است علامتش آن بود که علامت جنس خاص هر یک بیشتر
در رگ نبض و قیفال نقل نیکو بود و در اغلب محله طلا کردن از قسمین آب کشنیز سرد آب با جوز بوا
و صندل سرخ و روغن گل سرخ مفید است و اگر غلبه سایر اخلاط مثل شقیقه با آب سرخ قیفرا و صعفه تکرار شود
بسیار مفید است هم چنین تجربه شده و بخور اسحاق که آب بر سر ریختن و آب جو و دارچینی از آتش و دارچینی از جاوشیر هم

نیم رشت و بیکار و مانع از فصد نمودن داشته شرح بصر رقوه و ضعف زیاد و بعض امراض چشم پاره نمود و بسیار معتبر است تحقیق فایده در عروق خطر
عظیم دارد و فصد بر کعب سینه میکشد و زخم نمیتواند کهان فصد کرد و صحت سینه او ضعیف میشود الله اعلم ۱۰ الصواب باب
پنجم در درد چشم است بهترین تدابیر برای حفظ چشم آن است که حفظ کند چشم را از هوای بسیار گرم و بسیار سرد و از گریه بسیار و از نظر
کردن بخطوط دقیقه و تیهای مختلفه و از اتاق و بعضی خوابیدن و سکر متواتر و باد شدید و غبار غلیظ و دود شدید و مداومت
خوردن سیر و بیاز مگر اشخاصی که عادت داشته بخصوص اهل دار الملک و دست شیخوخیت و تملیان را در کتاب شرح حوض بیان
شده است و هم چنین مضرت فصد کهان و حجامت کردن در بحران و بحمام رفتن و جماع کردن بسیار و دفع
میکند چشم را ملین طبیعت و کشودن چشم در آب صاف و سرمه سنگ اصفهان و توتیای هندی و زرنیخ و آب رازیانه
آب مرزنجوش و برد و رمان و سعد آن است یک مثقال آب رازیانه آن یک مثقال عسل صاف کرده
آتش ملایم بجوشانند و کف او را گرفته تا آنکه بقوام آید و غلیظ شود و در بعضی اوقات همین چشم کشند بسیار تقویت چشم
میکند و همچنین آب آبان تازه را بگیرند و شکر سفید داخل کنند در وقت چشم باید بیست مثقال آب
آبان را با پنج مثقال شکر سفید و ذهن صاف نمایند و گاهی بچشم بگذارند و اگر مدتی بواسطه فرکت و تباب
یا مجاورت باشد عارض شود علاجش آن است که تریاک بالله در بوینه و قوت هلیله زرد و رازیانه ساییده از ما
بیرون کرده بچشم بکشند دفعتاً درد را ساکن میکند باذن الله تعالی ۱۱ باب ششم در درد دندان است و علاجش
آن است که اگر از مشارکت عضوی دیگر نباشد بگیرند مویزج را با پیه کهنه در ماذون شکافته و درد دندان دردناک
نهند فوراً ساکن میکند یا بگیرند قیر اطل از سکر الشعر و در پنبه پیچیده بر دندان نهند درد را ساکن میکند و همچنین غاله
و قطران نیز چنین است و داغ کردن دندان باش فوراً درد را ساکن میکند و هیچ تدبیر درد دندان
کردن دندان بهتر از آن نیست که آب سرد که بر برف یخ و رمان گیرند بر قطعات و چیز گرم بشویند

دندان تازه گیرند

و بار تازه کنند و گاه بر وی دندان زیادت شود و لیکن کم خواهد شد باذن الله تعالی صفه معجونی در درد دندان مشاهده کرده
تریاک دو سه یا سه و بیاز و از هر یک دو مثقال و فلفل و علقیث شاخی از هر یک یک مثقال با هم بکوبند و در شراب بسرشند
و در دندان نهند باب هفتم در تدبیر کردن و بیرون کشیدن کلیتین ساقط کنده شود و قرقره را گرفته و پخته و با سرکه
بسرشند و یکماه در آفتاب نهند و هر روز آن ظرف را حرکت دهند و اگر سرکه خشک شود زیادت میکنند
چنانکه به غلظت عسل شود پس یک قیراط از وی بر دندان درد میکند نهند تا کنده شود و یک ساعت صبر کنند
پس بیاز مالند و در کنند اگر به ساقط نشد بر آید فهبه و اگر نه روز دیگر نهند تا ساقط کنده شود ان شاء الله تعالی
یا بگیرند آب ریشه بوقت را در حمام در آفتاب نهند تا بقوام عسل شود و در روز سه بار بر دندان
بمالند تا ساقط کنده شود ان شاء الله تعالی و یکی احتیاط باید کرد که دندانهای دیگر نیز بمالند
دندانهای دیگر را نجسد یا بوم پوشیده دارند والله اعلم باب هشتم در بدبوئی دهان است اگر سبب تری
دهان معده بود علاجش آن است بگیرند مویزج مثقال ریشه ابرک مورد تازه مصطکی هم کوفته با هم سرشته
مقدار فندقی در هر صبح بخورند و دهان را بسیار میلیند ان شاء الله یا بگیرند مویزج را بهمین را مادی هم کوفته
و سرشته بمقدار مزبور بخورند بسیار مفید است باذن الله باب نهم در خناق و ذبحه است اگر سبب
زیادتی خون باشد علاجش آن است که چشم و رگ زبان سرخ باشد و اگر سبب زیادتی صفرا باشد علاجش آنکه
دهان تلخ و خشک شود و درد و سوزش و حرارت در تشنگی شدید هم رسد و اگر زیادتی بلغم باشد طعم دهان شور
و رنگ زبان سفید باشد و حرارت در تشنگی اندک باشد و اگر سبب زیادتی سودا باشد طعم دهان ترش و بعضی اوقات

و علاجش آنست که در همان وقت قوت و فصد بغرشت اما فصد که وجدان خون کنند و عرق
خصه در حلق و سوزش و اشاره زدن شود یا اینکه بر سر کین تنگ را بار تنگ نشد یا میزند و دهان غرغره
کنند و الفور و در اسکبین میکنند الا ثوره فلا و اگر سرکین الاتان در سرکین خطاف و سرکین تنگ ابریشم
عقی طلا کنند لیبا مفید خصه بود و بب دهم در چسبیدن زالوست بحلق علاجش آن بشرح و البرکه و تنگ
غرغره نمایند یا اینکه بر بکیر و در با قلاست و بلوط و در سرکه حل کنند و غرغره نمایند در حال خفقان
با دن الله و زیر بیخ و گرگ شد و با سیر و سرکه پرورده یا بر سر تنگ نخود و حمام رود و در آب بسیار نشیند و مخصوص غایت
و هر وقت آب سرد که با برف یخ در دهان گیرند و بر زند تا بیرون آید و اگر طحلب و فی سرد که با برف و یخ باشد
اندر دهان گیرند با برف بنهند و طحلب آنها بالا برآید و اگر سرکه نخود در آفتاب بنشیند تا مرد دهان با آن کنند و گاه
آب سرد در لب نهند تا از گرم و سرد آن آید والله اعلم بالصواب باب یازدهم در امراض گوش است
یکی از آنها دوی چنین است که چه آواز و زوغ است و دوم گوش بهم رسد علاجش آنست که بگیرند اصطمون
تلخ لیبا و خوب و بکنند در آب صاف کنند و قطره از آن در گوش چکانند و تفتار بر سر بنهند و هم چنین از غرغره فستین و
روغن گوش بر سر بکنند با دن الله و صفت گوش روغن فستین آنست که ده مثقال فستین را با نیم بخ شانند و صاف
نمایند با ده مثقال روغن بنفشه و با آب انار بنوشند و روغن بابونه نیز بهم چنین است روغن گوش باب دوازدهم در
در خبر امراض از بینی است و آن بر سه گونه است یکی آنکه قطره چند آید و بار بسیار دوم آنکه قطره آید و دیر باشد
سیم آنکه لیبا آید علاجش آنکه اگر سبب زیادتی خون باشد باز باید داشت تا آنچه طبیعت دفع میکند بر دو بس
اگر از حد بگذرد و قوت ساقط شود به بازداشتن باید و رگ زدن و حجامت از رگ اندک از رگ بر بغل گردن بهتر

دهم بر زانو

دهم استرخاء حجامت و دارو باید که خون از بینی آید و در دو چکانیدن آب برگ انار و آب نوبه داشت و گرم
و آب سرگین تازه و ملاء است و چکانیدن آب کشنیز تر با کافور بر سر بخش نیست و دیگر تحریر بر سر بندهاست
و هم ضرر بیشتر دهم چون آب سرد بر سر بخش و آرد جو و گل سرخ و آقاقیا و کلنار و مازو و صندل سرخ و دانه با کافور و قلیه
تریاک همه را البرکه بر سر شد و بر سر بپاشند و طلا کنند و گل آکنده البرکه بر سر بپاشند و کنند بکوبند و اگر حجامت بر اردن
داغ کنند و مشک بگیرند شب با نار و نرم بسایند و اندکی بینی دهند نهایت احتیاط فرمایند و در دو حجامت بس نهایت
مفیدست اگر سوراخ باشد بینی خون آید حجامت زیر لبتان است بدانکه و اگر سوراخ جهت آنکه در زیر لبتان جهت
با بر اسنان و اگر خصم بر سر سوراخ بینی باید بر سر سوراخ جانب بهمان و بازه با لبش در بهمان لبش و در آب سرد بنشانند و
آب سرد در دهان گرفتن لیبا مفید است والله اعلم بالصواب باب سیزدهم در توقیع بود سر است موقش سر در دیگر
و شدت درد و خوردن غذا غلیظ قهقهی از صورت مرض و تخمه تا قهقهی از آن و نگذاشتن غذا و نیمس طبیعت و عدم تهاست
علاجش تقریر جاهر از دهن حقنه و شیاف کردن و منع از غذا است حقنه بگیرند آب پانصد و بیست مثقال و تمر هندی و گل بنفشه
عنبی و در تخمین از هر یک ده مثقال در دو سیر بجوشانند و نمک طعام و دهنا از هر یک سیم مثقال و ادویه را با آب
بیاشند و دیم گرم در سه دفعه حقنه کنند با گیرند شیر گاو نیم سیر و گل سرخ و اکلیل الملک از هر یک ده مثقال و رم گوشت
با بر مروح نمه و اگر تخمین عنبی و تر تخمین از هر یک ده مثقال در دو سیر بجوشانند و گرم حقنه کنند با گیرند آب
گل حقنه رصد و شصت مثقال و تمر هندی با نبات بیست مثقال با روغن بید انجیر با گیرند و لعقه مثقال یم گرم

حقنه کنند صفت شیاف بکیرند تخم خطمی سه مثقال با شکر سرخ در شیر بپزند و شیاف کنند و بکیرند شیاف عفص و حرارت تیز
و علاجش آنست بکیرند تخم کشنیز و زیره و کزدیاد و سعتر و کلپر و رازیانه و خشخاش از هر یک سه مثقال با نود مثقال آب بجوشانند
تا نصف بماند صاف نمود و هفت مثقال آب کیسه در آن حل کنند و مقدار هفت مثقال از آن را بخورند و فتاد در دکی میشود باذن الله تعالی
تا حقنه و شیاف تقطیع کنند و اما سهمی که مالی و علة الغذ در کتاب شرح جوامع مذکور کرده ام و بهترین سهمی ان معجون است و
صفتش آنست که بکیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و زیره و سداب و سونف و فرفه از هر یک سه مثقال و تقمونیا سه مثقال ان
ادویه را نرم کوفته و با عسل مصفی چهل مثقال بسرشته چنانکه رسمست شربتی یکمثقال یا یکمثقال و نیم فرو دادن میکنند باب
چهاردهم در علاج زحیر است و اما صادق است یا کاذب علاجش آنست که در یکروز و دو روز هیچ طعام نخورند تا مقدار
شود از غلظ و هر روز صبح لعاب ریشه خطمی و لعاب اسفرزه با عرق بید کوفته و با آب تهیک یکمثقال تخم رازیانه یکمثقال بارد
(۱۲) قرب نموده در خلال لعابها کرده بخورند و حقنه نیز بسیار مفید است بخصوص در زحیر کاذب صفت حقنه بکیرند لعاب اسفرزه
و لعاب ریشه خطمی و ترنجبین هفت مثقال روغن (۱۲) سه مثقال نیم گرم در دو دفعه حقنه نمایند و غذا از روغن بادام و شیر خلر بارده
تخم نیم برشت و اگر زحیر در طفلی شیر خوار بهمین و بسکیر بهترین علاج اولا پرهیز فرقی ما در است بکیرند تخم رازیانه و زیره و انیسون
ام کوفته و بیخته با روغن کاو و انه خمیر قیمه و با شیر مادر سرشته در همان وقت سانی میشود باذن الله تعالی باب نوزدهم در علاج
معی است و آن از بعد خلفه کوینه علامتش ازدیاد ترش و قلت خلطش و دفع شدن طعام بدون هضم و خلط
نیز بهمین علاجش است بکیرند عفص و کندر از هر یک هفت مثقال با نخود و تخم ترب از هر یک سه مثقال و تخم ترب یکمثقال
یکمثقال کوفته و با عسل کف کرده بسرشند و حب سازند شربتی یکمثقال بخورند در ساعت [illegible] باذن الله تعالی

با انسکر بکیرند نخود و کلنار و کلنار مصری هم کوفته و دو سیاه نیز کوفته و آنرا با آب بسرشند در صبح و شام مقدار مثقال
بخورند و این ضماد نیز بسیار نافع است بکیرند کافور و صندل سرخ و آب رازیانه حل کنند با دو سرشت و فرفه آن
ترکنند و بر معده نهند و بهترین مرهم است بحمام بسیار گرم بروند و بدن را بسیار بمالند و در غذا صبر کنند و آب مطبوخ
بخورند و غذا در شبانه روزی یکدفعه کباب کبک و تیهو و کنجشک و مانند آن با دارچینی و فلفل و زیره و هر چه بسوده است
والله اعلم بالصواب باب شانزدهم در خروج مقعدست بکیرند سم کوسفند و شاخ کوچه کوزن و حقنه ملوط و کلنار
و تب با عفص و کل سرخ و دوب بلاذر و مورد و نیز اخراج اما مصری هم کوفته و با آب بپزند و صاف نمایند و در آب آن
نشینند و نفتی از آن نرم کوفته با روغن کل سرخ بلیده بنهند مرهمی ترو نهاد کنند و اگر شقاق در مقعد باشد بهتر است روغن
تخم مرغ با روغن مغز حنظل زرد الو با روغن مغز شفتالو چرب کنند و اگر آماس و حرارت و درد نیز باشد بکیرند تخم مرغ
با روغن کل سرخ در پاول سرب بپزند تا سیاه شود و طلا نمایند بسیار مفید است باب هفدهم در علاج بواسیر است و آن
بر دو قسمست یکی آنکه دانه ایست که از هیچ یا بیرون مقعده بر بیاید و هم آن در تهی گاه و حوالی گرده دیگر در ناو
مقعده میگردد که انرا بواسیر کوره میدانند اما آنکه دانه بود و دو گونه هم یکی آنکه هیچ خونی در طرفی از آن نیاید و درد کند
و دیگر آنکه خون در طرفی از آن آید و کم درد کند و بسیار مشکل هیچ درد نکند و این دو قسم را هفت شکل باشد یکی همچو فلس ماهی
نخلی یعنی همچو درخت خرما سیم نبی یعنی همچو دانه انجیر چهارم حنبی یعنی همچو دانه انگور پنجم عدسی ششم بوطی
هفتم زنی مثل دانه توت و علاجش ظاهر است علاجش آنکه خاصیت بسیار دارد مالش بدن و حمام رفتن و دوا
بسیار کردن است اگر جنس ایرد قدری داشته بمثل رک با لعق زنند و به نفع مطبوخ هلیله در خلط نافع است اگر کنند صفت آن بعد

[illegible]

[illegible]

آب شاهتره در یکشبانه روز خیسانیده و صبح بخورند بر این طریق ۵ سه روز پیوسته بخورند و سه روز بیاسایند و بخورند و باز سه روز
بخورند و سه روز بیاسایند همین منوال تا نه مثقال از صبر جوزه شود با اندکی فرب بطرف تخفیف و مطبوخ ملیله
هم ذکر شد با آب شاهتره و آب کاسنی بسیار مفید است در روزهای غیر سهل منفع خفیفی از قشر بیخ مازریون و بیخ سداب
و خار خسک و ریشه کاسنی و تخم کاسنی از هر یک ۲ مثقال با آب کاسنی و آب شاهتره از هر یک نیم مثقال
بخورند و پس از شقیقه اصلاح مزاج کردن رقی با آب کاسنی و شاهتره با سکنجبین است و بعد از آن تبرید و ادمان مالیدن اعتدال
با کف تا خشک شود و قبل از شقیقه حاجت خشک نکردن صفه طلا که آن فوراً خشک میکند و درد و خارش را تسکین میکند خصوصی
بجوب طرب بگیرند صمغ عربی و ملیله کتیرا مساوی نرم کوفته از ماقشه بیزند و در آب کافور حل کنند بعد از آن بر خشک
شدن حرارت و نمی زیت و قطره از غسل سر السفرجل و ردی و امالیه صفه طلای مرکب با سیرا و اقلیمیا فضی و قسمیه و مرداسنگ
سنگ و زرنیخ و چوبه مساوی هم نرم کوفته روغن گل سرخ یا روغن زیت مخلوط کنند و طلا کنند و غذای روزگاهی سکنجبین با سرکه خیار
و لازم است با آش سرکه بیاد شد ترطعام بخورند و از غذاهای تنور و دود و شیرین اجتناب نمایند و ملازمت حمام بسیار مفید است
لاغاریشه و یا جوب بلسان آب گرفته بکلدرا و روغن گل سرخ طلا کردن و بعد از غسل حمام آش بسیار مفید است والله اعلم
باب بیست و پنجم در خارش دست و سایر اعضا است و اگر خارش در دست و پا باشد علامتش است که بگیرند آب بسیار
گرم را و کفی از نمک طعام در وی ریزند و دست و پا را در میان او یک ساعت گذارند و فقط خارش را تسکین میکند یا دو آن
با بگیرند آب برگ حنا را گرم کنند و دست و پا را در وی بنهند و بعد از غسل بیرون آرند و با روغن گل گرم کاه طلا کنند و اگر
در چشم بهمرسد سفیده تخم مرغ را با شامه و کلدار بزنند در چشم فرو نهند و اگر خارش در مقعده و فرج باشد بگیرند شب یا مازو و جوز
و قطران مساوی هم به بنفشه الهه نخود بعد از آن با آب لاغر ترش و شیرین را مخلوط کنند و در آن بنشینند تا اندکی غلیظ شود و به بنفشه
الهه کرده بخورند بعد از آن نافع است باب بیست و ششم در علاج سوختگی آتش است بدانکه تا حکیمی است بنا بر آنکه آتش
در زخم شود بطلا کردن هوای بارد و یابس که لاذع نباشد مثل اجزای سفیده و بعال نو سفیده آب نرسیده و صندل و نوشادر

همه را با آب کشنیز نرسیده طلا نمایند یا گل ارمنی و گل سرشوی با آب بجوزی و روغن بادام طلا نمایند یا اشکه خاد و گل ارمنی با آب بیمار
یا با سرکه سرشته طلا نمایند و روغن گل یا روغن گل سرخ طلا کنند نیز مفید است و اگر متقرح و زخم شود مرهم ابلک علاج باید کرد و اگر وجع
و درد شدید باشد صفه آن بگیرند آب آرد سیده و سه نوبت با آب نوشیدند و خشک شود و با روغن گل یا روغن بادام
بکنند یا روغن گل سرخ و قلیل سفیده تخم مرغ و اندک آب سفیده بر آتش بسوزند و مرهم سازند و طلا کنند و اگر وجع و درد شدید باشد بگیرند
مرداسنگ و ابلک بشنه و گل سرخ و چند مثقال مجموع عدد نرم سائیده و در زخم را با روغن گل سرخ چرب نموده و آن را با آن بپاشند و دفعتاً درد را تسکین
میکند و ملهم از سه روز زخم ملتحم میشود با ذن الله تعالی و گاه باشد که بسبب فشار زخمی بهمرسد علاجش آنست بگیرند گل شور و آرد جو با روغن گل نرم
با روغن کنجد بسرشند و طلا کنند بسیار مفید است و با آب سرد نشستن نیز مفید است والله اعلم بالصواب باب بیست و هفتم در علاج کسی است
که او را بچوب یا غیره زده باشند با آنکه از جای افتاده باشد بهترین چیزی که درد و ورم زخم را از عقوبت باز دارد پوست کوسفند است
در همان وقت که از گوسفند باز کنند و گرم و تر است بموضع الم بپوشانند و بگذارند تا برادر خشک شود و همچنین بردارند درد و ورم را تسکین میدهد با
خاصه اگر اندک نمک یا خاکستر چوب گز بر آن مالیده پس از آن پوست بپوشند و اگر بگیرند اقاقیا و صبر و مانند و گل
ارمنی مساوی هم و همچو عدد نرم سائیده و با آب رگ مورد بسرشند و بر موضع کوفته شده طلا نمایند فی الفور درد تسکین و کبودی اعضا رفع
میشود بعون الله تعالی باب بیست و هشتم در خستگی و تعبی که از ریاضت و سواری و پیاده روی بهم رسد بسیار باشد و بواسطه سواری و
و سایر ریاضات خسته باشد بهمرسد خاصه در وقتی که فضولات در بدن بسیار باشد و در این مقام محتاج معالجه شود و علاجش آنست که
ترک کوشش و ریاضت باید کرد و آرامش و خواب بر بستر نرم خوش و آرام گاه مکلل فضلات ده در جوالی جلد و غسلات مخلص گشته تا استحمام
و دلک متواتر و غسل در آبهای معادن و تدهین با دهان مخلص از قسمی روغن با دنه و روغن بنفشه و غیره کردن
و همچنین تدهین قصبی جهت پاها را بهر روغنی که باشد و فقط رفع خستگی میکند خصوصاً اگر خسته گی بسبب سواری باشد و اگر فصد بسیار
باشد پاها را در آب سرد گذاشتن و در زیر آن در آب گرم گذاشتن نیز بسیار مفید است والله اعلم باب بیست و نهم در تدبیر حفظ کردن
موی از سفیدی بباید دانست که بهترین تدابیر صدر کردن از چیزهای بارد و رطب است از قسمی فواکه و خیار و امثال آن و بعضی از بقول که در

مدعوست زاید بشه خاصه کاهو لادویه که در مهتاب نافع است باتفاق کل حکما هلیله جات و دو طله و سرو و پیاز و زنجبیل و دارچینی
و همان در زیره و مخلب و زرد چوبه و زرنباد و مصطکی و در ان لطافت و قوت و مشک و صندل و زعفران و در ورق طلا و نقره
و زهره حیوانی باشد چنانچه در قرابادینات مذکور است صفه روغنی که طلا نمودن ان مانع از سفید شدن موی گردد بگیرند سیاه دانه
و سعد و مخلب از هر یک هفت مثقال کوفته و جوشانیده و صاف کنند پس چهل مثقال روغن زیتون یا روغن سمسم دانه
بجوشانند تا آب ان تمام شود و روغن بماند و در بن موی طلا کنند و طلا نمودن روغن قسط نیز همین خاصیت دارد صفت
این است بگیرند قسط پانزده مثقال و سلیخه سه مثقال کوفته در یکشبانه روز خیسانیده و مانند مثقال روغن کنجد با ش ملایم
جوشانیده تا آب ان برود و روغن بماند پس صاف نموده استعمال نمایند صفت خضاب موی را سیاه کند بگیرند حنا و مخلب
و خبث الحدید از هر یک جزوی و دو سه ده جزو همه را بآب نارنج یا لیمو گرم کرده تر شده و لکاء دلاله و اگر از خضاب
و نیلستگی در موی مرد اثر روغن منفعه اثر ام حرب باید کفل لا اگر موی سفید را خواسته باشند سفید تر شود و رف و از درخ زرد
مخلوط کرده بند و ضمیر آب غسل شوید یا آب نارنج یا رف هر صبح بشویند موی را سفید تر کند و الله اعلم باب بیست
ششم در تدبیر رفع و سترون موی بی لطافت خاصه در بدن و بسیار نازک بود و بیم ان باشد از زوره زخم شود بگیرند زرنیخ و اهک
آب مذیده مساوی هم و صبر حمس مجموع و با آب بجوشانند و در افتاب بنهند تا بته نشیند و صاف نموده دیگر باره در ان زرنیخ
و اهک بنهند و بجوشانند و در افتاب نهند و مکرر چنین کنند که اگر بر مرغ مرد فرو رود در حال موی ان برود پس قدری روغن
گاو یا غیره در ان ریز نمود تا ملایم نرم بجوشانند تا آب ان برود و روغن بماند پس بکار برند که موی را سرد و هیچ نوره از
بوی اهک را خواهند دفع نمایند بگیرند آب برگ شفتالو یا برگ گلاب بمالند و تکه خضر کنند اگر نه بشویند یا آب
ریحان و آب برگ بید و آب برگ موی و قلیه سنگ در ان تکه بمالند نیکو بود و اگر خواهند منع موی کنند که نروید یا اگر
بروید رقیق بود بگیرند آب برگ شاه دانه و تخم مورد و تورکان و اگر که هم اعشر هر موضعیکه خواهند که موی بیرون نیاید طلا کنند
و اگر بیرون بیاید ضعیف بود بمراد منع کردن برف شود و اگر موی در شکم بانه بگیرند و به تریاک و تخم مورد و برگ و گلاب
خلط کنند نیکو بود و هم چنین مالیدن خون خفاش و خون خارپشت و زهره ماهی و خاکستر پوست مار
و صدف سوخته با برگ دیا با آب برگ شاه دانه بغایت مفید است و بجهت موی زیر بغل بیه و راع راحکا از موده نذر

اول موی را بکند پس بیه بمالد هر بار ضعیف میشود تا بر طرف شود و الله اعلم باب بیست و هفتم در کند نعل و کند عرق است علاجش
انجا در سبب استولا و تعفن اخلاط باشد تنقیه و استفراغ باید کردن و انجا که اسباب دیگر باشد از قبیل ناخیر عنی جنابت و حیض و نا
حرارت قلب و جگر و غذاهای بد و خوردن حلبه و پیاز بسیار ترک انها باید کردن و هر چیز که بوی عرق را خوش کند خوردن
عرق بید مشک و آب لیمو و قشر بالوها را خیسانیده با گلاب و گلاب با عرق دارچینی و عرق فرنجمشک با قند و طلا کردن
صندل و سعد با آب برگ مورد تازه با گلاب سائیده و با پوست نارنج به گلاب سائیده یا با آب برگ سیب یا آب بزرگ
بیان و حمام متواتر رفتن و شست و شوی کردن و نیز راهم با گلاب و عرق بید مشک تر کردن مفید است صفت دوای کند
نبی را از ای بگیرند کمر صندل سرخ و سلیخه و گل سرشوی و گل سرخ و مرداسنگ سفید و خشه از هر یک یک مثقال کوفته و با گلاب بسرشند و قرصها
ساخته و در سایه خشک کنند و در وقت صحت با گلاب سائیده بمالند باب بیست و هشتم در تدبیر رفع لاغری مفرط است بیان
دانستن اسباب لاغری صحت تا رفع ان باید کرد مثلا اگر سبب لاغری خوردن غذائی بود که از وی خون رقیق تولد کند غذای
مخالف ان باید خورد و اگر بسبب ضعف ماضمه بود تقویت ان باید کردن و معجون نفع جالینوس قبل از این مذکور شد و اگر بسبب
ضعف قوه جاذبه و یا بسبب ضیق مسامهای بدن بود ریاضت معتدل و تلاش معتدل در حمام باید فرمود و عرق باید آورد
و اگر بسبب فساد خون مشتبه موافق باید کرد و خون را بخوردن اطریفل کشمیری و مانند ان صاف باید نمود صفت اطریفل کبیر
پوست هلیله زرد و پوست بلیله و پوست هلیله کابلی و انه عشر و هلیله سیاه و تخم کشنیز تر و دلهه از هر یک پنجمثقال مجموع سه رطل
کوفته و کره گاو چرب نموده هشتاد مثقال عسل مخلوط نموده و یک اربعین در همان جایگاه گذاشته تا مزاج گیرد قدر سه
ان سه مثقال است و اگر بسبب لاغری عظیم و نزار گی بسیار زیاد کرم در امعا نهم رسیده باشد علاجش در کتب مفصله مسطور است مذکور
دیباچه دانست که بهترین مراتب در رفع لاغری بعد از رفع امورات نفسانی و استعمال مطرهای موافق و خوردن غذاهای
هر از ان خون صالح تولد شود از قبیل گوشت بره بریان کرده و حلیم و نخود آب و گوشت کبک و گوشت مرغ خانگی و گوشت

زغاله شیرست با کباب بره و دوغ ماژه خاصه بان دانکور سفید و منقا دام ماژه و منوسیته در زده تخم مرغ صفعه میخوانند که
هر صبح خوردن ان شخص را فربه در رنگ و بشره را نیکو گرداند و قوه ماه را زیاد کند بگیرند منقا دام و منقا فندق و منقا پسته
و حب الخضرا و حلتیت و صاوی هم همه را کوفته و بیخته بر شته فندق ماسا زند در هر صبح بخورند و هفت عدد بخورند و از ان
ان بقدر چهل مثقال شراب کهنه غلیظ بنوشند خاصه کسیکه پس تخم حبت باشد با عادت بشراب خوردن دانسته باشند
صفعه روغنی ماه المیدان [illegible] فربه کند و مجربست بگیرند گرم خرا تین یکمن و ترک انجیره باش جهانی ریزه ان که در ان مغز ان
گرمایوند و دو سه روز در [illegible] بنزند تا مهرا شود و ثلث اب بماند و سه من باشد پس از صاف کنند و بیاز نرگس نیم
کوفته ده سیر و تخم انجیره [illegible] بنزند رفته در سیر و اهلی همان اب کرده و با یکمن شراب الاغ چندان بجوشانند که یکمن شود و از ان
صاف نمایند و هفت سیر روغن [illegible] از ان ریخته و پس ملایم و نرم میجوشانند تا اب ان برود و روغن بماند پس از ان بر هر عضو بار
تمام مرد که مبالغه در مکان گرم خاصه در حمام مرد را فربه میکند بقول الله تعالی باب بیست و نهم در بیان احتیاط کردن از زهرها
و علاج کسانی که باید دانست کسانی را که در ان باب انرا در احتیاط لازم است اجتناب نمودن از خوردن طعامهایست و طعم
ان قوی باشد مثلا طعامی که بسیار ترش یا بسیار شور باشد و اگر در کسی که ترشی احساس طعم او نشود خاصه در جایی که توهم اینمعنی باشد
و باید در سبب احتیاط هر روز صبح قدری قسمی از معجون مثرودیطوس و تریاق الطیف و تریاق ارفه و مانند ان خورند تا از اثر همه زهرها ایمن
باشند و اگر کسی نباشند حصول ان تریاق حکمی ان نشود هر روز در صبح بقدر گردوی کره گاو یا روغن یا یکمثقال تخم شلغم خورند از مضرت
همه زهرها ایمن شوند چنانکه نقلست از روفس حکیم که یکی از سلاطین را سلطان دیگر خاصه بود و حیله بسیاری بارها کرده و در یکی از منازل عبور
لشکر متعدد صلح مرور عسکر و سپاه سلطان را مامور بخوردن روغن نمود از ان منزل گذشتند هر چند باران گرفته ان لشکر را گزیدند مطلقا
باین ان تاثیر ننمود و بسلامت عبور نمودند مانکه بهترین علاج در باب کسیکه ادویه تمیز خلط باشد اینست که در حال قی کند پیش از انکه وقت
ان در بدن پراکنده شود و بقلب رسد باب نیم گرم و خوردن روغن چند لقمه تواند و اگر اب شبت یا روغن بادام میخوانند بهتر بود و بیرون
قی تمام شود شیر ماژه خورند تا مضرت زهر برطرف شود و اگر تخم انجیره که گزنا گویند یا روغن گاو بخورند زهر را بقی یا باسهال دفع کنند
و اگر اضطراب شدید بهم رسد حقنه از شیر یا روغن بادام کرده و بنا بر گذاشت که خواب رود و دوا رام گیرد تا مطمئن از زهر شوند

و هرگاه معلوم شود که زهر از جمله زهرهای قاتله است علاج ان باید بعد از قی باب سرد و گلاب و کافور داد کشنیز سبز
و لعاب اسفرزه سرد کرده بخورند و بر اعضا رشته مثل قلب و گردن و ناف ضمادهای سرد بنهند و از قسمی طحلب با کافور با
اسفرزه یا ارد جو و مانند ان و دوغ کاو سرد کرده بسیار بنوشند و اگر از جمله زهرهایی است که باعث تخدیر و بیهوشی ان
شود علاج سرماق فازوق و شراب کهنه یا سیر انجیه یا شراب با تخم نارج یا با تخم بالنگ کوفته کنند و اگر از جمله زهرهایست
که صورت نوعیه ان ضد صورت نوعیه ان نیست علاج او مثرودیطوس و تریاقات و پادزهرها کنند و شراب کهنه خورند
و خانه را خوشبو کنند و هرگاه معلوم گردد از کدام زهر خورده است علاج خاصه ان کنند چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی باب سی ام
در علاج سموم خاصه مرکبه که اکثر اسم الفارسی شده و ان را مرکب مرکب گویند علاج جزئی است که اول باید بعضی علاج زهرها
در باب بیست و نهم ذکر کردیم اما ای اورد و قی کردن به چیزهای مرطب شیرین و هر ساعت اعلی کرده دادن و ده مثقال مرکا در
شراب کهنه صبح و شام خوردن و نیم مثقال جدوار نرم سائیده با شراب نوشیدن و اگر حشا و امعا را مضرتی رسیده باشد حقنه
کنند از قسمی شوربا و غیره اما ای حرب جند و اگر سیج و پیچش در شکم بهم رسد علاج ان بلعاب رشته خطمی و خیاری و بهدانه و مازو و تخم
ریحان و زردغنی بادام کنند و تقویت کنند از معجونات مفرحه قلبیه و اگر ریق و شجوف جمع شود علاج مثل علاج سم
لقاراست و غذای بسیار حرب مرخوردن و بهترین علاج ریق است که یکمثقال مغز نارجیل در مائی دو مثقال شراب گرم
کرده بخورند و اگر زرنیخ و انبک جمع شود علاجش است که اب گرم یا روغن بخورند و قی کنند یا با شیر بقدری که ممکن است پس
حقنه از لعاب خیاری و خطمی یا روغن بادام کرده و اگر در حقنه اندکی جدوار داخل کنند غنیمت عظیم مرافق اید و فادزهر حیوانات با شیر خوردن
بسیار نافع است و از انجیر با شیر بخیر نیز چنین است و تقویت قلب بشراب با لعاب قلبیه باید کرد و غذاهای حرب نرم و ملایم از
قسمی جوره ان سته با شیر شتر مانند ان خورند و اگر بسحار خورده شود از خوردن دوا رسیده بهیه علاج مثل علاج زرنیخ است
و ذکر شد مگر اینکه در اینجا شیر بسیار باید داد و در لعابهای حقنه جدوار نکنند و ترشی اینجا جایز نیست و در زرنیخ خورده بعد از
دو شبانه روز عیسی نماند والله اعلم و اگر زاج دب خورده باشند علاجش است که ماء الشعیر یا روغن بادام خورند یا شیر الاغ یا گوسفند

طبایزدین خورند یا کره با شکر خورند یا شربت بنفشه با آب سرد با نشاستا خورند و اگر خوردن زراوند و شب قدار حمام و جماع
منجر بسنتی حقنه شده و مزاج را فاسد خلط کرده و اگر تریاک حقنه باشند علاجش قی کردن است بروغن و آب نیم
گرم با شیر ماده الیل با طلبشت و پس از قی کردن شربت دیطوس یا تریاق اربعه خورند و تخم نارج یا ترنج مقدار یک مثقال کوفته
با شراب کهنه بسیار مفید است و هم چنین فلفل و سرد مغز کره مساوی کوفته با قدری کره با روغن مخلوط کرده بخورند و فلفل و دارچینی
و حب بید مشک و زعفران مقدار نخودی خوردن هر یک با شراب کهنه بسیار نافع است چنانچه دفعی از اولاد اکابر تریاک حقنه بود
بخوردن فلفل با نفط معالجه نمودم و مفید شد و مالیدن نفط در روغن قط به بدن و دویدن حب بید مشک و عطسه آوردن در روحای گرم
تا مدن و گذاشتن که بخواب رود نیز مفید است و غذاهای شیرین و چرب بر خوردن و اگر جوز هندی خورده باشد علاجش در اول
قی کردن است بچربی در تریاک خورده مذکور شد و بعد از آن خوردن عاقرقرحا و فلفل و دارچینی و تخم نارج و تخم انجره که
گزنه گویند و حب بید مشک و سیر مفید است و با سرداب گرم نهادن و بدن را گرم کردن بچربیهای گرم و روغن قط و نفط گرم کرده نهادن
سود مند است و غذای عرب شیرین با بر خوردن و اگر بذر البنج یا مروح الضم خورده علاجش همچون علاج خوردن هندی و تریاک است
و اگر تنوکان خورده علاجش در اول حقنه کردن است بشراب صرف و نیز کماو و پس از آن شراب با فلفل یا تخم انجره
خوردن و با نعناع و حب بید مشک و حب الغار و تریاق اربعه نافع بود و دوست داشت قوت و ترک انجره با شراب و روغن
بخته بر سر و شکم ضماد نمایند لبی مفید است و غذا بخوردنی که در تریاک خورده مذکور شد لاحیوانات سمی گزنده که سم
اهنا را تمام در بدن است از جمله اهنا مار است بدانکه حکما اختلاف کرده اند که لاسم مار گرم است یا سرد حکمای هند را اعتقاد
آنست که زهر مار مطلقا سرد است بجهت تخدیر و خواب آوردن و قلت درد کردن و بچربی بسیار گرم معالجه شدن و پیش حکمای یونان
و اطبای ایشان است که زهر مار مطلقا گرم است در غایت گرمی بجهت تولید حرارت و عفونت در بدن و سرعت نفوذ و سریان در اعراق
آن والله اعلم علاجش آنست که اول مجمجه زهر اندک باشد بشنبه پس از آن زالو بر آن محل افکنند تا تمام زهر کشیده شود و بعد از آن سیر خام بسیار کوفته با

کاه و ماسه

کاه و ماسه طلا کردن و از نفع حکمای روم مذکور است که سیر خام بسیار با شراب خورانیدن بسیار مفید و دوا مار زدن همه علاجهاست و همچنین
دو مثقال تخم مالنگ با رنج کوفته با شراب کهنه خوردن نیز خوب است و خوردن تریاق فاروق و تریاق اربعه و صعد و ورد و با و زهر
معدنی و طلا کردن برگ انجره و بهار و سیر با شراب با سرکه با نفط نافع است و کلاغ و مرغ را شکم بشکافته بر محل گزیده گذارند و سود دهد
و گویند شیر گاو زرد با فرا ماخوردن بسیار مجرب است و دیگر عقرب است مر آنکه عقرب سه نوع بود یا دنب بر داشته راه رود
و آن با الوان مختلف باشد و زهر او سرد بود و نوع دیگر عقرب پردار بود و آن در تو شتر و خربزه بسیار باشد و زهر آن نیز سرد است
و نوع سیم عقرب حراره بود و در رفتن دست خود را از زمین کشد و حکمای هند زهر جمیع اصناف عقرب را گرم دانسته اند و حکمای
یونان سرد دانسته اند و حق آنست که هر دو سمی صحیح است نه بطبیعت و چون چنین باشد لال کردن دست بیشتر چنانچه در سر
جوامع تفصیل آن ذکر شده والله اعلم علاجش آنست که دفعتی بر سر عقرب ریزند یا مرکب مجمجه و نگذارند بسیار زهر بطنه آب از زهر در افکندن حمام و ملاعبه
بنوشیدن و پس از آن سیر با فلفل با تخم نارج یا مالنگ کوفته در سرکه می کنند یا مالند یا عرق شراب در بیماند و خوردن عرق
و شراب بعد از خوردن سیر خام بسیار مفید است و از آنجا شراب نفط خورند و در حمام یا آفتاب نشسته با عرق کنند و بعد از عرق
قلیلی شراب با نفط خورند تا سخت سودمند باشد و خوردن مثرودیطوس و تریاق اربعه و صعد و ورد بسیار مفید است و گویند اگر شخصی قدری
همراه داشته باشد عقرب و زهر او را نگزند و مجرب است دیگر سلاست بدانکه بلغمی مسکوبه و سلاء بر ده قسم است و هر یک از آنها
سیاه گرد شکم و گیسوی دهان بود و در بیشتر آن نقطهای سفید باشد همچون سنا و از گزیدن مطلق تبلا در دل و غثیان و صداع و رعشه پیدا شود
علاج آن همچون علاج عقرب گزیده بر گذارد طلا کردن و صدف زهر نمودن و در حمام بردن و تریاق دادن و آب گرم با گوزه طلا
کردن و گویند آب دهن شخص روزه دار فرو دادن و در آب سرد مسکه خاصه که روزه دار حمام را مزاج شیر گویند ضماد و رگ قوت سیاه بجهت گزیدن
تبلد و سایر هوام بسیار مؤثر و فوراً رافع دردست و مجرب است والله اعلم دیگر سوسمار است و آن چیزی بزرگ است و بزرگتر همه اهنا
آنست که در حیوانات سمی و بسم برده نشسته باشد و از جمله گزیدن اهنا درد ضعف و اماس پدید آید علاجش البوزیا با سرکه سنگ
کچانیدن بر موضع گزیده مالیدن است و سیر کوفته بیش بر موضع هم منفعت دارد تخم بهی کوفته با سرکه مخلوط نموده گرم ضماد نمایند و اهمال در دو روز بسیار مفید است

و موضع گزیده را در آب گرم مغطس نگاه دارند شیر دانگه با برگ رنگ طلا کردن نیز خوبست و گزنده کسیکه زبان خود را بدندان بگزد
و محکم دارد اگر زنبور گوشت زند او را بگزد از تنگند و تجربه است علاج گزیدن سگ دیوانه و گربه دیوانه و شغال دیوانه
و گرگ دیوانه آنست که خراشت یا گند نداشته درست و ملتحم شود تا سه روز و بحمامت فرداد و زهر ایشان را بکشند و
زخم را نفع کنند بر دارهای شدید نوزان و طلا و ضمادی که در علاج مار و عقرب گزیده مذکور شد بکار برند و مشروب و لطوف
و تریاق اربعه بخورانند و سیر کوفته با نقل انجیر خورند اگر در روز اول ماه دوم حمل زخم را وزغ کنند نهایت نیکو بود و از آب
ترسیدن ایمن شود و اگر دموی مزاج باشد فصد کردن نهایت مناسب است بشرطی که گند نداشته و نظر در زبان خون افتد خاصه اگر
چند روز برآید که مشتبه شود و هر سه روز یکمرتبه مسهل نمود تا بر دفع طبع را نرم و لین باید داشت و گاهگاهی حقنه از روغن
زیتون و آب ارکه حقنه روشن سرخ باید کرد و غذاهای لطیف لین که زود هضم و مناسب باشد باید داد و اگر علامات سگ دیوانه
فصد بخورند نه انگور رفعنا خوش نکند صفت حب مسهل یکمرتبه بروت طبیعه کتیرا دو مثقال و افتیمون یکمثقال و نیم و تلک نیم
نیم مثقال و لفاح یک مثقال و تربد مجفف یکمثقال و غاریقون یکمثقال و نیم و خربق سیاه دو مثقال صبر را نرم کوفته حب کنند
و شربت آن دو مثقال است و باید داشت تا یقین نکنند که زهر بیرون کشیده و نشسته است مسهل به خوردن و چون
رود بخوبی ارد ریاضت معتدل باید کشید و اگر از آب رسته مرغ حلیه ها باید کرد تا آب دیده شود خاصه با شراب خمر و خوش شود
و تلبیس بهمه حال و نان خراشت که باید داشت بمرهم صفتش مذکور خواهد شد اگر تفتیش و تشنه شود و سگ دیوانه است لاطریقه
امتحان سگ دیوانه است یا غیر دیوانه است یکمرتبه چیز خوردنی در خراشت او نهند پس مثل مرغ اندلس اگر مرغ از او
نخورد و بار گردد یا بخورد و بمیرد باید دانست که سگ دیوانه بوده است درم چنین یا نان یکمرتبه و چیزی از آن چرک
ریم بر آن نان بمالند و در پیش سگ غیر دیوانه اندازند اگر سگ بخورد مرانه دیوانه نبوده است و الا دیوانه است صفت

ادویه که زخم

مرهمی که زخم را نگذارد زرد متحجر شود یکمرتبه رفت نود مثقال و صد شیر پنج مثقال در سرکه صاف کرده در رفت باید بیاشرند
و بکار دارند مرهم سرد بیارد و تخم تره تیزک مساوی هم بکوبند
مرهم سانه و بکار دارند و الله و التسلیم من الله العلی
[illegible] نقوش و نقاشی بجهة تنقیح [illegible]
شهر جمادی الثانی سنه [illegible] تمام
تم

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی‌شمار و شکر بی‌کنار که بارخدای بر مخلوقات ظاهر و باهر است و شکر نعمای بی‌زوال و رزاقی روزی‌دهنده
بر جمیع مخلوقات و در جمیع مرزوقات بهر دو سرا علیم و عالم لغات و خالق مخلوق حلیم و قادر و معبود
رازق و مرزوق ترصیع نطقه عقل لال از فکرت که قدرتش بر چهار ارکان نطق و منطق را مخلوق و مخلوق
مشاهیر رسید بر رحمن لولاک لما خلق الافلاک مخصوص ذات شریف اوست و درود و دعای بی‌حد
احصا بر رسول و آلات شریف طه و یس متعلق بصفات لطیفه او و بر آل او اصحاب او خصوصا آله
علیهم اجمعین که مرشد این راه و کاشفان رموز و کنوز علم التعلیم اند پرتو ماه و خور ز خال محمدیست
عالم از صفات جمال محمدیست جوهر محمدی مرهم است زان سبب در سر مرا همیشه خیال محمدیست
آنها رشته و شیره دریای جلالیست یکجرعه خام زلال محمدیست طه رخش علی خوش اوست
هم نمه ز جمال محمدیست یا رکش ان چه رشته مسند قضا هر یک ز ین چاه جلال
محمدیست کو یابان جمیع کمال در مرحت محمد و آل محمدیست لا بعد مرتبه حضرت
خالق علی سمانه و عم انواله انسان را اشرف و احسن از جمیع مکونات خلق کرده تا بدان
لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم و او را تشریف نطق و عقل و طبع و حس و درک
فرمود تا بموجب طاعت و عبادت و شناختن صنایع و بشر نعمای متنوع مشغول شود و درک
کنه بر وی ممکن نیست و خصایص عمده غایت جهل مبدل دارد و سبب امتیاز از
سایر مخلوقات بین است زانکه در آن ترتیب دلوم و قیام و قعود و حرکت و سکون سایر حیوانات
و انسان فرق میان بین رجوع اقدام انسان و احد و ملازم مثل در سر و رکب حال کنند حاکمه اتحاد
کسب کمال کن ز عزیز جهان توی کس بنفعال بر نزد عزیز و چون این فقیر حقیر
اشتغال بمطالعه و مذاکره کتب رجوع داشت و از هر علمی بقدر وسع و حسب القدر در

رود جی لهم و نفع انی مارت فضلت و اصحاب کمال و فضلت بی‌اکرام ان کنه را قدرت و قوت انی نمود
و تصنیف لایق و نسخه موافق طبع دانی و رای صاحب اکثرت تواند نشست چنانکه در قلم بیان آورد
و رتب این نسخه مرتب لایق بعد نسخه موروثه که سلیمان بدیع امید چنان است از فضل الله
و منظور نظر خاص ام ان درگاه جهان پناه گردد التوفیق من الملک الله بعد از تقریر اتمام خیل بعد
مولف این مختصر و محرر این مختصر ترتیب اقدام بی‌حصر و کمال اتمام این محمد یوسف کمال اقبال
احوال الهادی حسب الحال که ترتیب کرده شد و این رساله بر پنج مقاله مقاله اول در منافع انسان
و ما متعلق بها مقاله دوم در منافع حیوانات و نباتات و جمادات و حشرات مقاله سیم در منافع
اشجار و نباتات و نظایر آن مقاله چهارم در غرائب و عجائب حکما و اطبا مقاله پنجم
در اسرار توالد و تناسل و ما متعلق بها و خواص و منافع متفرقه و چون این مختصر باتمام رسید او را
فواید سعدیه نام نهاده و از التماس اصحاب کمال و استعداد علمای کرام که چون بنظر بسیار
انی آن اوراق توقف نمایند اگر سهو و غلطی و خطای دریابند در اصطلاح انی کوشند و در
غفور آن پوشند والله العالم الرؤف بالحسنات پوشیده نماند که این نسخه در سال سعد و پناه و نه از هجرت
در عهد حضرت سلطنت پناهی مرتبه العالی و رتبه محفوظ تمرقه حضرت الله تعالی جمع البنیه تجاوز
مقاله اول مشتمل است بر پنج باب باب اول در منافع مردان باب دوم در منافع زنان
باب سیم در منافع کودکان باب چهارم در منافع علقت اعضای انسانی باب پنجم در حفظ
صحت بعضی باب اول در منافع مردان بدانکه حق تعالی هیچ چیز بی‌نفع نیافریده خصوصا
انی آن که در وجود نه حبه او بی‌نفع نیاید است و حکما جواهر مرتب و زن و کودک را در عالم
فقیه اند و چون مرد مقدم است بخشیده است جهت عقل و تمیز و غیره اول منافع انی بیان کرده شود
اگر موی سر بعضی را بلند و همچنان کرم کرده تراشند و برگزیند یا کلک دیوانه مالند سود دارد
و اگر بر آن پلیه نهند خشک شود و اگر خاکستر او را در بینی دمند خون بینی باز بدهد و اگر بقدر

[illegible]

[illegible] حفظ صحة الانسان على مقتضى [illegible]

[illegible]

[illegible] حفظ صحة القلب [illegible]

[illegible]

[illegible] حفظ صحة الدماغ [illegible]

[illegible] حفظ صحة العقل [illegible]

[illegible]

[illegible] حفظ صحة الحواس [illegible]

[illegible]

[illegible] حفظ صحة الاعضاء

[illegible]

همه انواع زهرها را سود دارد اگر سیوسه مراد با کندم بیامیزند و بران کندم مشته بنفشه
و اله العالم صفت هار وحشی یعنی گوزخر عمه الملک ابن ملهیر الحرانی آورده که دم
گوزخر نگاه داردن نزول آب کند و صحت چشم نگاه دارد گوشت او قانون کیده چشم
[illegible] گوشت وی قرب الحوان بود بتقریب گوشت اهلی بود و نفایت غلیظ بود و جمع بابت و بلغم
[illegible] در چینی در تحلیل نزله و شورها را بیاشامند و گوشت حرب بخورند و جمع بیماری
[illegible] هار غلیظ زنود و زرد و گوشت او لیکن خوردن عمه مشهوره و بطبوخت کنند و بنفشه
[illegible] احداث کند او دلدان بود که بعد از وی حوادثات چون شهریاران و تمری و امثال آن
[illegible] خورند اگر زهره او جهة داء الثعلب و حالی مالیه نی سود دارد و پیه وی بر کلف طلا
[illegible] کنند زهی کنند و چون با روغن قسط بخورانند جهة درد پشت و کلیه که از بلغم نافع بود
[illegible] و اگر در خانه دود کنند مارانرا از آن خانه بگریزد فرگوشی حکما گفته اند که یک سال بر نود و یک
[illegible] ماده و مسح هاندوری ترسنده تر از وی نباشد و در وقت رفتن بجهه و چون در خوابند
[illegible] و چشم او باز نبود و در وی خاصیت باشد اگر خون او در دهان کودک مالند تب باز دارد و اگر
[illegible] و روغن زیت بکلیس مرکب در دهان کودک بخورانند [illegible] کنند و مراد ورزند آب بفتیل [illegible] دارد و اگر در دهان کودک مالند تب باز دارد و اگر
[illegible] خشک کنند با آب خورانند و بعیب درچشم کنند خارش آن ببرد حکما گفته اند که حیض
[illegible] او هر زنی که بخورد با لد فرزند نرینه زاید و رنج زاینده نی مراد آسان شود اگر کسی را
[illegible] در حال مدخوات [illegible] حیض فرگوش با بنگ دکا فرو مصطفی دهند تا تب نشود سرگین فرگوش هر که
[illegible] کند و مغز در [illegible] خورد خود نه شود استخوان او بر بار بقری نهند سود دارد و موی او در زمستان بر موی
[illegible] کند و اگر [illegible] بخورد [illegible] سرما زیان ندارد و اگر اطراف تیغ را موی فرگوش بخورند کنند از سرما ایمن باشد
[illegible] و زیان او بر زنان بیاورند استنی نشود و دامیکه مادر بی خانه او اگر هر خانه او را
[illegible] کند کودک بخورد شب بر جامه خواب تشنه و اگر زنا بخورد روز حمل کند

[illegible]

کسی را دهند که تب ربع کند شفا یابد [illegible] خواص الله انه که چیزی را در دست مالند مثال شو
و چون کسی خنده [illegible] فرو نشود [illegible] چشم کودک زیر سر ما خورده [illegible] بنفشه
و درد سرما [illegible] خشک که مقدار نیم درم در شراب [illegible] صاحب ربع
[illegible] مدرا می شود و [illegible] کند و [illegible] را و هر که حنظل خوردن بود [illegible] صفت گاو
[illegible] هانوری از گاو نوران [illegible] و زور مند تر از گاو نیست و از وی [illegible] زلب ربع
حکما گفته اند هر اگر شاخ گاو [illegible] بود خواهند [illegible] چند نوبت شاخ را در [illegible]
گرم گیرند تا نرم گردد بعد از آن [illegible] کنند و اگر [illegible] را خواهند [illegible]
بعد از آن آب [illegible] تا [illegible] گوشت گاو
[illegible] خورد و [illegible] از خون او [illegible] تولد کند [illegible] و [illegible] گوشت گاو
و زهره و [illegible] و [illegible] کنند و بخورند تا ضرر نکند خون گاو در [illegible] مالند
و چون [illegible] آید در [illegible] شود سرگین [illegible] چون [illegible] از [illegible]
در شب زنی [illegible] و [illegible] کند [illegible] سرگین [illegible] مادهٔ گاو [illegible]
و روغن زیت بر قرس [illegible] درد [illegible] شود [illegible] صاحب استسقا بخورد نفع یابد
زن [illegible] حیض [illegible] شود سرگین گاو [illegible] موضع [illegible] شود زهره اگر زهره گاو [illegible]
ترش [illegible] حکما [illegible] درد [illegible] و اگر [illegible] مالند [illegible] و [illegible]
زهره گاو [illegible] مالند [illegible] و اگر [illegible] مالند [illegible]
و موی [illegible] و بر [illegible] موی [illegible] و اگر [illegible] خطمی [illegible]
ببرد زهره [illegible] گاو و زهره [illegible] بخورانند [illegible] مالند [illegible]
و [illegible] شود و اگر گندم را زهره گاو [illegible] کارند آن گندم را کرم نخورد و موش نخورد
و از جهة [illegible] سالها [illegible] کنند [illegible] مالند گاو [illegible] و [illegible]
گاو [illegible] و بر کلف مالند [illegible] و اگر خاکستر آن [illegible] مالند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب چهارم از مقاله سیم در حوایج که در اعضا بعد از عرق آنرا برلو گویند و در آن چشم است

کسانی بهتر بود که از آن شکل و تشنج طبایع و اشتهاء و درد عضلات و در آن چشم است چشم از جلد بر
موضع مژه نیاید و نیز نماند که خیر مضرت است و آن چشم است پر خطوط و در آن دو رگ
کشیده چشم سرد و خشک از خفقان و اقتضاء بعد و مغموم و مهموم و بعد و مانع شدن طعام در معده
بعد که قصد او دوزی را طلب شفا و مسهل و محلل خشک و بعد زرد و مرض از آن حاصل
و لطیف و زود تلف و از این سبب در حرارت و در رطوبت و جلد است تو بید گرم و خشک است
زود در آورد و در آب او معده را قوت دهد و هر او گرم و مشابه از ایشان دارد و بنشان او در
گرم و خشک است عفونت اخلاط را بصلح و در دو چشم را قوت دهد و بدن را و نفس را
و نزله را و زرد مانع و ماده از چشم نارد و در دو چشم حرکت مضرت او است و بوی او
و اگر در شراب و نبیذ زود مست کند دفع مضرتش آنکه کمتر نگاه دارند از آن گرم و خشک است و
بر آن عنبر و سوزانیدن آن است چیزی بخورانند و در غم زایل کنند و زیره کرمانی خورند کنند اشتهاء او
و معده را قوت دهد و هر دو سه بار و مضغه مانع که مضرت او است از آن بیاشامند و کلف
و امراض سوداوی تولد کند و دفع بخار دفع مضرت او بنفشه و نمک باشد و در آب زنند
سه ساعت بگذارند و آب آن بریزند و در آب دیگر بپزند و در آب بجوشانند پس بیرون آورند
و آنچه خواهند بپزند مانند گوشت فربه یا روغن کنند و سه آب دیگر بریزند و بیاز خام گرم و خشک است
او گرم در تنقیه طعام رده و معده را دانگ است که قوت دهد و دل را طراوت
بر دو زیاده کند و رنگ و بشره را صاف کند و طبع غلیظ رقیق کند و طبع زرد دارد و در آب
نافع بود و آب او در چشم کشد بیاض و آنچه از زوال آن دارد نافع بود و بیاز کوفته
با عدس رشته بر دارد انقلب و بهق و قوبا و کزیدگی سگ دیوانه و گرم معده طلب کهل
بود و مضرت او دانست و بیاز گرم را اصلاح آورد و ذهب کند سازد دفع مضرت او

در معده باشد و دفع مضرت او شراب را کنند تا ق نمولیک تا ق نقاوه هر دو خشک است
آب آن تنقیه است و صفرا و حرارت سازد که و تب ها صفرا بار دارد ماء
در جوب کنند بهتر جوب است و موافق تر بطبیعت آن است و بهتر جوب دی است
یعنی پارینه تا در تخم زنی در فرد النفس سازد بود و فربه تر و طاهرش در است بود طبیعت او
گرم و تر است با عمل آن در اسیا و در درم صلب و تنقیه نکند کوله و در کرنه سازد
بنا و معده بود و بهتر بر آنها نان کنند بود خصوص تنوری و یک و خیر با و تخمیش تمام آن در خیر
گردانند و مالیدن منافع کند در خورد نش بهتر از گرم بود و جو بهتر در است تنقیه در
نان دو طبیعت او را خشک است هر که بر روی طلا کنند و یا با بهی در که بر نقرس نان معده بود
کند و اگر سرد تر بود اگر از جو مشرب نه بهتر و موافق آن نمه از در جوبات تخمه مولد
آب جو یا نه بود سرد و خشک است با اکثر طبایع در همه اوقات موافق بود در نزد بعضی
خون سودا کند و مانع و اگر کنند و عفن در زمان راه و اوقات معده تقاضا کند
و مضرت او بود مضرتش دفع مضرتش آنکه او دقیق بود و هوا تر بود معده و طعام نهایت باشد هر چه جو بهتر از معده و اقوی تر که
نان نشسته بیشتر فضل که دارد و خوردن پوست و احتراز باید کرد بیشتر و معتدل است
زعاله و زیره با مرغ و حوض کنند و دارد و مضرت او را دفع کند و بهتر آنکه نمک و زیره
نخود گرم در آب بیفکنند و در آب و مضرت او را دفع کند و تا نان کنند
که مضرت او را دفع کند و نان کنند و دیگر
و در دفع او دفع کند و نان کنند و دیگر
و حبس و دفع و دیگر
و دارند چه بلند و الله اعلم

باب پنجم

طعام آورد شکم گرم و تر است مقوی معده و جگر بود و هضم زود دهد اگر بعد از طعام خورند
بیشتر از طعام خوردن طعام را بهضم معده برارد لاکن در هضم نفخ و ترش بطیء تر از نخود و لکن
ترش اقوی تر بود و تر است اب ترب اگر در آب گرم کنند قلیه دهد و خوردنش استفراغ کند
انفع نافع بود و اگر ترب خیلی خورند اورا عقرب گزد ضرر رساند بوست او با نخود
و تخم او با برگ تره اورد اماس سپرز و قولنج ببرد اب او بر قان زرد نافع بود
و مثانه را از ریگ پاک کند و تر تر از اب او دو درم بود که سرد و تر است
تشنج کند که تب ترفه را نفع کند و صفرا فرو نشاند و تر است که در ترش باشد
و طعام را تلف و تعفن اورد و نفع اورد اما نفخ کند و صفرا اورد و اورد و سوزش و خشکی برد
و ضعف اورد و نفخ اورد و بول را بند کند و خشکی اورد و خشکی اورد و خواب اورد و سوزش و خشکی برد
سرد و خشک است و نفخ کند و بول را بند کند و اشتها را زیاد کند و بر معده و بر درد و خاری شود و طعم را موافق بود
و بر معده و بر درد و خاری شود و بر بول اورد و قولنج را زیانی دارد و دفع مضرت او با بقاله و فرزل کنند
سرد و تر است اب سیم در بیان بزهاد و تر ما خیار تره بوبا فشا کوبه قلیه برگ سرد است و تر
نفخ کند و سرد و تر ما رنگ زیاده بود و تشنج کند و معده را سرد کند و صفرا را کم کند
و بر بول بود و در هضم بول بود و در هضم تر شود خلط را از اوی جدا شود و مستعد عفونت بود و بعد از
خیار بالا کند و دفع اورد و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است
و حرارت معده و جگر را زیاد کند و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است و بر سرد و تر است

رود یا مراد خود کام مقاله پنجم در خواص بعضی از امراض والدهٔ شامی و تعلق
و خواص و منافع متفرقه دانی مقاله مشتمل بر ده باب است باب اول در بیان اقتناع
بتوالد و تناسل و فضیلت آن باب دوم در معرفت نمودن حاملگی که کدام فضل و است و کدام از
کدام دفت محمود است باب سیم در انتقال معرفت چگونه باید که ظهور زنان باب چهارم
در چیزهائی که معرفت زیاده در باب پنجم در چیزهائی که لذت معرفت افزاید باب ششم
در چیزهائی که الفت را زیاد کند باب هفتم در چیزهائی که فرج زنان را زیاد کند و حلقه کند
و خوشبوی کند باب هشتم در چیزهائی که نازک کند باب نهم در چیزهائی که فضل مرد بهم
شود باب دهم در اسرار و خواص منافع متفرقه والله اعلم باب اول از مقاله پنجم در بیان
اقتناع بتوالد و تناسل و مراعاتی که ایزد تعالی جل شانه در اولاد و ذریات و صیوان و دوش
و طیور و حشرات و غیرها بر اولاد و ذریه آدم کما قال الله تعالی و تقدس و حقیقتم ازواجا
و چون انسان اشرف مخلوقات است کفاح ازواج و روزی کرده تا از سایر حیوانات
ممتاز گردانید و چون بهایم لطیفان و صادر جماع نمایند و بسبب شرب زنان مرد را مرغوب و مرد
کما قال الله تعالی نکم حرث لکم فاتوا حرثکم تا بدین سبب توالد و تناسل کثیره ظهور آید و نوع
ما بنی آدم بهمین مضمون حدیث در ربانی شکر تناسل نموده که تناکحوا توالدوا و تکثروا فانی
بکم الامم یوم القیمة ولو بالسقط حق رسول الله لیس بر همه فرزندان بلکه واجب و لازم بر همه است
قرابت و فرض سنت و لیست بر وجه مصطفی غنی نماند و نکاح رغبت کنند و در عمل قصر
تقصیر و تاخیر جایز نه از آنکه استاد لقمه در کار ظهر حاجت هم اشاره کنیت ابا هریره
محبوب در عورت نفس صورت دیگر بیرت و خوشی انجام دیگر بی طلبی تا مرد را بهمت
افزاید و مشتهی همین است کما قال الله تعالی فاتوا ما طابکم من النساء و در تنبیه ثلث دیگر
بینما فرا اتبع پیغمبر علیه السلام کفاح کنید آنچه خواهش نمایید از آن در گرفتن زن بر دو سه
و چهار نه آنکه زنان را بر مانند گریه منظر به کلدی با هموار آن بی اسباب دل از او متفرق

روا ایروا انا ابرد ما فانی الکبار اصحاب داتی و ما طوفان حادث اپلاوس ادراس
و اطوطا انا ما بانی راطوب دارا بار دالیمنه مارنجوج مارونا رداوس المیوس بادت
عجب ما از اهوال ان عکوز و لعلی عزیز
و دهد و فتوح متفرقه ایرانی عجب
میناوس و تفتش ایمه دفع سحر بولس ان افسون را بر برده از زن کودک منه کرد فتنه قرمتصلب
بمشتری بلیه و ماروی راست بر بند و از تنجه حاجی و از قم تمیز و تیر و تیر در لان مر افسون
تسمیل تسمیل شد نبی سوار تسمیل و جبه یقین همیه مرم مرم الوفرقه ابراهیم طعمه کم اوزه
بوه ان اعظم الفواحش عنه الله امرده بهمه تنها باشم یا در قبیش باشم احبس الدم
تجربه ان لولان سلطان لو اسحصهنت لعقل نار منقرو سوف تعلمون ولد حرمن ولد قوة الله
صفة معجون حاوا نا منقول است اربع تسمیل
کتاب ان طبیب
نظم
فایده در عرق النسا که تهدا
در دیده حقیر حقیر حضات گوید و چیزهائی که زنان بر دست و پای مالند و بنه چون خاد سهان از ام نیز
حضات گوید حقیر الکبرا اگر خواهی موی سفید ما بیاه شود بگیر عفص و دو تخم جوز
نی و باب بجوشانی تا ماهر الشود بعد از آن بگیر شی محرق و شب یمانی و کثیرا نیفی از هر
بخیل هر دو را ان مضعف مقصد
روایت کوید کندر
و دهان عقر بگذار تا خشک شود دست بمالی و نیات بیاه شود اگر کسی خواهد موی سفید
در دار عنبی صفة منه
لنه بگیرد فوق الخفاش صلد کنند و عراره زیر بگیر که در موی مالد و همچنین کافور سفید کرد دار
روایت کوید کندر
جوز بوا و زلفت قاله
سنهار و شنوی ماه امرد
کف از دو مرکب
اکبین جاف از نکوش
راسه
پس بر زانی دارد و کاز
نام او معجون حاوا نا بود
در بیان
جوز دار حضات
علامه تیرازی اختیار کهه دنیا را قوة دهد و بدن را دیگر کند و اشتها اولاد باد

اولاد باد

[illegible]

دیگر چون میرود در پنجشنبه پادشاهی شرقی است و در هر ماه را روز نحوست تنگ بود دهم از روز
را بتهاری کارها و حاجت خواهش و حاجت در این روز مبارکست و پنجشنبه و دوشنبه نخستین و آخرین
ادوم ۳ جوار هشت عاد و ان که در پنجشنبه بود هر روز هر که در این روز متولد شود در مرتبه اعتبار
بر کار بهتری باشد و بزرگ و مادر او حیات دارد و روزی خوش نگذرد باشد روز جمعه پادشاهی زهره است
و تر هر کس را نیکو بود بجام و عطر و خوش و نور بر بدن و پوشیدن و کفاف گردان اگر در آن
جمعه و روز جمعه مباشرت کند ثابت پسندیده بود و براه بیشتر اخیار و ادیب و عقاب جمعه
رعایت نموده هر که رائب جمعه بلوغ و تکلیف رسانند و در بابا نازک بدنیا بهمین رخنی جمعه کرده و هر
ارو بود تقصیر کند نامرد و بی عقل باشد پس باید تا جان در بدن دارد پنجشنبه دیگر جاشی و چون بخرد
رسیم ضرر زد والله اعلم باب سیم از تقالیم در بیان انتقال می‌ست چگونه باید گفت و انتقال
نزد مرلا شرعی است هر که در موت عضو بنیه را مرتبه کسنه زنان بر پشت بخسه و زانو از
یکه بیرون ده دارد و پایها فرو نهد مردمان چپ را در پایه و دق مشغول گردد و طریق
است پشت بازدارد و پایها را زانوان او نهاده و دست در پس مراد و معلق گرد و هر
سیکنه نوع دیگر ان المقنع گوید تنگ مجه المشرقه فانه یوجه رفع الجنوب و دسته الرجل الی الله
جای مشرقه است هفتم مفعوله هفته پنج و پشت بر زمین نهاده و پایش در زیر مرد نهاده تا بر سام
و پایها را در پیش نهد و خول بتجلی شما هر استماع در همه کارها نیکوست نوع دیگر افتد طولی
گوید صحت سعد الله هفتم مفعوله از شلوار در گردن افکنده تا بر سر و هم این فعل محسوس
در آن در کشته بخانه در مشغول آرد نهایت محمود بود نوع دیگر آنچه نامحمود بود است
محاسبت ایستاده البته احتراز باید کرد هفت است کند و طبیعی دل ظاهر شود در عرق
و درد سر تولد کند و در حمام بعد از عرق جای کند هفت عصاب راست کند و بدن را تازگی
دارد و بعضی از حکما گوید که دیگر نیاز نیست لا بد اینه در جوانا از ضرر بطلوع
تسبیح در سر بر کهانیده شرح توان کرد جای مرتبه است هفت علی ایستاده بود در مفعوله مرتبه

[illegible]

چنانکه نقله دلالة اعلم باب چهارم در بیان مباشرت در کلام فصل از فصول اربعه در کلام روز
از کلام سعد محمود است هر آنکه خطای تا نقشه چون نقراط حکیم و نقراط در بیان فلسفی و افلاطون در
ارسطاطالیس و حکمای حکیم متقدمه در فصل جماعت را بهتر از سه حالت راه مراعات فصول
چهار است بهار و تابستان و پاییز و زمستان و در فصل بهار هوا معتدل بود و موافق مزاج روح
و تن و در تابستان گرم و تر است و در این فصل خون در روح در بدن بیفزاید و جماع در این فصل ضرر نکند
و لیکن در تابستان و پاییز خون و روح در نقصان بود و افراط جماع ضرر بیشتر رساند و در زمستان
اعتدال نیست ضعیف بود و اخلاط منجمد گردد بحسب حکمت و هم بحسب لاک لاه و تن
ماشنه در شب بهتر از روز بود و ماعی در فصل بهار که پیاپی و نیز روزانه بود و
از مباشرت مطلق شخص مرد و مرتبه است از آن که از آن جام شراب نوش بکنی بر دم خوب بخم بعد از حکمش روز لا انچه محمود بود
در وجود آمده اتفاق نفعا و ضرر آن از کلام سعد هم شریف و هم حکمت شب خواسته و شب نخسته و شب جماع کردن خوب است
اتفاق نفعا و ضرر آن از کلام و تنها خوب است چنانچه قوه اتفاق میان میشود روز شنبه پادشاهی زهره را بود و تر قرار
مقدم مؤنث و مقدم مذکر یا نفعا و ضرر آن نیک بود و حرکت رفتن و نگاه کردن را نیک بود هر که بهار زهره تولد کند روز یکشنبه پادشاهی
نعت مذکر یا نفعا و ضرر آن بد بود و کلام تا نیک بود تمس راست و تر هر عطارد را نیک بود اما بهار کار و تعلم هم و تر از پادشاهی و کوی زدن
نعت گفتن ام او غزا بود و آن بود تا نفعا و ضرر آن و آب عرق و فرزند علت دلفی را نیک بود لا بد جماع کردن که از آن تر
شبه و هر از بیش در هوا است و تا بعد دلالة اسعد دلالة و ربع یا دهم روز چاشنه پادشاهی قرار دهد و حاجت بر آن شرح شبه نیک بود جماع افتن و دارد
حضرت عزت هر آنچه در استکمال بود و نیاز کردن از خوردن و زیارت کردن و تعالی کردن تو شرف کردن اگر فرزند تولد کند در نور الصحا
چون غزا از میان نعت ابو یوم الدین ان الطرق بود و هر مرغه باشد و ما بادر دیه رهان بود و از دوش کرد خوشنود باشد روز سه شنبه
سه هر آن علیت نعت ابو یوم الدین که در بود پادشاهی زهره را بود تدبیر زهره را بود فضه و حاجت و زن ط و نگاه کردن لا بد
کردن او اتفاق نفعا و ضرر آن بد بود مجامعت کردن چرا که دمل کرد و دف و حون تولد کند و اگر فرزند حاصل شود مرد و
تولد کند و خارش بر بدن کردن ایه و اگر از ده بیش بر از ایه خرد روز پنجشنبه پادشاهی عطارد را بود و تر
و دم زهره را نیک بود باب در معالم و نامه و تعویذ نوشتن رد لا از جماع احتراز نماید

دیگر آن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پیش از زمان این حامله نشود و اگر بعد از انزال مرد زن زود در حیض حامله نشود و اما داروی
منع حمل گشنیز صفت آن سه آب خشک و سطرونج از هر یک دو درم بعضی توضیح و سداب
که در وقت حیض مرد زنا کرده و مشغول شود زن بار نگیرد اگر قشر پنبه و قیر
بلیله زنگی یک عدد عفص شونیز حلبه چهار دانه حلبه را کوفته و بیخته با آب بیخته و غاره قیر
کهنه پرزه سازد و در روی پیش بیخته ملطف نماید در وقت طهر در حیض استعمال کند تا نوبت
حیض دیگر زن حامله نشود و نیز اگر کمل خیار و زرنیخ سرخ از هر یک دو درم طبیخ الرماد علی
کهنه پشم پاره مرهم الوده زن بخود بر گیرد حامله نشود و نیز سنبل و انجاب با هم سایه در
وقت حیض مرد زنا کند زن حامله نشود و هر چه از حیض لذت یابد باب هم از مقابله بهم
در چیزهای دو وضع حمل آسان شود و چرا که ایرکشه هم مدد کند تر برآید و چون ماه
نهم در آید هر هفته حامله را بحمام برند و آب گرم بسیار بر سر و بر گاه در روز از بیمار روز
بگیرد غالب آنکه بچه بی تعب بیرون آورد و زن آن گشنه و از زنی که بکار دارد هفته
مرده باشد بگیرند تخم حنظل و سداب بقدر برابر کوفته و بیخته در پیرهن کاو بر سر شکم زن در بار
ملطف کنند و اگر بآسانی نشود دست کار کنند و بچه را قطع کنند بیرون آرند چنانکه قاعده باشد
نامه مرد را بعد از ولادت اگر درد زنان را در بطن بیرون آرند و تا وضع حمل آسان
شود و اگر در پشت باشد مرد شوار شود پس در تسهیل آن گوشه پای تا ضرورت وقت هفته
بخورش که عسر ولادت را نفع کند و میتیه و بچه بیرون آورد خواه مرده و نگاه دارد گیرند
کبریت و مرتک و طبرزد خوردی بچه در قبل دود کنند نافع باشد و نیز سرگین گربه در زیر
دود کنند بچه مرده هفته نوع دیگر کنجد یک کف کوبیده در یک پیاله آب بخورانند و صاف کنند
آن در که حیض برانند و بچه خواه مرده و خواه زنده بیفتد نوع دیگر در حوالی آن مرده کشیر
تر بر زنان زنده شود و زایمه بنه زنان بار بنده و اگر در وقت زادن بچه سقط شود

بیش از

این افیون را در خاک بخوابانند و در ماه رجب ماند و شواهد شرف افیون مذکور
افیون اگر ملک جوان باشد تا نوکهون او سه حبه میه باشد افیون کیفون باشد باب حسن جوان کیفون
باشد بهمت حبه افیون کهون در مزاج او را کاسی بره سرب جوهر اساس دیگر از ماله
عجوزه هر کدام گرم گردد بر مهره سوار شود در هر مغلوک شود در هر گرم در روش کند
و اگر در گوش فرو کرده گرم گردد از بدو است همین علم دارد دیگر در گوش فرو کرده گرم گردد
و فرعون عرق شد علاج ماه یا انکه دیگر در گوش گرم گردد بر مهره فرعون عرق شد
زهر انهو گرم گردد بر کرات تنک بر گرم گردد مالد زهر دفع شود و معمود تنبی خوانده
محرب است دیگر سعتر ثقل سه افستین دو مثقال زهره بر مثقال دو عدد گرم
تا چهار مثقال جوشانیده و در شیشه کاغذ نشوند دیگر حبه تب را می کوبد و درم بر خورد
طبا شیرم درم مرا بر هر سه اقراص سفید باقند سفید خانه قهقه معروف از هر
درم بخورند تب بنشیند بخورند تب فرشود چشمه روزی دکمایی لوده سلوی بر مرض از
ات و منیوه پر بیز کنند دیگر حبه از اقسام تیر تصر تلخ تر زنگی درخت بیدیت
قهقه بخورند بعد از ان مرضی را در میان ماهی اشکم بنشانند تا دامنه
و هر چه منقلب سه چهار دفعه بنشانند بخورند محرب است دیگر سرول رشاهی
با نیم مثقال حشیش دو نیم مثقال سبوس گندم نیره کوبیده و کشیده نیم مثقال موش را بوده
اضافه نیم مثقال دو حبه اضافه قهقه بخوشانند و ثلثان شود در سه وقت صبح بخورند
بهمه علاج درد بواسیر و درد مقعد ارزاق را جوانه نموده تقدیر یک مثقال بخورند بشود
نسخه محرب جهت هر خوش در دل و کرده و بواسیر و انجمله خوش ای امر دنیا
یک بخورد انقار را در میان گمش کرده بخورند شفا یابد علاج فرد رند تا دافع دعا
درد سر مهیک را مالیده بمالند بشود علاج درد دندان تبا بیرقم دلک بیمار

ابن افیون

بخوانند از قرص عدد بیست و سه روز در آن مهر و محبت است اللهم بحقه بحق
تیسر دعا عزما و القضاء و دعا سهل الله قضاء انت علی کل شیء قدیر بعد از
خواندن طریقه سوره مبارکه اذا وقعه تا الی آخر در آب بیست و سه روز
ماه هر دفعه از بخشه بعد از نماز مشروب شود که نفعه مرتبه بخوانند تا ماه
بعد از آن ثابت بکه فعه کاره است با چه تا رک بنا چنانچه این سوره مبارکه اهم
محبت از طاقت تا واضح با طریقه و صف چهار ضرب بگیرد بکصد و یکصد
سنگ ریزه پاک در روز پنجشنبه از وقت غروب آفتاب ترک گفت نماز حاجت
خوانده همچنان رو بقبله نشسته قبل از نماز نشستن و از نماز عمد کردن و ظاهر
سجده کاه کنده بعد از نماز سنگ ها را در دامن خود گذارده شود که بخوانند
دعا بعد سنگ ها که فعه خوانده هر دو دکمه دال دست راست از زر در روز زیر
طرفی خوانده یک یک در رشته مکو دال دیگری از زر تا آخر همچنین تا روز آخر
بمار خود را و اولین روز خواهد بود روز آخر بعد از ادعیه و دعا آن سنگ ریزه ها
در مزبله انداز و طریقه دیگر بجهت هر مریض نوشته بهمه شفا یابد بنیت صادق
اعظم است تا واضح با صفر سه خط کشیده مدی بر سر میم کو دکور بر دو بالای دو سر
با چهار الف و ها و واو معکوس تو بقین میان نام خدای اکبر اسم اکبر اسم
اسم اعظم است هر چه را مطابق هم نوشته شده تا واضح با ده هر عزیمت این است

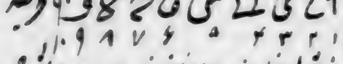

نوع دیگر آن خمس مات خط فوق خط وصلیت
حولا ربع لقط و همزه اذا احد تهافتی سبع لم تجد فیها الغلط ثم داد ثم ها
بعد ها ثم صاد ثم میم فی وسط لیف لقسام والدار السبی عجزت عنه الاطباء الغلط
کتب اسما اعظم قدر ماه حفظ فیها دلاک الغلط
در حاشیه ظاهر شده لات طاهه ای است

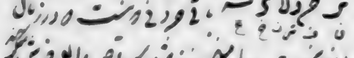

خواه محوه نسیکه این اسما اعظم را خواهد بنویسد هر روز
لبان خود را ماه تمام قلم بر کب زده شروع ابتدا و آخر
کند قلم هم زده تا واضح با کنیم در یک نظر هم با نشسته
شود و بر آنکه خطوط مغربیه خط عبری صورا و در بوزا
نوشته اند جماعت یهود به لغات مینمایند و میخوانند
اینست الف و به الطایفه بت و ه و ت
اینچنین ه و ح و ی و ا ب و و ق ذ ح ط ط ر م ل ک
ص ق ض و ل ا ک س ع ا ق و د ی ن ت ه و ر ز ا ن
انها نیست بل میخوانند مثل س ق ض را بعوض س ع
و همچنین دیگر خط قرنیه که در صلح و جمع اعداد بجد
ه ا و ز و ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
رسید نقطه اضافه شمه عشرات میشود یک نقطه
نقطه اضافه شه مات میشود این است
ج ط ی ل ا م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
نوشتن خط مهر ام ان خفی است بهالا نزع
ج ط ی ل ا م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
انگشتری عقیق که خط سفید دارد بگیرد قدری
انقدر در ظرف سفالی آب ریخته بقیه از

بخوانند

در اول ماه در گوش چپ است و حلق روز و شب دویم در بغل راست بود سیم در پای
چهارم در پیشانی بود پنجم در سر پنجم در میان ناف بود هفتم در میان
گوش راست بود هشتم در میان حلق بود نهم در میان بال راست بود دهم در میان
پستان بود یازدهم در جانب راست بود نصف یکم در پهلو در پشت بود
سیزدهم در ناف دیگر بود چهاردهم در میان پشت بود پانزدهم در میان نصف چپ بود
شانزدهم بطریق اول در گوش چپ و حلق بود چنانکه گفته شد در طریقه دانستن
و شناختن آن در ایام هفته و ماه هر آنکه خواهد عزیمت خواهد هر وقت از ایام سال
و خواهد شش کسی هر ماه را عزیمت نماید آنچه از ماه گذشته شش بعدد هر روز از روزها
یوم زیاده کند بعد از آن رجوع آن بیست و شش عدد ماه را اضافه نماید و جمله
جمع کند بعد از آن موضع شمس را مشخص کند و در صحیح مرجع است آن اعداد را جمع کرده
شده است می نویسم تا بدانند هر روز سی عدد طرح نماید اگر باقی از ده روز سه روز
همان قدر از سال ترجیح باقی در دو قسمی تا بدانند هر گاه روز سی تا دو اند همان قدر از سال
دیگر تازه شروع کرده و تازه داخل آن روز شمار همان قدر از آن ترجیح کرده شد امر در بیست
نهم شعبان است بیست و یک یوم را هر یومی سه روز یوم حساب نمودیم جمله شش لیست هفت روز
سه یوم بیست و شش دیگر هم عدد جمع نمودیم شش لیست و نود و نه یوم قمر بیست و دو
در این صورت از خوست عمر دو هر منزلی سی توان را وضع نمودیم مرجع عقوبت راطی نموده
قوس بیدان نه ساعت و بیست و نه دقیقه از آن هر روز یک بگذرد ترجیح قوس راطی نموده
در فلک مرجع صدر میشود در آن قیاس جمله ایام ماه را توان دانست تا واضح
باشد بعضی دیگر از مرجحی شیخ نصیر الدین طوسی علیه الرحمه است هر اسماء اعظم
تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد برای مثال در هر ماه کسی خواهد که بر بعضی

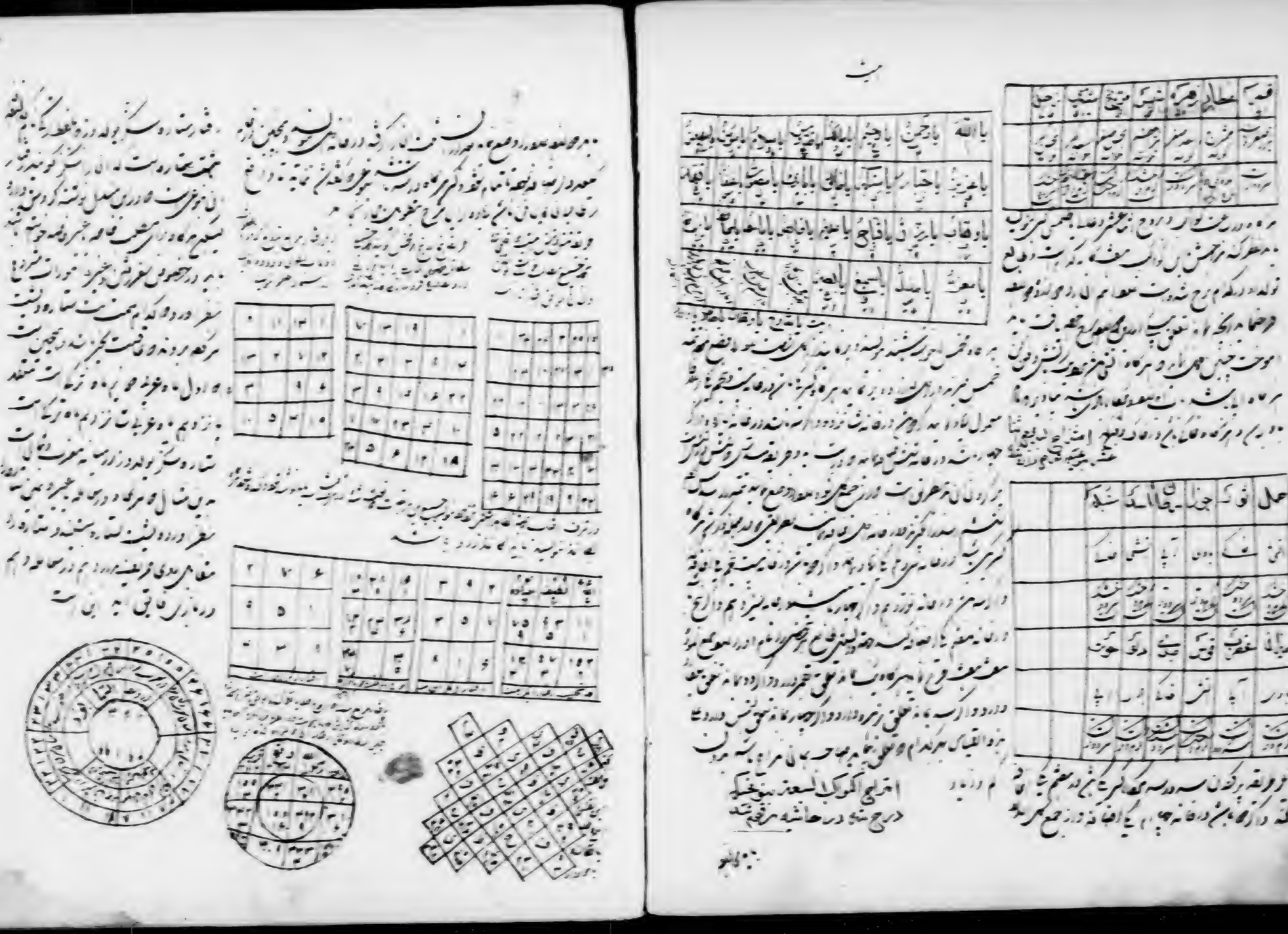

رفتار تمارة رجال الغيب سرّی است که نوشته شده اول اول است و هم در نظر
نموده شد مطابق ماه عربی جهت سفر و سفر و کار خیر ما کردن یا عمارت خانه کردن یا خانه
زفاف گذاردن این تمارة را نیز نشست سر که آن کار را ما کنند و هر گاه تمامی
تمام تمارة رو برداشته نصف تا بدهمان حیوانات نعلق تا آن روز دارد و هر گاه
آن حیوان تمامی تمام بیدل آن هر هنه و اسم اعظم در هر روزی متعلق است تا بخوانند
بعد و همان اسم چون دفعه زیارت نامه را خوانده عقب آن کاری منظور دارند
برود عاقبت بخیر گردد و هر گاه رو بر دهم تمام باید این اعمال را سبب ارند
در زیارت کرده صدقه داده نام اعظم را خوانده و کار خود مشغول شوند ظفر
یابند اگر هم در جنگ باشد آن زیارت نامه اینست قلمی شده یا نه کلمه
خوانده و نحو همان نیست در دست تکم السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم
یا ارواح المقدسه اغیثونا بغوثه و انظرونا بنظرة و اجیبونا بعزة
اجیبونا اغیثونا رحمکم الله بحق محمد صلی الله علیه و آله و علی علی ابی طالب را برادر و داماد کرده نافع از طالب

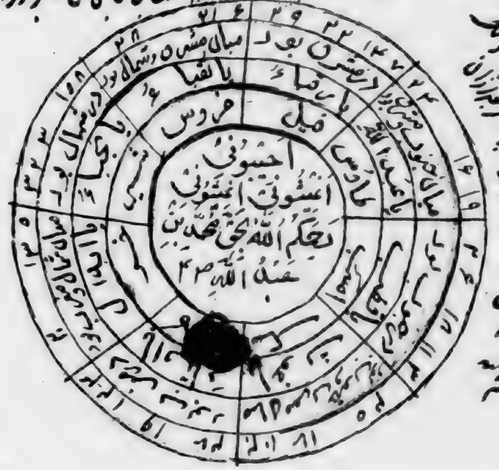

مرد و زن

مرد سه دفعه بخور آب که آب ده نعلی گرفته شده از جمله محرمات است کبریت بقدر
نیم فرم تراز نمک سنگ ده توره نمک بخوب آرد نمانده بیران از نصف نمک نمانده
با آب نواله لقمه فقط نمک با و آب بخوراک آب کنند نیم ساعت آب را قیر کنند
بعد بران آب بسیار پیش او بگذارند قصاب کارگاه بدهند قصاب تلف بدهند هر قدر بخورد از
دکاه در دفع کنند طرف عصر روز مذکور غیر دیگر نمک بطریق سابق نواله لقمه بدهند
آب دکاه و علف بسیار در پیش آب موجود کنند هر قدر بخورد پیش دلشود بخورد چه سنگ
دیگر سوخته نیم بطریق سابق بدهند شب آتش جهت بدهند نیم که حوالی آب ۱۵۱
جو مدهند روز تستم اندک حقه در تعقیب او نکنند اکثر تولد نکنند روز چهارم هر نشتی بوده
نشده است همان تمیعاد از اتوقع دلنه شفا یافته نماز تو نیز بعد ده سلام عوض
دیگر شاهی بقعه بدهند تا واضح از جمله محرمات تحریر سند است جهت علاج زهر مار
هر کس را مار زده آدم گزیده باشد بقدر سه انگشت بقدر سه انگشت کاو میش باره در حل آب
بدهند زهر را بکشد هر که گزیده کاو میش مجمل نشود از کاو هم خوب است لیکن از کاو میش
سریع الاثر است زهر سلامت شده صحت یابد از تعلیم ورد دسته است جهت هر قسم مشکلات
بعد از نماز صبح این را دایم بخوانند الهم ادبر الظلم نحو بر تعلیم نفس
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم و یا دائم و یا فرد
یا وتر و یا احد و یا صمد جهت برآمدن حاجات مشروعه شب جمعه در روی زمین بار
ایستاده ده رکعت نماز حاجت بجا آورده بعد از سلام الله هفده دفعه صلوات
و سه هفده مرتبه یکبار کوکنی یا بعد از اتمام بر آسمان صلوات تمام و سه هفده مرتبه بسمه

فرهارد سه قسم فیکر بیارد پیه گوسفند سر بکوبند
وصاف کنند قریب پنجه مثقال زرد چوبه نیم سیر
صاف کنند زرد چوبه را در دو رطل مذکور امزاند
در ماهی نیش زنند تا بگدازد شهد سیر را نموده
بردارد قاعده گذاشتن مرکب از کاغذ بفرز
از مغز پسته دانه خردی سیم انفاق بعید و خرد دم صلایه نمود
بسیار رقیق قلم موی زنی سیاهی نوشته بمالند علامه
خشک شود بعد از خشک شدن دست بزنند
بریزد با مرکب جهت امتحان بوره سرخ را
با صدف با انصفه سائیده در دماغ دختر
سقوط نماید هرگاه عطسه بزند نافذه است والله
پیشه است هرگاه کسی خواهد خطی بنویسد
و دیگر کسی نتواند بخواند بوی محرم او بگیرد و نشاندار
و بگوید در آب اندازد و بآب
آنچه خواهد بنویسد
خط نوشته در اصلا معلوم نشود سیاه شود مانند
مرکب الله هرگاه کسی خواهد تماشا
نماید شغل کادی از کلی مجوف شکم ابزار خالی
از زیر شکم ای رد علم زرد و منقد دماغ ای را
کذارد در آب بنهد خشک شود بعد از آن
آنکه قیر آسیا کصه در دو غم اندازند و آنکه مردم خالص در دی بسر بجوشانند سرد کرده

قورباقه

قورباقه ابیضه از سوراخ زیر شکم کاو داخل شکم کاو کند سوراخ را محکم کند قشیله زیر دهن
قشیله کو را بنهد دانش دهد بدماغ کاو نهد دانش شکم کاو درد دارد دلو را دور
بسیار خوش آید هر زمانه بنفرا شخص بماند از کاو هر چند مدکور را بشیر کند و حیوان
مسلی بگذشته هلاک شود تا دانند هرگاه کسی بخواهد عمل نشان دهد قدری تخم فرزند
و تخم هندوانه و تخم کدو از هر یک صد دانه بقدر یک خواهد بکاند تخم لوحی بنفشه
پرورش دهد اگر نتواند هر روز بجهت باران مدارد بهتر است بعد از آن بشکافد و لقاحه دارد
و قدری خاک تخصیص کند که خاک در قشیله کاو دهای زراعت زمین را شخم مسکینه کار
ایستاده شود او را در میگرداند تا بیست قیر همان خاک در بیخ کو بیخ کاو داخل قشیله
یکمرتبه کاو را در وقت نماز قدری از خاک مذکور در ظرف اندر چند دانه تخم
از هر یک بخواهند اندر چشمه بلای آن قدری قرار زمان خاک اندر چشمه تخم پنهان شود
قدری آب بر هند در زمان جمیع فی الفور سبز شود و شاخه مرزنه دکند
بار اخلاص ما با تجربه رسیده و از معصومیت بلکه دیده
و الله اعلم بالصواب

خواص شراب غرنه بنجوالعقل است درم بوزیدی در آب شط مشروب شراب وقت صبح و بدرقه
وقت می بخورند صفرای تلخ بوی آسمان گوی تلخ از زبانه بدرم سبوه بهار درم کوبیده بدرم
درمازه مثقال شراب آنچه در ظرف کنند و سر ظرف را در آب گیرند و چهل روز بهل کنند سرکه
ریحانی و سفوف بهل نعناع و مکر دمشقی و پسر زراوند است ضعف دل و ضعف معده و انتفاخ شکم
درد و مکر دیگر و لعوق زوبع را دفع کند و هضم طعام کند و هر سه جوشانیده شود بنفشه
خم نود موم را گداخته در او مالند سه روز هر روز عقد مثل را در او داخل کنند خم داده ۵ جو بنود
شیره انگور را در خم ریخته و تقدیر هر روز یعنی مصطکی قاقله کرنب بقدر هر سه بیاسه عود قماری جوز الاقرا
در بکیه کنان تهم در میان خم اندازد و چوب تازه بر پیه در آتش نشانند تهم هر روز یکم شبه با نوبت غرنه را
تا نه تا چهار روز بر بنوال بعد از چهار روز در صاف تهم بخورد و دمانا بخورد شراب دیگر جهت قوه
دل و دماغ و مکر دفع است بیارد ده مرا انگور با انجیر ان را آب کند و بجوشانند تا آب لزوج
و شیره ماند ان شیره را در شیشه کند در شیشه را محکم کند بعد از چهل روز سر شیشه را باز کند القدر دفع رنجور
بهر بنا به شراب دیگر در گرده را کرم و قوت عظیم دهد قضیب را سخت رشوت را زایل کند
پیر دراس یکم دیا پاره پاره کند دست روز در آب نمک بخیسانند در پیچ از در آب نمک را تا رنگ
بعد از آن پاک بشوید در آب صاف بجوشانند تا آب کم شود در تخمین را هم مر اضافه کرده بقوام آورد
و در ظرف بکند ده درم بخورد شراب دیگر در مهیا نفع عظیم دارد و از مجربات حکیم الدولوی
سالی است پیر دراس را در آتش و پاک کنم در دیگ سنگی بکم کند القدر آب او را بجوشانند
تا مجرا الکوم عدیم هم نهاد که بقوام آورد و چون از آتش فرود آورد این ادویه را داخل کنم
زعفران مصطکی بلیله آنهب مشک خالص هر یک مثقال کوفته و بیخته با هم بیامیزد هر بامداد
ده مثقال بخورد شراب مشک هر براهی زیر دارا نافع است در هی بهت باریک و دل و سوده را
وقت دهنشانه علی یکم را شراب انگور صاف هر بجوشانند تا بقوام آید چون از آتش فرود آورد
زعفران مصطکی مشک کنم هم بیامیزد و هر بامداد ده درم بنا به شراب دیگر در مهیا
نفع عظیم دارد و شیره شراب انگور را هر بعد یکم در پاتیل کنم بجوشانند و کف بگیرد و چون نزدیک
بقوام آید ادویه ها کوفته و بیخته در او اندازند و بخیر فاقله جوز بوا و از چلیپا قرنفل از هر یک درم
مشک بنفر عود قماری زعفران از هر یک درم چون سرد شود بظرف کنم هر بامداد سی درم شاول کند

دل بوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقدار ادویه معجون شرور

مرصاف ۵ مثقال	غاریقون ۵ مثقال	زنجبیل ۵ مثقال	دارصینی ۵ مثقال	سلیخه العظیم ۵ مثقال	کبابه ۵ مثقال	سنبل الطیب ۱۷ مثقال
کندر ۱۷ مثقال	قنه رومی ۱۷ مثقال	خولنجان ۱۷ مثقال	اسطوخودوس ۱۷ مثقال	قسط تلخ ۱۷ مثقال	سیسالیوس ۱۷ مثقال	افتیمون ۱۷ مثقال
قسط ۱۷ مثقال	رازیانج ۱۷ مثقال	دارفلفل ۱۱ مثقال	عصاره لحیه التیس ۱۱ مثقال	مقل هندی ۱۱ مثقال	حادیر ۱۱ مثقال	مصطکی ۱۷ مثقال
سلیخه ۱۵ مثقال	فلفل سیاه ۱۵ مثقال	فلفل سفید ۱۵ مثقال	ورنگان ۱۵ مثقال	اذخر ۱۱ مثقال	سازج ۱۷ مثقال	بسد ۱۵ مثقال
تخم بنگ ۱۵ مثقال	قرطم ۱۵ مثقال	اصل السوس ۱۵ مثقال	سنبل الطیب ۱۵ مثقال	ریوند چینی ۱۵ مثقال	عنب الثعلب ۱۵ مثقال	قرص فرفیون ۱۵ مثقال
مقل ازرق ۱۵ مثقال	تخم شبت ۱۳ مثقال	دارشیشعان ۱۱ مثقال	نارمشک ۱۱ مثقال	اکلیل الملک ۱۱ مثقال	صمغ عربی ۱۱ مثقال	قطر ایالیون ۱۱ مثقال
قردمانا ۱۱ مثقال	افتیمون ۱۱ مثقال	دارزیانه ۱۱ مثقال	گل سرخ ۱۱ مثقال	بنفشه ۱۱ مثقال	مشکطرامشیع ۱۱ مثقال	ماهی رودیان ۹ مثقال نیم
هموفاریقون ۹ مثقال نیم	دیمقران ۷ مثقال	فوج ۷ مثقال	فوتنج ۷ مثقال	بسکنج ۷ مثقال	اسارون ۷ مثقال	مر ۷ مثقال

عسل آب کرده ۳ من برابر

شیر. آب انگور یک من نیم

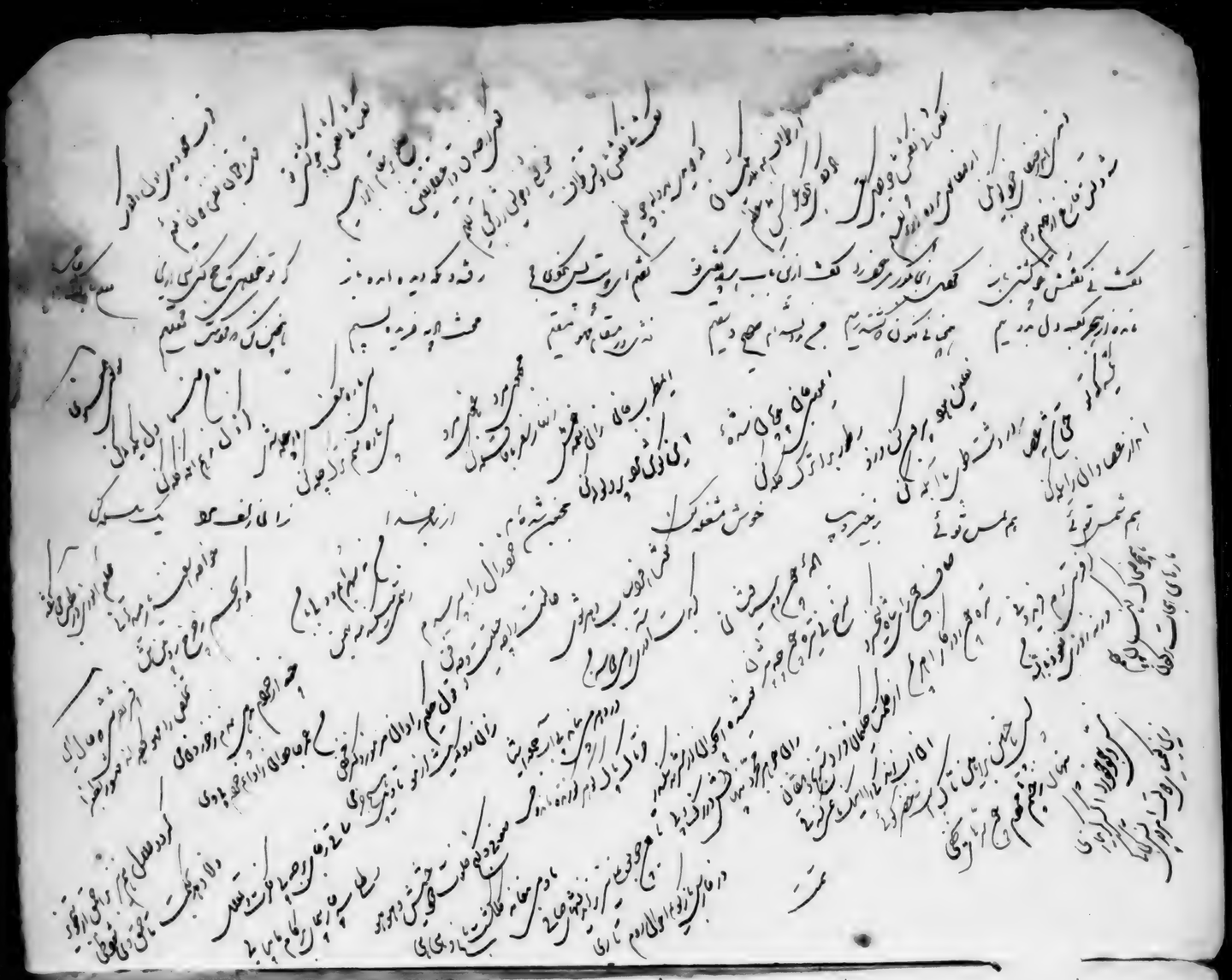

BLANK PAGE

BLANK PAGE

Foliated 1/8/89
JM

UCLA

END OF REEL

PLEASE REWIND

UCLA Reprographic Service